

# گزیده عین الحیاة در اخلاق

علامه محمد باقر مجلسی

-فهرست-

- 
- مقدمه ناشر
  - رؤیت
  - ایمان سرمایه ابدی است
  - حدوث عالم
  - معنی فرد
  - بقای حق تعالی
  - معنی لطیف و خبیر
  - ضرورت وجود نبی و احتیاج خلاق به او
  - معجزه
  - دلیل بر نبوت پیغمبر آخرالزمان
  - نازل شدن آیه تطهیر در شءان اهل بیت علیه السلام
  - مقصد اول : در احتراز از طولامل
  - مقصد دوم : دجال
  - مقصد سوم : معاد
  - فضیلت علم و فضل علما
  - اصناف علما و صفات عالمی که متابعت او می توان نمود
  - مذمت علم بی عمل
  - مذمت فتوا دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد
  - عدم اغترار به عبادت و اعتراف به عجز
  - شکر نعمت
  - توبه
  - فضیلت صلات
  - رهبانیت در این امت نمی باشد و رهبانیت بدعت است
  - اعتزال از خلق
  - طلب مال از حلال نمودن و قدر انفاق کردن
  - تجمل و زینت
  - فضیلت پاکیزه بودن و بوی خوش کردن
  - مدح مطعومات لذیذه و مذمت ترك گوشت نمودن
  - حرمت غنا
  - ذکر
  - تصدق کردن
  - خوف و رجا
  - مدح مخالفت نفس
  - مذمت دنیا
  - معنی دنیا
  - خصلت اول : بسیار خندیدن

- ❑ خصلت دوم : کسل و سستی در عبادت
- ❑ خصلت اول : حیا
- ❑ خصلت دوم : عفت شکم
- ❑ خصلت سوم : عفت فرج
- ❑ خصلت چهارم : نگاه داشتن چشم
- ❑ فضیلت دعا و فواید آن
- ❑ اکرام پیران مسلمان
- ❑ فضیلت حاملان قرآن
- ❑ احوال سلاطین و امرا و معاشرت نمودن ایشان
- ❑ مذمت و حرمت غیبت
- ❑ مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان و گمان بد بردن به ایشان
- ❑ مذمت تکبر
- ❑ اصلاح سریره
- ❑ پشم پوشی

### مقدمه ناشر

حوادثی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، برای جامعه اسلامی رخ داد، آن چنان سهمگین و گسترده بود که مسلمانان را به حیرت و سر در گمی واداشت . سعی پیامبر آن بود که علاج واقعه قبل از وقوع کند. ماجرای غدیر و سفارش بر پیروی از قرآن و عترت از همین نگرانی نشاءت می گرفت.

در این میان ، شیعه طبق وصیت و سفارش پیامبر، گام برداشت ، راه امامت را برگزید، گوش جان به احادیث معصومین علیهم السلام سپرد و تفسیر قرآن را از مفسران آن ، سلسله جلیله امامت برگرفت . در این عرصه ، اما خسته دل و تنها، گرمی دستی را بر سر انتظار می کشید تا آن که علمای شیعه با تلاشی که پی گیر سخنان معصوم علیه السلام را گرد آوردند و این چنین ، (( کتب اربعه )) پدید آمد. این ، اما همه ماجرا نبود و لازم بود بزرگ مردی کوله بار بر دوش و پای در رکاب ، قدم گذارد و خزانه ای ذخار و گنجینه ای پر بار از کلام معصوم به دست دهد تا از تطاول ایامش نگه دارد. این بزرگ مرد، همان علامه مجلسی رحمة الله علیه فرزند مولی محمد تقی مجلسی است که عمر خود را سخاوت مندانه در سودایی مبارک و آسمانی نهاد و برای وظیفه خوران خوان معنویت ، مجلسی را به گلپاره های نور آراست ، باغستان رو به خشکی نهاده شیعه را طراوتی بخشید و پرندگان دور مانده از سوسن و سنبل و یاسمن را به آن جا پر داد. وی با ذهنی وقاد و حافظه ای سرشار گام به این میدان نهاد و برای پاسداری و گردآوری آن چه از معصوم رسیده است ، همت گماشت و بی وقفه دست به تالیف آثار و تربیت شاگردان نامور زد. هر گوشه ای که از کتابی یا کتاب خانه ای سراغی می یافت از آن نمی گذشت تا بتواند بحارالانوار را دریایی کند از روشنی . از طرفی ، آن چه وجهه همت ساخت این بود که آثاری نیز بیافریند تا همه گروه فارسی زبانان یا غالب آنان از معارف اهل بیت دور نمانند؛ از این رو، تالیفات فارسی اش تجلی نمود و سخنان معصوم این چنین در دست عامه فارسی زبان شیعه قرار گرفت.

آن چه پیش رو دارید گزیده یکی از آثار فارسی علامه است که با همت و زمینه سازی جناب آقای مهدی مهریزی و کوشش جناب آقای محمد علی اسفند یاری ریاحی فراهم شده است . ناشر با ارج نهادن بر این همت و تلاش ، بر خود لازم می داند آن را سپاس گزارد.

باشد که بتوانیم آن سرچشمه های پاک را بهتر بشناسیم و بهره کافی از آنها ببریم.

گر خطا گفتیم ، اصلاحش تو کن!

علامه محمد باقر مجلسی در سال ۱۰۳۷ قمری در اصفهان زاده شد. پدرش ، مولی محمد تقی ، معروف به مجلسی اول ، از فقیهان و محدثان نامبردار بود و نسبش به حافظ ابو نعیم اصفهانی ، از حافظان و بزرگان حدیث می رسید.

علامه مجلسی در خانواده ای که همه اهل قبله و قلم بودند، بالید و پس از درك محضر عالمان بزرگ ، در فقه و حدیث سرآمد عصر خویش شد و صدها شاگرد تربیت نمود. وی ضمن اشتغال به مباحث علمی ، عهده دار مسؤ ولیت های اجتماعی نیز بود و امور مردم را حل فصل می کرد. نماز جمعه و جماعت را با شکوه خاصی اقامه می کرد و در مساجد و مجالس وعظ، مردم را به دین رهنمون می شد.

علامه مجلسی از عالمان بسیار نویسن در جهان اسلام است و مجموع آثارش به حدود دویست جلد می رسد که موضوع اغلب آنها حدیث است . در این عرصه کسی از او سبقت نجسته است و او همچنان بزرگ ترین حدیث که او شیعه قلمداد می شود.

بحارالانوار، در ۱۱۰ جلد، مرآة العقول ، در ۲۵ جلد و ملاذالاکخیار، در ۱۶ جلد، از مهم ترین آثار او و همگی به زبان عربی است . جالب این که تاریخ ولادت وی به حساب ابجد معادل است (با )) جامع کتاب بحار الانوار. ))

علامه مجلسی از معدود عالمانی است که تنها برای دانشمندان کتاب نوشت ، بلکه عموم مردم را نیز مخاطب و مطمح نظر قرار داد و بر خلاف بسیاری از همگان خویش ، به زبان فارسی نوشت تا به گفته خودش )) : جمیع طوائف الانام ، سیما جمعی که از فهم لغت عربی عاجزند از آن بهره مند گردند)) .

از میان آثار فارسی مجلسی ، پنج کتاب از همه مهم تر است : حق الیقین ، در اعتقادات ، عین الحیة ، در اخلاق ، حلیة المتقین ، در آداب و احکام ، حیاة القلوب ، در تاریخ پیامبران ، و جلاء العیون ، در تاریخ امامان.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت همایش بزرگداشت علامه مجلسی ، بر آن شد مهم ترین آثار فارسی این عالم ربانی را که نامشان آمد به صورت چکیده منتشر کند؛ باشد که هم پیراسته تر شود و هم عده بیش تری مجال مطالعه آن را بیابند. درستی این تصمیم با مراجعه به آثار علامه نیز تائید شد؛ آن جا که در مقدمه حیاة القلوب مرقوم داشته است:

((در این زمان همت اکثر ناس از تحصیل کتب مطوله ، هر چند کثیر الفایده باشد، قاصر است)).

اثر حاضر چکیده ای است از کتاب عین الحیاة بی آن که کلمه ای به متن افزوده و یا تصرفی در آن شده باشد. همراه این اثر، چهار کتاب دیگر منتشر شده است و بدین ترتیب پنج چکیده از مهم ترین آثار فارسی علامه مجلسی به خوانندگان تقدیم می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

مستمد فیوض ازلی ، محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما به موقف عرض برادران ایمانی و دوستان روحانی می رساند: این بی بضاعت را به خاطر فاتر رسید که وصیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله برگزیده اصحاب ، و زبده اتباع خود، ابوذر غفاری

رضوان الله عليه را فرموده اند، ترجمه نمایم ، و مقید بر نیکی عبارات و حسن استعارات نگردیده ، به عبارات قریبه به فهم ، مضامین آن را ادا کنم ، و آن چه محتاج به تفسیر و تبیین باشد و اشکال آن منحصر در عدم فهم لغت نباشد بر وجه ایجاز متوجه حل آن بشوم ، تا کافه مؤمنان و عامه شیعیان را از این مائده سبحانی ، و عایده ربانی بهره فاضل و نصیب کامل بوده باشد.

چون از فضل شامل سبحانی امید دارم که موجب حیات قلوب و ارواح مرده دلان سرای غرور گردد. آن را به عین الحیاة مسمی گردانیدم.

ابوالاسود دیلمی روایت می کند که وارد ریزه شدم در هنگامی که ابوذر علیه الرحمة در آن جا متوطن بود، به خدمت ابوذر رفتم ، مرا خبر داد که در اول روزی داخل مسجد مدینه شدم ، در مسجد کسی ندیدم جز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله . و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پهلوی وی نشست . خلوت مسجد و تنهایی آن حضرت غنیمت شمرده ، گفتم : یا رسول الله ! پدر و مادرم فدای تو باد، وصیت کن مرا و موعظه بگو به وصیتی که خدا مرا به آن وصیت نفع دهد، یعنی به توفیق الهی به آن عمل نمایم . حضرت رسالت فرمود: بلی تو را وصیت می کنم ، و چه بسیار گرامی و پسندیده ای تو نزد ما ای ابوذر! تو از ما اهل بیتی ، و به درستی که تو را وصیت می کنم به وصیتی عظیم ، پس حفظ کن آن را، و عمل کن به آن به درستی که جامع جمیع مسالك خیرات و طرق نجات است ، و اگر به خاطر داری و عمل نمایی به آن تو را بهره ای عظیم از رحمت الهی خواهد بود:

**یا اباذر اعبد الله کاءنک تراه ، فان كنت لا تراه فانه یراک ؛** ای ابوذر خدای را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی ، پس اگر او را نبینی او تو را می بیند.

### رؤیت

بدان که رؤیت را بر دیدن به چشم اطلاق می کنند، و بر نهایت انکشاف و ظهور نیز اطلاق می کنند گو به چشم دیده نشود، و ضروری مذهب شیعه است که خدا را به چشم نتوان دید، زیرا که جسم و جسمانی نیست و حصول او در مکان محال است که به چشم دیده شود، و آن چه در آیات و اخبار در شاءن باری تعالی به لفظ رویت واقع شده مراد از آن معنی دوم است ؛ زیرا که ظهور آن نزد عارفان زیاده از ظهور امری است که به چشم دیده شود.

چنان چه اسانید معتبره از حضرت امام العارفین و یعسوب الدین امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که از او پرسیدند که یا امیرالمؤمنین خدای خود را دیده ای ؟ فرمود: تا خدا را نمی دیدم هرگز او را عبادت نمی کردم ، سائل پرسید که خدا را به چه کیفیت دیدی ؟ فرمود: خطا کردی به چشم او را نتوان دید، ولیکن دل ، او را به حقیقت ایمان و یقین دیده است.

و به روایت دیگر مثل این سؤ ال از حضرت مبین الحقایق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نمودند، و آن حضرت چنین جواب فرمود.

و جناب نبوی در این عبارت به این اشارت فرموده اند: گویا او را می بینی ، یعنی او را نتوان دید، اما در مقام عبادت از بابت کسی باش که شخصی را ببیند، و در حضور او خدمت او کند، و در مرتبه یقین خود را به درجه عارفان که اقوا از مشاهده و عیان است برسان.

و ممکن است که معنی دوم رؤیت مراد باشد، و مراد غایت مرتبه انکشاف باشد، و چون این قسم از انکشاف مخصوص انبیا و ائمه است ، و از ابوذر و مثل او متصور نیست ، فرمود: چنان

عبادت کن که گویا به آن مرتبه رسیده ای ، چنان چه رویت در تتمه سخن به همین معنی است ، زیرا که خدا اشیا را به چشم نبیند، و او را جارحه و عضو نباشد.

و باید دانست که عبادت عبارت از نهایت مرتبه خشوع و شکستگی و فروتنی است ، و لهذا نزد غیر معبود حقیقی که بخشنده وجود و حیات و جمیع نعمتها و کمالات است سزاوار نیست ، و چون خدمت و عبادت باید که در خور معبود باشد هر چند مخدوم بزرگوارتر است ، خدمت او را با شرایط به جا آوردن دشوارتر است ، چنان چه اشرف مکنونات<sup>(۱)</sup> اقرار به عجز نموده ، می فرماید: **ما عبدناك حق عبادتك** . یعنی : الهی عبادت نکرده ایم تو را چنان چه تو سزاوار پرستیدنی ، و اعلاای مراتب عبادت عابدان اقرار ایشان است به عجز از عبادت با نهایت سعی و بذل طاقت ، و چون حق سبحانه و تعالی می دانست که عقول خلایق از ادراک و چگونگی عبادت او قاصر است ، تا آداب عبادت تعلیم نفرموده تکلیف ننمود.

**و اعلم ان اول عبادة الله المعرفة به ، انه الاول قبل كل شىء ، فلاشىء قبله ، و الفرد فلاثنى له ، و الباقي ، فاطر السموات و الارض و ما فيهما و ما بينهما من شىء ، و هو اللطيف الخبير، و هو على كل شىء قدير.**

پس حضرت فرمود که بدان که اول عبادت الهی معرفت و شناختن اوست به آن که اول است پیش از همه اشیا، پس چیزی از او بیشتر نیست ، و یگانه است پس شریکی ندارد، و باقی است همیشه ، و باقی بودن او نهایی ندارد، از نو پدید آورنده آسمانها و زمین است ، و آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است . و آن چه در میان آسمان و زمین است ، اوست خداوند صاحب لطف ، و عالم به دقایق امور، و بر همه چیز قادر و تواناست:

توضیح بعضی از مطالب علیه که این کلمات به آنها اشاره دارد بر سبیل اجمال موقوف بر چند اصل است.

اول عبادت ، معرفت است و قبول جمیع عبادات موقوف است بر آن

این معنی از آیات بسیار و اخبار بی شمار به ظهور پیوسته ، و خلاقی<sup>(۲)</sup> در این نیست که صحت عبادات موقوف بر ایمان است ، و بدون ایمان هیچ عبادتی موجب ثواب نیست ، بلکه مورث<sup>(۳)</sup> عتاب است ، و ایمان مشتمل است بر اعتقاد به وجود واجب الوجود، و صفات ثبوتیه و سلبيه او، و اقرار به یگانگی خدا، و به عدالت او، و اقرار به نبوت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و حقیقت آن چه او از جانب خدا آورده ، و آن چه ضروری دین باشد مفصلا، و آن چه غیر آن باشد مجملا، و اقرار به امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم و اقرار به معاد جسمانی ، که خداوند عالمیان همین بدنها را بعد از مردن زنده خواهد کرد، و ثواب و عقاب خواهد داد، و اقرار به بهشت و دوزخ و سایر اموری که از صاحب شرع معلوم گردیده ، تفصیل مراتب ایمان و خلاقیهای که در آن شده این مقام گنجایش ذکر آنها ندارد.

و بدان که چون عبادت بر جمیع جوارح آدمی متفرق است ، و هر عضوی از اعضا عبادتی دارد، و اعتقادات عبادت دل است ، لهذا معرفت را نیز عبادت فرمود، و فرمود: اول عبادت است ، یعنی بر همه مقدم است ، و عبادات دیگر بدون آن بی فایده است.

### **ایمان سرمایه ابدی است**

بدان که چون ایمان مایه سعادت ابدی است ، و ترك آن شقاوت ابدی ، و شیطان دزد عقاید و اعمال است ، دزد را تا ممکن است اول بر متاع نفیس می زند، و اگر بر آن دست نیافت متاعهای

دیگر را می برد، و عقباتی که کمین گاه شیطان است در این باب بسیار است : عقبه اول عقبه معرفت واجب الوجود است ، و از این عقبه اکثر عالم را به جهنم برده ، و اگر نجات از این عقبه خواهی دست از سفینه نجات که اهل بیت رسالتند بر مدار، که ایشان درد و دواى هر چیز را می دانند، و کمین گاههای شیطان را می شناسند، و تابعان خود را به ساحل نجات می رسانند، و این فریب را مخور که تا خدا را شناسی به دلیل عقل پیغمبر و امام را نمی توان شناخت ؛ زیرا که معرفت الهی دو شعبه دارد:

شعبه اول علم به وجود واجب الوجود است ، و آن از جمیع اشیا ظاهرتر است ، به دلیل دور و تسلسل که موجب سرگردانی و تعطل است احتیاج ندارد، چنان چه از اخبار بسیار ظاهر می شود که معرفت وجود واجب الوجود فطری است ، و همین که آدمی به حد شعور رسید می داند که صانعی دارد، و هر کس که در حال خود تفکر نماید خواه فاضل و خواه جاهل می داند که خدا را از روی دلایل حکمی نشناخته ، بلکه خدا در هنگام صباوت <sup>(۲)</sup> او را معرفت روزی کرده ، بلکه هرگز کفار را تکلیف اذعان به وجود واجب الوجود نکردند، بلکه ایشان را به اقرار به یگانگی خدا خواندند، و بعد از آن ایشان را به عبادت و بندگی خدا وا داشتند که از آن راه ایمان ایشان کامل گردد.

شعبه دوم تفکر در کنه ذات و چگونگی صفات واجب الوجود است و کنه ذات واجب را دانستن محال است و کنه صفات نیز چون عین ذات است محال است و تفکر در انجای وجوه و کیفیات ذات و صفات ممنوع است . پس در این باب باید به نحوی که خدا در قرآن مجید فرموده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند اعتقاد نماید.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت : مرا دلالت کن به خداوند خود که ملاحظه <sup>(۵)</sup> با من بسیار مجادله می نمایند، و مرا حیران کرده اند، حضرت فرمود: هرگز به کشتی سوار شده ای ؟ گفت : بلی ، فرمود: هرگز کشتی تو شکسته است که مضطرب شده باشی ، و هیچ چاره از برای نجات خود ندانی ؟ گفت : بلی ، فرمود: در آن هنگام امید نجات از که داشتی ؟ و چه کسی را قادر بر نجات دادن خود می دانستی ؟ همان خداوند توست.

### حدوث عالم

بدان که از جمله چیزهایی که این کلمات اعجاز آیات نبوی بر آن دلالت دارد حدوث عالم است ، چنان چه فرمود: خدا اول است پیش از همه چیز، و اولیتش اضافی نیست ، که چیزی پیش از او نتواند بود، یا آن که زمان موجودی نیست که اولیت به آن اعتبار باشد، تا لازم آید که آن زمان بر او سابق باشد، و تحقیق و معنی اولیت و سبق الهی در این مقام مناسب نیست.

ولیکن اعتقاد باید داشت که آن چه غیر خداوند عالمیان است زمان وجودش از طرف ازل متناهی است ، که چند هزار سال است ، و وجودشان زمان اولی دارد، اما خداوند عالمیان قدیم است ، و وجود او را اولی و نهایی نیست.

و حدوث عالم به این معنی اجماع جمیع اهل ادیان است ، و هر طائفه ای که دینی داشته اند و به پیغمبری مؤمن بوده اند، به این معنی قائل بوده اند، و آیات بسیار بر این معنی دلالت دارد، و اخبار بر این معنی متواتر است.

و جمعی از حکما که به پیغمبری و شرعی قائل بوده اند. و مدار امور را بر عقل ناقص خود می گذاشتند، به قدم عالم قائل نبوده اند، و به عقول قدیمه قائل شده اند، و افلاک را قدیم می دانند، و هیولای عناصر را قدیم می دانند.

و این مذهب کفر است ، و مستلزم تکذیب پیغمبران است ، و متضمن انکار بسیاری از آیات قرآنی است ؛ زیرا ایشان را اعتقاد این است که هر چیز که قدیم است عدم بر او محال است ، و هیولی و صورت افلاک را قدیم می دانند، پس می باید که بر طرف شدن و متفرق شدن افلاک و کواکب محال باشد، و حال آن که حق تعالی در سوره انشقاق و انفطار و غیر آنها از مواقع بسیار می فرماید: در قیامت آسمانها از یکدیگر خواهند پاشید، و شق خواهند شد، و پیچیده خواهند شد، به نحوی که کاغذ را بر هم پیچند، و کواکب از یکدیگر خواهد پاشید. و عبارت « فاطر » که در قرآن و در این حدیث وارد است هم دلالت بر حدوث دارد؛ زیرا که در لغت ، « فطر » اختراع کردن و از نو پدید آوردن است ، و ایشان می گویند هر چیزی که هست مسبوق به ماده ای است که قبل از آن می باشد، و تفصیل این سخن را این مقام گنجایش ندارد.

### معنی فرد

بدان که فرد و وتر و واحد و احد که در اسماء الهی وارد شده به حسب معنی نزدیکند به یکدیگر، و فردیت مشتمل است بر دو معنی که اذعان به هر دو واجب است:

اول : یگانه بودن در الهیت که در خداوندی شریکی ندارد، چنان چه کفار قریش بتان را شریک خدا می دانستند، و بعضی از نصارا عیسی مریم را شریک او می دانند، و گبران به نور و ظلمت قائلند، و این معنی کفر است ، و بطلان آن در آیات و اخبار با براهین قاطعه وارد شده ، و عقل همگی حکم می کند این چنین نظامی با این نسق<sup>(۱)</sup> به یک شخص منسوب می باشد، و اگر خداوند دیگر العیاذبالله می بود، می بایست که خلق را از شناخت خود محروم نگرداند، و چنان چه این خداوند پیغمبران و کتاب ها فرستاده ، و خود را به مردم شناسانیده ، می بایست که او نیز بفرستد، چنان چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این معنی اشاره فرموده ، با آن که که در این باب اخبار خدا و رسول و ائمه که صدق و حقیقت ایشان ظاهر شده و از نقص و عیب و کذب مبرایند کافی است.

دوم : یگانه بودن در ذات و صفات است ، یعنی : بسیط است ، و او را اجزا به هیچ نحو نیست . و جزو بر دو قسم است : جزو خارجی ، و جزو ذهنی . جزو خارجی آن است که داخل در ماهیت شیء باشد، و وجودش در خارج متمیز و جدا باشد از وجود کل ، مثل دست و پا و چشم و گوش از برای انسان ، و سرکه و عسل برای سکنجبین ، و این چنین جزوی بر کل محمول نمی شود، و نمی توان گفت که انسان دست اوست یا چشم اوست ، یا سکنجبین عسل است یا سرکه است.

و جزو ذهنی آن است که داخل در ماهیت شیء باشد، لیکن وجودش از وجود کل ممتاز نباشد، بلکه متحد باشد در خارج با کل ، ولیکن عقل تحلیل نماید آن را به این دو جزو، مثل حیوان و ناطق نسبت به انسان ، که هر دو در وجود خارجی با انسان متحدند، اما عقل ماهیت انسان را بعد از تعقل به این دو جزو تحلیل می دهد، و این چنین جزوی محمول می شود بر کل ، و لهذا می توان گفت : انسان حیوان است ، و انسان ناطق است ، و به دلائل عقل و نقلی ثابت گردیده که این هر دو قسم جزو در باب خدا محال است ، و تعدد واجب الوجود لازم می آید، و آن ممتنع است.

و معنی فرد بودن مشتمل بر توحید صفات هم هست ، و آن را نیز اعتقاد باید داشت که خدا را صفات زاید بر ذات نیست ، چنان چه ممکنات صفتی می دارند و ذاتی . و به آن صفت متصف می

شود ذات ایشان ، مثلا زید ذاتی می دارد و علمی جدا از ذات می دارد که به آن علم متصف می شود، و به سبب آن او را عالم می گویند، و همچنین قادر است به قدرتی که خدا در او ایجاد کرده ، و همچنین سایر صفات.

و خداوند عالمیان صفات مقدس او عین ذات است ، و اصل ذات قائم مقام جمیع صفات است چنان چه ما چیزها را به علم می دانیم ، او به اصل ذات می داند، و ما کارها را به قدرت می کنیم ، او به اصل ذات می کند، و موجود بودن ما به وجودی است زاید بر ذات ، اما وجود او عین ذات است ، و به اصل موجود است ، لهذا عدم او ممتنع است ، و اگر صفات زاید داشته باشد در کمالش ، محتاج به غیر خواهد بود، و آن صفاتش نیز واجب الوجود قدیم خواهند بود.

### بقای حق تعالی

حق تعالی باقی است ، و فنا و عدم بر او محال است ، و بقای او غایتی ندارد، و بیان این معنی سابقا ذکر شد، و کسی توهم نکند که چون بهشت و جهنم و اهل هر دو همیشه باقی خواهند بود، پس این صفت به خدا اختصاص ندارد؛ زیرا که بقای الهی به ذات خود است ، و بقای ایشان به غیر، و بقای الهی بر يك صفت و حالت است ، و هیچ تغییر در او نیست ، و بقای دیگران با انواع تغییرات و تبدلات است.

چنان چه منقول است که عبدالله بن اءبی یعفور از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه) **هو الاول و الآخر** <sup>(V)</sup> گفت : اول را دانستم ، بیان معنی آخر بفرما، حضرت فرمود: هیچ چیز نیست مگر این که کهنه می شود و متغیر می گردد، و يك نحو زوالی در او راه می یابد، و از رنگی به رنگی متغیر می شود، و از هیئتی به هیئتی می گردد، و از صفتی به صفتی انتقال می نماید، و نقصان و زیادتی بر آن طاری <sup>(A)</sup> می شود، مگر خداوند عالم که همیشه واحد و یگانه بوده ، و بر يك حال بوده ، و اول است پیش از همه اشیاء و آخر است ، و همیشه خواهد بود، و صفات و نامهای مختلف بر او وارد نمی شود، چنان چه بر دیگران می شود، مثل آدمی که يك مرتبه خاك است ، و يك مرتبه گوشت و خون است و يك مرتبه استخوان و پوسیده است ، و مانند خرما که يك مرتبه غوره است ، و يك مرتبه تمر است ، پس اسما و صفات بر این ها متبدل می شود، و خدا بر خلاف این هاست.

### معنی لطیف و خبیر

بدان که لطیف را بر چهار معنی اطلاق می نمایند:

اول : چیزهایی بسیار ریزه را که به دیده در نیاید لطیف می گویند، و به این معنی در خدا کنایه از مجرد خداست ، یعنی از خواص مبراست ، و در مکانی و جهتی نیست ، و دیده نمی شود به چشم ، بلکه به عقل در نمی آید.

دوم : لطیف می گویند و صانع امور لطیفه را می خواهند، چنان چه صانعی اگر چیزهای بسیار ریزه سازد و دقایق در آن صنعت به کار برد که دیگران از آن عاجز باشند، آن را لطیف می گویند. و اطلاق این معنی بر خدا ظاهر است ، که اگر کسی تفکر نماید در اعضا و جوارحی که خلق کرده است در حیواناتی که به چشم در نمی آیند، و قوا و مشاعری که در ایشان مقرر فرموده عقل حیران می شود.

سوم : عالم به لطایف و دقایق را لطیف می گویند، و این نیز ظاهر است.



چهارم : لطیف مشتق از لطف و احسان می باشد، یعنی صاحب لطف و کرم و احسان.

و بدان که خبیر را بر دو معنی اطلاق می نمایند:

اول : آن که فعیل به معنی فاعل باشد، یعنی : عالم به جمیع امور و که حقایق و حقیات و دقائق اشیاء.

دوم : آن که فعیل به معنی مفعول باشد: یعنی : خبر دهنده و مطلع گرداننده بر حقایق اشیاء.

ثم الایمان بی ، والاقرار بآءن الله تعالی اءرسلنی الی الی كافة الناس ، بشیرا و نذیرا الی الله باذنه و سراجا منیرا.

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به ابوذر: بعد از معرفت ذات و صفات واجب و ایمان به آن ها، ایمان به من است ، و اقرار نمودن به این که حق تعالی مرا به کافه آدمیان به پیغمبری فرستاده ، که اطاعت کنندگان را بشارت می دهم به ثوابهای غیر متناهی ، و مخالفت کنندگان را می ترسانم از عذابهای الهی ، و می خوانم مردم را به سوی خدا و اطاعت او به فرمان او توفیق او، و چراغ نور بخشنده ام که مردم را از تاریکیهای جهل و ضلالت به نور ایمان و هدایت می رسانم.

بدان که یکی از اصول دین اقرار به نبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم است ، و بیان این امر در این مختصر بر وجه کمال نمی توان نمود، و لیکن مجملی از آن را تحریر می نماید.

### ضرورت وجود نبی و احتیاج خلاق به او

بسی ظاهر و معلوم است که غرض الهی از خلق این عالم تحصیل منفعتی از برای خود نیست ، چه معلوم است که او غنی بالذات است ، و در هیچ کمالی به غیر محتاج نیست ، بلکه غرض آن است که افراد قابله خلق را به کمالاتی که قابل آن باشند فائز گرداند.

و ظاهر است که کمال نوع انسانی به تحصیل کمالات ، و رفع نقایص می شود، و شکی نیست که این نوع از کمال بدون معلم ربانی که از جانب حق تعالی مؤید بوده باشد، و به وحی حسن و قبح اشیاء را داند، و به وعد و وعید مردم را بر خیرات شهوات و لذات راغب به بدیها می باشند، و امور قبیحه در نظر ایشان مستحسن می باشد، و اکثر مردم امور قبیحه را به شهوات خود حسن می دانند.

و ایضا معلوم است که این امور بدون وعده به ثوابها و وعید از عقابها متممشی<sup>(۹)</sup> نمی شود. و معلوم است که عقل انسانی بدون وحی ربانی احاطه به خصوصیات ثواب هر عملی و عقاب هر جرمی نمی کند، پس به غیر شخصی که از جانب حق سبحانه و تعالی مأمور باشد و حسن و قبح اشیا را به وحی الهی داند، ارشاد خلق و تکمیل ایشان حاصل نمی گردد، و این شخص را ناچار است از دو جهت : یکی جهت بشریت ، که به آن اعتبار محال است ، و مؤانست و مکالمه و مصاحبت با مکلفین نماید، و الفت و آمیزش با ایشان کند، که سخن او در نفس ایشان تأثیر نماید. و جهت دیگر جهت روحانیت و تقدس و کمال است ، که به آن جهت مستعد فیوضات نامتناهی ، و قرب به جناب اقدس الهی بوده باشد، که از جهت ثانی استفاضه علوم و حکم و معارف نماید، و به جهت اول به خلق رساند.

چنان چه منقول است که زندیقی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و سوّ الهایی نمود، و به جوابهای آن حضرت به شرف اسلام فائز گردید از جمله آن سوّ الها این بود که به چه دلیل اثبات انبیا و رسل می نمایید؟ حضرت فرمودند: چون ما ثابت کردیم خداوندی را که خالق و صانع ماست و منزّه است از صفات جمیع مخلوقین ، و آن صانع حکیم است و بناک جمیع امورش بر حکمت و مصلحت است ، و خلق او را نمی توانند دید، و به لمس و حس در نمی آیند، و جسم نیست که با او روبرو و مکالمه و محاجه و گفتگو نمایند، پس ثابت شد که بر وفق حکمت باید رسولان در میان او و خلایق باشند، که ایشان را دلالت نمایند بر آن چه مصلحت ایشان در آن است ، و باعث نفع ایشان است ، و راهنمایی کنند ایشان را به چیزی چند که باعث بقای نوع ایشان است ، و ترک آنها مورث فناى ایشان است.

پس ثابت شد که جمعی می باید باشند که از جانب حکیم علیم مردم را امر و نهی نمایند، و تکالیف الهی و حکم ربانی را به خلق برسانند، و ایشان پیغمبران و اوصیای ایشانند، که برگزیده های خداوند از میان خلق ، که ایشان را تاءدیب به حکمت نموده ، و مبعوث به حکمت ساخته ، که در اخلاق و صفات با عامه خلق شریک نیستند، و در خلق و صورت و ترکیب به ایشان شبیهند، و از جانب خدا مؤ یند به دلائل و معجزات و براهین و شواهد، که بر حقیقت ایشان دلالت می کند، مثل مرده زنده کردن ، و کور روشن کردن ، و پیس را شفا دادن ، و هرگز زمین خدا از یکی از ایشان خالی نمی باشد، که کمال علم و معجزه اش دلیل حقیقت اوست ، و هر وصی دلیل است بر حقیقت پیغمبرش..

بدان که حضرت در این حدیث اشاره به دلیل دیگر نیز فرموده ، که چون انسان مدنی الطبع است ، و هر فردی به دیگران در امور معاش و معاد خود محتاجند، و با یکدیگر آمیزش ایشان ضرور است ، و آمیزش باعث منازعات و مشاجرات می شود، پس ناچار است ایشان را از حاکمی که رفع منازعات ایشان نماید، به نحوی که حیفی و میلی در حکم او نباشد، و اگر نه به زودی یکدیگر را می کشند و فانی می شوند، و اگر این حاکم تا مؤ ید از جانب خدا نباشد ماءمون از حیف و میل نیست ، و ایضا حکم موقوف است بر علم به خصوصیات احکام ، و ظاهر است که عقل بشری احاطه به جمیع خصوصیات احکام نمی تواند نمود، پس حاکم باید موید به وحی باشد.

### معجزه

بدان که دلیلی که عامه ناس به آن علم به نبوت نبی به هم توانند رسانید معجزه است ، و آن عبارت است از امر خارق عادت که از مدعی پیغمبری ظاهر گردد، و دیگران از اتیان<sup>(۱۰)</sup> به مثل عاجز باشند، مانند عصا را ازدها کردن ، و مرده زنده کردن ، و ماه را شق کردن.

و وجه دلالت معجزه بر نبوت ظاهر است . چه ، هر گاه شخصی دعوی نماید که من پیغمبر و فرستاده خدایم ، و گواه بر حقیقت من این است که فلان امر غریب را خدا بر دست من جاری می کند، و مطابق آن چه گفته ، به ظهور در آید، و آن کار خارج از طاقت بشر باشد، علم به هم می رسد که آن شخص فرستاده خدا است.

همچنان که گاه شخصی به حصار مجلس پادشاهی بگوید که من از جانب پادشاه ماءمور شده ام که شما را به فلان کار بدارم ، و شاهد بر صدق من آن که پادشاه آن روز نه را سه مرتبه می بندد و می گشاید، یا سه بار از تخت بر می خیزد و می نشیند، و پادشاه سخن آن شخص را می شنیده باشد، خواه حاضر باشد نزد آن جماعت بی حجاب و خواه پرده در میان باشد، و بعد از آن مطابق گفته آن شخص از پادشاه به ظهور آید، جمیع حاضران را یقین به هم می رسد که آن شخص راست می گوید.

و نیز اگر خدای تعالی معجزه را بر طبق گفته مدعی کاذب ظاهر سازد، تصدیق او کرده باشد، و تصدیق کاذب قبیح است، و بر خدا رو نیست. و ایضا چگونه عقل تجویز می نماید که از خداوند با نهایت لطف و رحمت این چنین تصدیقی که موجب ضلالت ابدی خلق باشد به ظهور در آید، و هم چنان که از دیدن معجزه علم به نبوت می رسد از علم به ظهور از راه اخبار متواتره نیز علم به هم می رسد، چنان چه ما را از تواتر وجود شهر مکه علمی به هم رسیده که بعد از دیدن هیچ زیاده نمی شود.

### دلیل بر نبوت پیغمبر آخرالزمان

بدان که معجزات ظاهرات و آیات باهرات<sup>(۱۱)</sup> آن حضرت فوق حد و احصاست، و از جمله معجزات آن حضرت قرآن مجید است؛ زیرا که با تواتر معلوم شده است قرآن را بر طبق دعوی نبوت خود معجزه آوردند، و جمیع فصحا و بلغای قبایل عرب را با آن که از ریگ بیابان بیش تر بودند، تکلیف نمودند که در برابر يك سوره كوچك از سوره های قرآنی سوره ای بیاورید، که در بلاغت و فصاحت مثل آن باشد، و با وفور جماعات و کثرت ایشان، و شدت عداوت و عصبیت و کفری که داشتند، چندان که سعی کردند چیزی نتوانستند آورد، و همه اعتراف به عجز کردند؛ و به مقاتله و کشته شدن تن در دادند، و به این امر اتیان کردند، با این که در آن زمان فصاحت و بلاغت پیشه ایشان بود، و مدار ایشان بر خطب و اشعار بود،

چنان چه ابن بابویه علیه الرحمة روایت کرده است که ابن السکیت که از علمای عامه بود به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام آمد، و سؤال کرد که چرا خداوند عالمیان موسی بن عمران را باید بیضا و عصا و چیزی چند که شبیه به سحر بود فرستاد؟ و حضرت عیسی را به طب فرستاد؟ و پیغمبر ما را با معجزه سخن و کلام فرستاد؟

حضرت فرمود: خدا چون موسی را فرستاد بر اهل عصرش سحر غالب بود، و ساحران در آن زمان بسیار بودند، لهذا موسی را با معجزه چند فرستاد که به آن امری که ایشان در آن مهارت داشتند شبیه بود، و سحر ایشان را باطل گردانید، و ایشان عاجزند از برابری آن، و به این نحو حجت را بر ایشان تمام کرد. و حضرت عیسی علیه السلام در زمانی مبعوث گردید که کوفت های<sup>(۱۲)</sup> مزمن و بلاهای عظیم در آن زمان به هم رسیده بود، و مردم به طبیب بسیار محتاج بودند و اطباء ماهر بودند پس او را به معجزه ای چند فرستاد از مرده زنده کردن، و کور و پیس را شفا بخشیدن، که اهل آن عصر از آنها عاجز شدند، و حجت الهی بر ایشان تمام شد. و پیغمبر ما را در زمانی مبعوث گردانید، که مدار اهل آن عصر بر خطبها و کلامهای بلیغ و اشعار بود، و تفاخر ایشان به همین صنعت سخن بود، پس آن حضرت از کتاب الهی و مواعظ احکام چیزی چند آورد، که ایشان معترف به عجز خود شدند، و حجت خدا را بر ایشان تمام کرد.

ابن السکیت گفت: والله که مثل تو عالمی در این زمان ندیده ام بگو که امروز حجت خدا بر مردم چه چیز است؟ فرمود: حجت خدا در این زمان عقل است، که به آن تمیز نمایی میان کسی که راست بر خدا گوید، و تصدیق او نمایی، و به گفته او عمل کنی، و کسی که دروغ به خدا بندد، او را تکذیب کنی، این السکیت گفت: والله که جواب حق همین است.

و غیر قرآن از معجزات و خوارق عادات که در کتب خاصه و عامه روایت نموده اند و اکثر آنها به تواتر پیوسته، بسیار است. و بر تقدیر عدم تواتر بعضی، در متواتر بودن بعضی قدر مشترکی است، و میان آنها شکی نیست، مثل شق قمر، و با وجود چیزی نخواندن و از بشری تعلم نگرفتن، از احوال گذشته ها از پیغمبران و غیر ایشان خبر دادن موافق واقع بدون خللی و اختلافی، و با این حال بر جمیع مطلع بودن، و از هیچ کس در حجت مغلوب نشدن، و در هیچ سؤال عاجز از جواب نشدن، و خبر دادن از وقوع امور بسیار در زمان آینده، و همه به فعل آمدن، مثل فتح مکه، و

فتح خیبر، و مغلوب شدن روم ، و مفتوح گشتن خزاین فارس و روم به دست اهل اسلام ، و مقاتله نمودن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سپاه عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج نهروان ، و مظلومیت اهل بیت علیه السلام.

ثم حب اهل بيتي اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

یعنی : بعد از اقرار به رسالت ، محبت اهل بیت من است ، که خدا از ایشان هر شکی و شرکی را دور گردانیده ، و ایشان را معصوم و مطهر گردانیده از جمیع گناهان و بدیها، پاک گردانیدنی.

بدان که در این حدیث حضرت اشاره فرموده اند به این که آیه تطهیر در شءن اهل بیت علیه السلام نازل شده ، و این آیه یکی از دلایل عصمت و امامت ایشان است ، و در کتب اصحاب تفصیل این امور مذکور است ، و ما بعضی از آن مطالب را بر سبیل اجمال به ظهور می رسانیم:

### **نازل شدن آیه تطهیر در شءن اهل بیت علیه السلام**

بدان که احادیث از طرق عامه و خاصه به حد تواتر رسیده که آیه تطهیر در شءن اهل بیت رسالت علیه السلام نازل شده که آل عبا باشند، و موافق بعضی از احادیث ما جمیع ائمه ما داخل اند.

و صاحب کشاف که از متعصبین علماء اهل سنت است در قصه مباهله ذکر کرده است که چون حضرت رسول نصاری نجران را به مباهله خواند، ایشان مهلت طلبیدند، و چون با یکدیگر خلوت کردند به عاقب که صاحب راءى ایشان بود گفتند: چه مصلحت می دانی ؟ گفت : والله ای گروه نصارا شما دانستید که محمد پیغمبر و فرستاده خداست و در بیان احوال عیسی حق را بر شما ظاهر ساخت ، والله که هیچ قومى با پیغمبر خود مباهله نکردند مگر پیر و جوان ایشان هلاک شدند، و اگر مباهله کنید البته هلاک خواهید شد، و اگر بسیار اهتمام در نگاه داشتن دین خود دارید، و از مسلمان شدن ابا دارید، با او مصالحه نمایید و بر گردید.

چون صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امام حسین را در بر گرفت . و دست حضرت امام حسن را گرفت ، و فاطمه و علی را از پی خود روان ساخت ، و فرمود: من چون دعا کنم شما آمین بگویید، پس اسقف نجران گفت : ای گروه نصارا من رویی چند می بینم که خدا به این روها کوه را از جا می کند، با ایشان مباهله مکنید که هلاک می شوید، و بر روی زمین يك نصرانی تا قیامت نخواهد بود. ایشان به خدمت حضرت آمدند و گفتند: ما با تو مباهله نمی کنیم ، تو بر دین خود باش و ما بر دین خود. حضرت فرمود: اگر مباهله نمی کنید مسلمان شوید، ابا کردند. فرمود: پس با هم جنگ می کنیم ، گفتند: ما طاقت جنگ عرب نداریم ، و لیکن با تو صلح می کنیم که با ما جنگ نکنی و به دین ما کار نداری (نداشته باشی)، و ما به تو هر سال دو هزار حله در ماه صفر بدهیم ، و هزار حله در ماه رجب و سی زره نفیس هر سال بدهیم حضرت به این نحو با ایشان مصالحه فرمود.

و گفت : والله که هلاک بر اهل نجران مشرف شده بود، و اگر مباهله می کردند همه مسخ می شدند به صورت میمون و خوک ، و این صحرا همه بر ایشان آتش می شد، و خدا جمیع اهل نجران را هلاک می کرد، حتی مرغی که بر روی درختان بود، و بر تمام نصارا سال نمی گذشت که همه هلاک می شدند.

و باز صاحب کشاف از عایشه روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد، و عبائی پوشیده بود از موی سیاه ، پس حضرت امام حسن آمد او را داخل عبا کرد، بعد از آن حضرت امام حسین آمد او را داخل عبا کرد، پس حضرت فاطمه و علی بن ابی

طالب آمدند هر دو را داخل عبا کرد و این آیه را خواند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) . بعد از آن صاحب کشف گفته است : اگر گویی که چرا این جماعت را در مباهله داخل کرد؟ جواب می گویم : برای آن که این دلالت بر حقیقت و اعتماد بر راستی او بیش تر می کرد از آن که دیگران را داخل کند؛ زیرا که عزیزترین خلق را نزد خود، و پاره های جگر خود، و محبوب ترین مردم را نزد خود، در معرض مباهله و نفرین در آورد، و اکتفا بر خود نکرده به تنهایی ، چه بسیار است که آدمی خود را هلاکت می دهد و این قسم اعزه<sup>(۱۳)</sup> را حفظ می کند.

و در موطاء مالك که امام اهل سنت است روایت شده است از انس که چون آیه تطهیر نازل شد، قریب به شش ماه رسول خدا در هنگام رفتن به نماز صبح بر در خانه فاطمه می گفت : الصلاة اهل البیت (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا).

واعلم یا اءباذر ان الله عز و جل جعل اهل بیته فی امتی کسفینه نوح من رکبها نجا، و من رغب عنها غرق ، و مثل باب حطة فی بنی اسرائیل ، من دخله کان آمنا.

و بدان ای ابوذر که خداوند عالمیان اهل بیت مرا در میان امت من از باب کشتی نوح گردانیده ، که هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت ، و هر که نخواست آن را و داخل آن کشتی نشد غرق شد، هم چنین اهل بیت من هر که در کشتی ولایت و محبت و متابعت ایشان می نشیند، از گرداب فتنه و کفر و ضلالت نجات می یابد، و هر که از جانب ایشان به سوی دیگر میل می کند در دریای شقاوت غرق می شود، و اهل بیت من در این امت مانند در حطه اند که در بنی اسرائیل بود، که خدا امر فرمود داخل آن در شوند، و هر که داخل آن در شد از عذاب خدا در دنیا و عقبی ایمن شد، و هم چنین در این امت هر که چنگ در دامان متابعت ایشان می زند، و از راه پیروی و متابعت ایشان خدا را طلب می کند. از جمله ایمنان است ، والا طعمه شیطان و مستحق عذاب و خذلان است.

بدان که خداوند عالمیان امر فرمود بنی اسرائیل را که ( ادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم<sup>(۱۴)</sup> ) (و جمعی از مفسرین گفته اند: مراد از در حطه در قریه بیت المقدس است ، یعنی : در آئید به یکی از درهای قریه بیت المقدس از روی خضوع و شکستگی ، یا چون در کوچک است خم شوید و به رکوع داخل شوید، یا بعد از داخل شدن سجده کنید و استغفار کنید، و بگوئید خداوندا از گناهان ما بگذر تا پیامرزم گناهان شما را.

و بعضی گفته اند: در قریه اریحا مراد است ، و جمعی از محققین اعتقاد این است که مراد در آن قبه ای است که در تیه برای قبله ایشان مقرر کرده بودند، و رو به آن نماز می کردند، پس بعضی ابا کردند، و درهای دیگر داخل شدند، یا داخل نشدند، و بعضی که از آن در داخل شدند آن عبارت که استغفار ایشان بود تغییر دادند، و به جای حط، حنطه گفتند و گندم طلبیدند، پس خدا طاعونی بر ایشان گماشت که در يك ساعت بیست و چهار هزار کس ایشان بمردند.

و بدان که مضمون این دو تشبیه بلیغ که در این حدیث وارد شده است در احادیث سنی و شیعه متواتر است ، و دلالت بر این می کند که در هر باب تسلیم و انقیاد اهل بیت باید نمود، و پا از جاده متابعت ایشان به در نباید گذاشت ، و به همین اکتفا نباید کرد که نام شیعه بر خود گذارند، و در اعمال و اعتقادات از طریقه ایشان به در روند، بلکه ایشان وسیله میان خلق و خدا، و هدایت از غیر ایشان حاصل نمی شود.

یا اباذر احفظ ما ءوصیک به تکن سعیدا فی الدنيا و الآخرة.

یا اءباذر نعمتان مغبون فیہما کثیر من الناس : الصحة ، و الفراغ.

یا اءباذر اغتنم خمسا قبل خمس : شبابك قبل هرمك ، و صحتك قبل سقمك ، و غناك قبل فقرك ، و فراغك قبل شغلك ، و حیاتك قبل موتك.

یا اءباذر ایاك و التسویف باءملك ، فانك بیومك ، ولسك بما بعده ، فان یكن غدا لك ، لم تندم على ما فرطت فی الیوم.

یا اءباذر كم من مستقبل یوما لا یتكمله ، و منتظر غدا لا یتلغه.

یا اءباذر لو نظرت الى الاءجل و مسیره ، لاءبغضت الاءمل و غروره.

یا اءباذر كن كاءنك فی الدنیا غریب ، اءوكعا بر سبیل ، و عد نفسك من اءصحاب القبور.

یا اءباذر اذا اءصحت فلا تحدث نفسك بالمساء ، و اذا اءمسیت فلا تحدث نفسك بالصباح ، وخذ من صحتك قبل سقمك ، و من حیاتك قبل موتك ، لا تدری ما اسمك غدا.

یا اءباذر ایاك اءن تدرك الصرعة عند الغرة ، فلا تمكن من الرجعة ، و لا یحمدك من خلفت بما تركت ، و لا یعذرک من تقدم علیه بما اشتغلت به.

یا اءباذر ما راءیت كالنار نام هاربها ، و لا مثل الجنة نام طالبها.

یا اءباذر كن على عمرك اءشح على درهمك و دینارك.

یا اءباذر هل ینتظر آءدكم الا غنى مطغیا ، اءو فقرا منسیا ، اءو مرضا مفسدا ، اءو هرما مغنیا اءو موتا مجهزا ، اءو الدجال فانه شر غائب ، اءو الساعة ینتظر ، و الساعة اءدمی و اءمر.

ای ابوذر حفظ کن آن چه من تو را به آن وصیت می کنم ، و عمل نما تا سعادت مند گردی در دنیا و آخرت.

ای ابوذر دو نعمت است ، که غبن دارند<sup>(۱۵)</sup> در آن دو نعمت بسیاری از مردم : یکی صحت بدن و اعضاء و جوارح ، و یکی فراغ و فرصت و مجال ، یعنی در این دو نعمت فریب می خورند، و غنیمت نمی شمارند، و می گذارند که از دستشان می رود، و بعد از آن حسرت می خورند و فایده ندارد، و در احادیث مفتوح به فا وارد شده است ، یعنی باعث فتنه ایشان است ، و ایشان را از خدا غافل می گرداند.

ای ابوذر غنیمت شمار و قدر بدان پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی را پیش از پیری ، که چون پیر شدی بندگی نمی توانی کرد، و حسرت خواهی برد، و غنیمت دان تندرستی را پیش از بیماری ، که چون بیمار شوی عبادت نمی توانی کرد، چنان چه در صحت می توانی کرد، و قدر بدان توانگری را پیش از آن که فقیر شوی ، و آن چه خواهی در راه خدا نتوانی داد، و حسرت توانگری را بری ، یا به علت فقر از عبادت بازمانی ، و غنیمت دان فارغ بودن را پیش از آن که مشغول شوی به کارهایی که فرصت عبادت نداشته باشی ، و مغتنم دان زندگی را پیش از مرگ ، که بعد از مرگ هیچ چاره نتوانی کرد.

ای ابوذر زینهار که تاءخیر کارهای خیر مکن به طول و امل و آرزوها، که بعد از این خواهم کرد؛ به درستی که این روزها که در دست تو است همین را داری ، و بعد از این را نمی دانی که خواهی داشت ، پس امروز را صرف کار خود کن ، که اگر فردا زنده باشی در فردا هم چنان باشی که امروز بودی.

و اگر فردا از عمر تو نباشد نادم و پشیمان نباشی که چرا امروز را ضایع کردی ، و حال آن که آخر عمر تو بود.

ای ابوذر چه بسیار کسی که روزی در پیش داشته باشد، و آن روز را تمام نکرده بمیرد، و چه بسیار کسی که انتظار فردا برد و به او نرسد.

ای ابوذر اگر بینی اجل خود و تندی رفتار آن را که چه زود می آید، و عمر به سرعت می گذرد هر آینه دشمن خواهی داشت آرزوهای دور و دراز خود را، و فریب آن نخواهی خورد.

ای ابوذر در دنیا مانند غریبی باش که به غربتی در آید، و آن را وطن خود نشمارد، و یا مسافری که در منزلی فرود آید، و قصد اقامت ننماید، و خود را از اصحاب قبور بشمار، و قبر را منزل خوددان ، و در تعمیر و آبادانی آن همت بگمار.

ای ابوذر چون صبح کنی در خاطر خود فکر شام را راه مده ، و شام را از عمر خود حساب مکن ، و چون شام کنی خیال صبح و اندیشه آن را در خاطر مگذران ، و از صحت خود توشه بگیر پیش از بیماری ، و از زندگی بهره بردار پیش از مردن که نمی دانی فردا چه نام خواهی داشت ، نام زندگانی خواهی داشت یا نام مردگان ، یا آن که در روز قیامت نمی دانی که نام سعدا خواهی داشت یا نام اشقیاء.

ای ابوذر بیندیش مبدا که از پا در آیی و بمیری رد هنگام غفلت در جمیع دنیا، پس تو را رخصت برگشتن نباشد که کار خود درست کنی ، و وارث تو تو را مدح نکند به آن چه از برای او گذاشته ای ، و آن خداوندی که به نزد او رفته ای تو را معذور ندارد در آن چیزهایی که مشغول آنها شده ای ، و بندگی او را برای آنها ترك کرده ای.

ای ابوذر ندیدم چون آتش جهنم چیزی را که گریزنده از آن خواب کند و غافل باشد، زیرا کسی که از امر سهل خایف و گریزان است از خوف آن خواب نمی کند، و آتش جهنم با آن عظمت جمعی که دعوای خوف از آن می کنند به خواب می روند، بلکه همیشه در خوابند، و ندیدم مثل بهشت چیزی را که طلب کنند، و خواهان آن خواب کند، زیرا که مردم از برای لذت‌های سهل دنیای فانی خواب را بر خود حرام می کنند، و سعی در تحصیل آن می نمایند، و طالبان بهشت ابدی و نعیم نامتناهی پیوسته در خوابند.

ای ابوذر قدر عمر را بدان ، و بر عمر خود بخیل تر باش که ضایع نشود از دینار و درهم.

ای ابوذر هر يك از شما یکی از چند چیز را انتظار می برید و در پیش دارید: یا توانگری به هم رسانید و طاغی شوید، و به سبب آن از سعادت ابد محروم شوید، یا فقر و بی چیزی که به سبب آن خدا را فراموش کنید، یا بیماری که شما را فاسد گرداند و از اصلاح باز دارد، یا پیری که شما را از کار بیندازد، یا مرگی که به سرعت در رسد و مهلت ندهد، یا فتنه دجال که شری است غایب و می رسد، یا قیامت بر پا شود و قیامت از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است.

توضیح این کلمات طریفه و مواعظ شریفه را در ضمن سه مقصد بیان می نماید.

## مقصد اول : در احتراز از طول امل

بدان که مفاد این نصایح شافیه ، اهتمام در عمل ، و احتراز از طول امل است ، و طول امل از امهات صفات ذمیمه است ، و مورث چهار خصلت است:

اول : کسل و ترك طاعت ، زیرا که شیطان او را از این راه فریب می دهد، که فرصت بسیار است و عمر دراز است ، و در هنگام پیری عبادت می توان کرد، ایام جوانی را صرف عیش و طرب می باید کرد.

دوم : آن که باعث ترك توبه می شود، و تاءخیر می کند توبه را به گمان این که مهلت خواهد یافت ، تا مرگ به ناگاه او را بگیرد و مهلت ندهد.

سوم : آن که باعث حرص بر جمع مال ، و تحصیل امور لازمه آن می شود، برای آن که چون گمان عمر بسیار به خود دارد، به اندازه آن تحصیل مایحتاج خود می کند، چون اعتماد بر خداوند خود ندارد، و نمی داند که اگر خدا خواهد او را زود فقیر می کند، و آن چه تحصیل کرده است به کار او نمی آید. و اگر خدا مصلحت داند اگر به کار خدا باشد خدا او را توانگر می کند.

چهارم : آن که باعث قساوت قلب و فراموشی آخرت می گردد، و این صفات ذمیمه مایه شقاوت ابدی است.

چنان چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اسانید معتبره منقول است که خصلتی که از آن بیش تر بر شما می ترسم دو خصلت است ، یکی متابعت خواهشهای نفس کردن ، و یکی طول امل ، اما متابعت هوای نفسانی پس آدمی را از قبول حق و متابعت آن منع می کند و باز می دارد، و اما طول امل پس موجب فراموشی آخرت می گردد.

و ایضا از آن حضرت منقول است : هر که املش دراز است عملش نیکو نیست.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که صلاح اول این امت به زهد و یقین است ، و فساد آخر ایشان به بخل و طول امل است . و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بسیار یاد کنید مرگ را، و بیرون آمدن از قبرها را، و ایستادن نزد خداوند خود را در مقام حساب ، تا مصیبتهای دنیا بر شما آسان شود.

و فرمود: هر که فردا را از عمر خود حساب کند، مصاحبت مرگ را نیکو نکرده است ، و او را نشناخته است.

## مقصد دوم : دجال

بدان که یکی از فتنه های آخرالزمان خروج دجال است که قبل از ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد کرد.

و چنان چه در احادیث عامه وارد شده است : او در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد، و حضرت به نزد او رفتند و با حضرت سخن گفت ، و حضرت به او تکلیف اسلام کرد، و قبول نکرد و گفت : تو به پیغمبری از من سزاوارتر نیستی ، و هرزه ها گفت : و دعوای بزرگ کرد، حضرت به او فرمود: دور شو که از اجل خود تجاوز نخواهی کرد، و به آرزوی خود نخواهی رسید و غیر آن چه از برای تو مقدر شده است نخواهی یافت.



پس حضرت به اصحابش فرمود: هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر این که قوم خود را از فتنه دجال حذر فرموده است ، و خدا او را تاءخیر فرمود، و در این امت ظاهر گردانید، پس اگر دعوی خدایی کند و در نظر شما امر او مشتبه شود، یقین بدانید که خداوند شما اعور و يك چشم نیست ، و بیرون خواهد آمد، بر خری سوار خواهد شد که ما بین دو گوش الاغ او يك میل باشد، یعنی ثلث فرسخ ، و با او بهشتی و دوزخی و کوهی از نان و نهری از آب خواهد بود. و اکثر اتباع او یهودان و زنان و بادیه نشینان خواهند بود، و گرد عالم خواهد گشت ، و داخل آفاق زمین خواهد شد. به غیر از مکه و مدینه و دو سنگسان مدینه ، که داخل آنها نمی توان شد.

### مقصد سوم : معاد

بدان که معاد عبارت است : از زنده گردانیده حق تعالی خلاق را در روز قیامت برای مکافات ، و این معاد ضروری دین جمیع پیغمبران است ، و از راه آیات صریحه قرآنی و اخبار متکثره نبوی و اجماع امت به نحوی به ظهور رسیده که قابل شك نیست ، و شبهه ای در آن راه ندارد، و انکار کردن آن یا تاءویل کردن که روح لذتها می دارد اما به این بدن بر نمی گردد موجب کفر و زندقه است.

و بر هر مکلف واجب است که اعتقاد کند و به یقین بداند که آخر تزلزل در بنای آسمان و زمین راه خواهد یافت ، و آسمانها به امر الهی در نور دیده خواهد شد، و کوهها از یکدیگر خواهد پاشیده ، حق تعالی بدنهای همه را از اجزای خودشان چنان چه بود خواهد ساخت ، و اعضای پوسیده از هم پاشیده را جمع خواهد کرد به قدرت کامله خود و حیات خواهد بخشید، و ارواح خلاق را به بدنها آمیزش خواهد داد؛ زیرا که این امور ممکن است ، و آیات متکثره و احادیث متواتره از وقوعش خبر داده به نحوی که اصلا قابل تاءویل نیست.

ایضا باید دانست که خصوصیات قیامت ، از صراط و میزان و سنجیدن نامه های اعمال و امثال این ها، متحقق خواهد گشت ، و بعد از آن حق تعالی به مقتضای وعده و وعید خود بهشتی را بهشت جاودان ارزانی خواهد داشت ، با حور و قصور و بساتین<sup>(۱۶)</sup> و غلمان<sup>(۱۷)</sup> و غیر این ها از آن چه آدمی به آن لذت می برد، و دوزخی را به عذاب الیم دوزخ که مشتمل است بر آتش و مار و عقرب و زقوم<sup>(۱۸)</sup> و حمیم<sup>(۱۹)</sup> و امثال این ها از موزیات و مولمات گرفتار خواهد کرد، و جمیع این ها از آیات و احادیث متحقق و ثابت گردیده ، و قابل تاءویل نیست.

و دیگر باید دانست که به مقتضای آیات و احادیث خصوصیات بعد از موت ، از عذاب قبر و سؤ ال منکر و نکیر و امثال این ها حق است ، و نفوس رد زمان بعد از موت و پیش از ظهور روز قیامت که آن را برزخ گویند موجودند، و در ساعت اول به بدن خود تعلق می گیرند، و منکر و نکیر از ایشان در همین بدن سؤ ال می کنند، و ضغط<sup>(۲۰)</sup> و فشار قبر که اکثر مردگان را می باشد در همین بدن است.

و بعد از آن ارواح مؤمنان در بدنهای مثالی در میان هوا طیران می کنند، و در بهشت دنیا می باشند، و از نعمتهای آن متنعم می شوند، و گاهی در وادی السلام که صحرای نجف اشرف است حاضر می شوند، و بر قبر خود و زیارت کنندگان خود اطلاع دارند، و روح کافران در بدنهای مثالی معذب می باشند در وادی برهوت یا غیر آن ، ایشان عذاب می کنند تا هنگامی که محشور شوند.

و شبهه های ملاحظه را در این بابها گوش نباید کرد، بعد از آن که مخبر صادق خبر داده ، و راه تاءویل را در هر باب می باید بست که به زودی این کس را به الحاد می رساند.

يا اءباذر ان شر الناس عندالله يوم القيامة عالم لا ينتفع بعلمه ، و من طلب علما ليصرف به وجوه الناس اليه لم يجد ريح الجنة.

يا اءباذر من ابتغى العلم ليخدع به الناس ، لم يجد ريح الجنة.

يا اءباذر اذا سئلت عن علم لا تعلمه ، فقل لا اعلمه ، تنج من تبعته ، و لا تفت الناس بما لا علم لك به تنج من عذاب الله يوم القيامة.

يا اءباذر يطلع قوم من .هل الجنة الى قوم من اهل النار، فيقولون : ما اءدخلكم النار و قد دخلنا الجنة بفضل تاءديبكم و تعليمكم ؟ فيقولون : انا كنا ناءمر بالخبر و لا نفعله.

اي ابوذر بدترين مردم و پست ترين مردم نزد خداوند عالميان در قيامت عالمي است كه مردم از علم او منتفع نشوند، يا خود از علم خود منتفع نشود، و كسي كه طلب علم كند براي اين كه روي مردم را به سوي خود بگرداند، و مرجع ايشان باشد، بوي بهشت را نشنود.

اي ابوذر كسي كه طلب علم كند براي اين كه مردم را فریب دهد، نيابد بوي بهشت را.

اي ابوذر اگر از تو پرسند از علمي كه نداني بگو نمي دانم ، تا نجات يابي از گناه آن كه بر خلاف واقع چيزي را بيان كند. و فتوا مده مردم را به چيزي تا نجات يابي از عذاب الهی در روز قيامت.

اي ابوذر مشرف مي شوند و نظر مي كنند جماعتي از اهل بهشت به سوي گروهی از اهل جهنم ، پس از ايشان مي پرسند: چه چيز باعث شد كه شما را به جهنم آوردند؟ و حال آن كه ما به برکت تعليم و تاءديب شما داخل بهشت شده ايم ؟ گویند: ما مردم را به خوبی ها امر مي كرديم و خود به جا نمي آوردیم.

توضیح این فصل:

### فضیلت علم و فضل علما

بدان كه علم از اشراف سعادات ، و افضل كمالات است ، و آيات و اخبار در فضیلت آن بسيار است ، و قدری از آن در اصول و فروع دين واجب عيني اس ، و فضیلت انسان بر جميع مخلوقات به علم است ، و سرمايه جميع كمالات ديگر است.

چنان چه به اسانید معتبره از رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم منقول است كه طلب علم واجب است بر هر مسلمانی ، به درستی كه خداوند عالميان دوست می دارد طالبان علم را.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ایها الناس بدانید كه كمال دين در طلب علم است ، و عمل كردن به آن ، به درستی كه طلب علم بر شما لازم تر است از طلب مال ؛ زیرا كه روزی رد میان شما قسمت شده است ، و ضامن شده اند آن را از برای شما، و خداوند عادلّی قسمت کرده و ضامن شده است ، و البته وفا می كند به ضامن خود، و علم را نزد اهلش سپرده اند و شما را امر کرده اند كه از ايشان طلب كنید، پس طلب نمايید تا بيايید.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: كسي كه علوم دين را ياد نگیرد، خدا در روز قيامت نظر رحمت به سوي او نفرمايد، و اعمال او را قبول نکند.

و فرمود: چون خدا خیر بنده ای را خواهد او را دانا می گرداند در دین خود.

و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیری نیست رد زندگانی مگر دو کس را: عالمی را که اطاعت او کنند، یا شنونده ای که حفظ کند و علم نماید.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: عالمی که مردم به علم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد.

### **اصناف علما و صفات عالمی که متابعت او می توان نمود**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر گاه دیدید عالمی را که دنیا را دوست می دارد، او را متهم دانید بر دین خود، و دین خود را به او وامگذارید، به درستی که هر که چیزی را دوست می دارد آن چیز را جمع می کند و طلب می نماید که محبوب اوست ، گاه باشد که دین شما را به دنیای خود ضایع کند، به درستی که خداوند عالمیان وحی فرمود به حضرت داوود که میان من و خود واسطه مکن عالمی را که فریب دنیا خورده باشد، که تو را از راه محبت من برمی گرداند، به درستی که ایشان راهزنان بندگان منند که رو به من دارند، کم تر چیزی که نسبت به ایشان می کنم آن است که شیرینی لذت مناجات خود را از دل ایشان برمی دارم.

و حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که دو صنفند از امت من که اگر ایشان صالحند جمیع امت صالحند، و اگر ایشان فاسدند جمیع امت فاسدند، پرسیدند یا رسول الله کیستند؟

فرمود: فقیهان و پادشاهان.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام : می خواهید خبر دهم شما را به کسی که سزاوار فقیه بودن است ، گفتند: بلی یا امیرالمؤمنین . فرمود: آن کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند، و از عذاب الهی ایمن نگرداند، و به معصیت خدا رخصت ندهد، و قرآن را ترك نکند برای رغبت به چیزهای دیگر.

### **مذمت علم بی عمل**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است : کسی که بی بصیرت و علم عمل می کند مانند کسی است که بی راهه می رود، هر چند بیش تر می رود از راه دورتر می شود.

و ایضا از آن حضرت منقول است که حق تعالی قبول نمی فرماید عملی را مگر با معرفت ، و قبول نمی فرماید معرفتی را مگر با عمل ، پس کسی که عارف شد، معرفت او را راهنمایی می کند به عمل ، و کسی که عمل من او را معرفت نخواهد بود، یا علم از او مسلوب می شود، به درستی که اجزاء ایمان بعضی از بعضی حاصل می شود و به یکدیگر مربوطند.

و ایضا از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که عمل نماید به غیر علم ، افساد او بیش از اصلاح او خواهد بود.

و این معنی ظاهر است که عقل آدمی مستقل نیست در ادراک خصوصیات عباداتی که موجب نجات است ، و اگر نه ارسال پیغمبران بی فایده خواهد بود، و هر عبادتی را شرایط بسیار هست

که به فوت هر يك از آنها آن عبادت باطل می شود. پس بدون علم خدا را به نحوی که فرموده است

بادت نمی توان نمود، و هر گاه راههای دنیا را بدون قائی و راهنمایی نتوان طی کرد، راه بندگی خدا را که خطیرترین راههاست ، و در هر گامی چندین چاه و چندین کمین گاه است ، و در هر کمین گاهی چندین هزار از شیاطین جن و انس در کمینند، بدون دلیلی و راهنمایی نتوان رفت ، و دلیل و راهنمای این راه شرع و اهالی آن است از انبیا و ائمه علیه السلام و علمایی که از علوم ایشان به خیر و شر بینا شده باشند، و طرق نجات و هلاک را دانند.

### **مذمت فتوا دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد**

چنان چه از آیات و اخبار ظاهر می شود بدترین گناهان کبیره افترا بر خدا و رسول بستن است ، به آن که حکمی از احکام الهی را کسی که اهلیت فهم آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند، بدون آن که نسبت دهد به کسی که او اهلیت این امر داشته باشد.

پس اگر کسی خود اهلیت این فهم نداشته باشد اما از عالمی که او را در این مرتبه باشد و روایت کند که از او چنین شنیده ام جایز است ، و به غیر این دو صورت هر چند موافق واقع گفته باشد خطا گفته است و گناه کار است ، و حق سبحانه و تعالی فرماید: کیست ظالم تر از کسی که افترا بر خدا بندد به دروغ . و می فرماید: آن جماعتی که افترا بر خدا می بندند روهای ایشان سیاه خواهد بود در روز قیامت . و آن جماعتی که حکم به غیر ما انزل الله می کنند در يك آیه کافر فرموده . و در يك آیه ظالم فرموده ، و در يك آیه فاصق فرموده.

و به سند صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقول اس که حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو را حذر می نمایم از دو خصلت که در این دو خصلت هلاک شده است هر که هلاک شده است : زینهار که فتوا ندهی مردم را به رأی خود، و زینهار که عبادت نکنی خدا را به چیزی که ندانی رضای خدا در آن ، یا به دینی که حقیقت آن را ندانی.

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است : هر که فتوا دهد مردم را به غیر علم و هدایتی که خدا او را کرده باشد، لعنت کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب ، و به ملحق شود گناه آن کسی که به فتوای او عمل نماید.

و فرمود: حق الهی بر مردم آن است که آن چه را دانند بگویند، و آن چه را ندانند توقف نمایند و ساکت شوند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که عمل به قیاس نماید خود را و دیگران را هلاک می کند، و هر که فتوا دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را نداند خود هلاک شده است ، و دیگران را هلاک کرده است.

یا اءباذر ان حقوق الله جل ثناؤه اءعظم من اءن یقوم بها العباد، و ان نعمه اءکثر من اءن تحصیها العباد، ولكن اءمسوا تائبین ، و اءصبحوا تائبین.

ای ابوذر حقوق الهی بر بندگان و آن چه از بندگی او بر ایشان لازم است از آن عظیم تر است که بندگان قیام به آن نتوانند نمود، و بندگی او را چنان چه سزاوار آن است به جا نتوانند آورد، به درستی که نعمت های خدا از آن بیش تر است که بندگان احصای<sup>(۳۱)</sup> آنها نتوانند نمود، پس چون

در بندگی و احصای نعمت و شکر آن آدمی عاجز است ، پس هر صبح و شام توجه کنید، تا خداوند عالمیان از تقصیرات شما بگذرد.

این فقرا شریفه مشتمل است بر چند خصلت از مکارم خصال.

### **عدم اغترار به عبادت و اعتراف به عجز**

بدان که بدترین صفات ذمیه عجب است ، و عمل خود را خوب دانستن ، و خود را مقصر ندانستن ، و این از جهل ناشی می شود؛ زیرا که اگر کسی در شرایط قبول و کمال عبادت تفکر بکند، و در عیوب خود و پستیها و عجز و نقص خود به دیده بصیرت نظر نماید، و عظمت معبود خود را شناخته باشد، می داند که هیچ عبادت نکرده ، و اعتماد بر غیر لطیف معبود خود که اکرم الاکرمین است نمی توان کرد.

چنان چه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام به یکی از فرزندان خود فرمود: ای فرزند بر تو باد به جد و اهتمام در عبادت ، و بیرون مبر هرگز نفس خود را از حد تقصیر در عبادت و طاعت الهی ، و همیشه خود را در آن درگاه صاحب تقصیر بدان ، به درستی که خدا را عبادت نمی توان کرد به نحوی که او سزاوار عبادت است.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر خدا هرگز تو را از نقص و تقصیر بیرون نبرد، یعنی چنین کند که همیشه دانی که مقصر و ناقصی.

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که عابدی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد، و بعد از آن قربانی کرد و قربانی او مقبول نشد، و علامت قربانی ایشان آن بود که آتشی می آمد و آن را می سوخت ، چون دید که قربانیش مقبول نشد، به نفس خود خطاب کرد که تقصیر همه از توست ، و ناقص بودن عمل از تقصیر و گناه تو است ، پس خدا وحی به سوی او فرستاد که مذمتی که نفس خود را کردی و درگاه ما بهتر بود از عبادت چهل ساله تو.

و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود: هر عبادتی که از برای خدا کنی در آن عبادت پیش نفس خود صاحب تقصیر باش ، به درستی که بندگان همه در عملهایی که می کنند میان خود و خدا مقصرند، مگر کسی که خدا او را معصوم گردانیده باشد.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدا می دانست گناه از برای مؤمن از عجب بهتر است ، و اگر نه این بود نمی گذاشت که هیچ مؤمنی به گناه مبتلا شود.

و از آن حضرت منقول است که گاه هست آدمی گناه می کند، و از آن نادم و پشیمان می شود، و بعد از آن عمل خیری می کند مسرور و خوشحال می شود، و از آن ندامت و پشیمانی باز می ماند، پس اگر بر حال اول می ماند برای او بهتر بود از حالی که آخر به هم رساندی.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: عالمی به نزد عابدی آمد، و پرسید که نماز تو چون است ؟ گفت : کی از نماز من پرسیده است و حال آن که من سال هاست عبادت می کنم ، پرسید گریه و چون است ؟ گفت : آنقدر می گریم که از روی من جاری می شود، آن عالم به عابد گفت : اگر خنده کرده بودی و الحال ترسان بودی بهتر بود از گریه ای که باعث اعتماد و اعتقاد تو به عبادت شده است ؛ زیرا عبادت کسی که بر عبادت خود اعتماد داشته باشد بالا نمی رود.

و از اما محمد باقر علیه السلام منقول است که دو کس داخل مسجد شدند:

يك عابد و ديگري فاسق ، چون بيرون آمدند عباد، فاسق و فاسق ، نيكوكار شده بود؛ زيرا عابد بر عبادت خود اعتماد کرده بود، و خود را از نيكان می دانست ، و اين عجب در خاطر او بود، و فاسق در فکر گناه خود بود، و نادم و پشيمان بود، و استغفار می کرد از گناهان خود.

### شکر نعمت

شکر از امهات صفات حميده است ، و ضدش كفران از اصول صفات ذميمة است ، و شکر هر نعمتی موجب مزيد آن نعمت است ، و كفرانش مورث حرمان است ، چنان چه حق تعالی می فرماید: اگر شکر نعمت کنید نعمت را زياد می کنم ، و اگر كفران نماييد عذاب من شديد و عظيم است.

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که را چهار چيز دادند از چهار چيز محروم نکردند: کسی را که راه دعا را دادند از اجابت محروم نکردند، و کسی را که راه استغفار دادن توبه او را قبول کردند، و کسی را که شکر دادند از زيادتی نعمت محروم نمودند، و کسی را صبر کرامت کردند از اجر و ثواب محروم نمی نمايند.

و در حديث ديگر فرمود: سه چيز است که به آنها هيچ ضرر نمی رساند: دعا کردن در هنگام سختيها، و استغفار نزد گناه ، و شکر در وقت نعمت.

و حضرت رسول (ص) فرمود: طعام خورنده شکر کننده ، ثوابش مثل ثواب روزه داری است که از برای خدا روزه داشته باشد؛ و صاحب عافیتی که بر عافیت شکر کند، ثوابش مثل کسی است که به بلايا مبتلا باشد و صبر کند؛ و مال داری که شکر کند در ثواب محرومی است که قانع باشد.

### توبه

بدان که توبه از جمله نعمتهای عظمی است که حق تعالی به این امت

فرموده است و به برکت پیغمبر آخرالزمان و اهل بیت او صلوات الله عليهم بر این امت آسان کرده است ؛ زيرا توبه های امم سابقه دشوار بود، چنان چه در توبه گوساله پرستی امر شد شمشير بکشند و يکديگر را بکشند تا توبه ایشان مقبول شود، و بر این امت بر پوشانيدن گناهان و توسعه در توبه ایشان نعمتهای عظيم فرموده است.

چنان چه از حضرت صادق عليه السلام منقول است که حضرت رسول (ص) فرمود: چون بنده اراده حسنه می کند، اگر آن حسنه را نکرد به محض آن نیت خیر خدا يك حسنه در نامه عمل او می نويسد، و اگر به جا آورده ده حسنه در نامه عملش می نويسد، و چون اراده گناهی می کند اگر به جا نياورد بر او چیزی نمی نويسند، و اگر به جا آورد تا هفت ساعت او را مهلت می دهند، و ملك دست راست که کاتب حسنات است به ملك دست چپ که کاتب سيئات است می گوید:

تعجيل مکن و زود بنويس ، شايد حسنه ای بکند که این گناه را محو کند؛ زيرا خدا می فرماید: به درستی که حسنات سيئات را برطرف می کند، يا شايد استغفاری بکند که گناهش آمرزيده شود، پس اگر گفت )) : استغفر الله الذي لاله الا هو عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذوالجلال و الاكرام و اءتواب اليه ، (( بر او چیزی نمی نويسد. و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفار هيچ يك نکرد، ملك دست راست به ديگری می گوید: بنويس بر این شقی محروم.

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون بنده ای توبه نصوح<sup>(۲۲)</sup> می کند که عزم داشته باشد که دیگر آن گناه را نکند، و تدارك مافات بکند، خدا او را دوست می دارد، و در دنیا و آخرت بر او ستر می نماید، راوی گفت: چگونه بر او ستر می نماید؟ فرمود: از خاطر ملکین می برد آن چه را بر او نوشته اند از گناه، و وحی می فرماید به اعضا و جوارح که گناهان او را کتمان نمایند، و وحی می فرماید به بقعه های زمین که گناهی که بر روی شماها کرده است کتمان نمایند، پس چون به مقام حساب می آید هیچ چیز بر او گناه گواهی نمی دهند.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: شادی و فرح و خوشنودی خدا از توبه بنده اش زیاده است از فرح شخصی که در شب تاری راحله<sup>(۲۳)</sup> و توشه گمشده خود را بیابد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا دوست می دارد بنده ای را که فریب خورده و گناه کرد، و هر چند که گناه کند توبه کند، و کسی که در اصل گناه نکند بهتر است، و لیکن خدا آن گناه کننده توبه کننده را نیز دوست میدارد.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خدا وحی نمود به حضرت داوود که برو به نزد بنده ام دانیال، و بگو به او مرا معصیت کردی تو را

آمریزیدم، و دیگر معصیت کردی تو را آمریزیدم، اگر مرتبه چهارم معصیت کنی تو را نمی آمرزم، چون داوود آمد و تبلیغ رسالت نمود، گفت: ای پیغمبر خدا پیغام خدا را رسانیدی، پس چون سحر شد دانیال با خداوند خود مناجات کرد که ای پروردگار من داوود پیغمبر تو رسالتی به سوی من آورد، به عزت و جلالت قسم که اگر تو مرا نگاه نداری و حفظ نکنی معصیت خواهم کرد، و دیگر معصیت خواهم کرد.

((یا اباذر فی ممر اللیل و النهار فی آجال منقوصة، و اءعمال محفوظة، و الموت یاءتی بغتة، و من یزرع خیرا یوشک اءن یحصد خیرا، و من یزرع شرًا یوشک اءن یحصد ندامة، و لکل زارع مازرع .))

ای ابوذری تو در گذرگاه شب و روزی که بر تو می گذرند، واز اجل و عمر تو کم می کنند، و خدا و ملائکه عملهای تو را حفظ و ثبت می کنند، و مرگ ناگاه و بی خبر می رسد، و هرکه تخم خیر و نیکی در دنیا می کارد به زودی در آخرت حاصل نیکی و سعادت درو می کند، و هر که تخم بدی در این دنیا می پاشد عن قریب حاصل ندامت و پشیمانی درو می کند. و هر زراعت کننده ای مثل آن چه زراعت می کند می یابد.

((یا اباذر لایسبق بطی ء بحظه، و لا یدرک حریص مالم یقدرله، و من اعطی خیرا فالله ءاعطاه، و من وقی شرًا فالله وقاه.))

این ابوذری کسی که سستی کند در طلب روزی، دیگری بهره او را نمی برد، و کسی که حریص باشد و بسیار سعی کند در طلب رزق، زیاده از آن چه خدا مقرر کرده است به او نمی رسد، و هرکه خیری به او می رسد خدا به او عطا فرموده است و باید از جانب خدا داند. و کسی که شری و بدی از او دور می شود خدا از او دور گردانیده و او را حفظ کرده و باید که خدا را شکر کند.

بدان که به مقتضای آیات و احادیث بساری روزی عبارت از چیزی چند است که صاحب حیات به آن منتفع شود، خواه خوردنی باشد، و خواه پوشیدنی، و خواه غیر آن ها، مقدر است از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کس یک قدری بر وفق حکمت و مصلحت، و خلاف است که آیا حرام روزی مقدر است یا نه. و حق این است که خدا از برای هر کس از مصارف حلال روزی مقدر

ساخته که اگر متوجه حرام نشوند به ایشان برسد، و به قدر آن چه از حرام متصرف می شوند از روزی حلال ایشان باز می گیرد.

چنان چه به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول اکرم (ص) در حجة الوداع فرمود: به درستی که روح الامین در دل من دمیده که هیچ نفسی نمی میرد تا روزی مقدر خود را تمام صرف نکند، پس از خدا بترسید و تقوا و پرهیزگاری را پیشه خود کنید، و اجمال کنید<sup>(۲۴)</sup> در طلب روزی، و بسیار سعی نکنید، و اگر چیزی از روزی دیر به شما برسد شما را باعث نشود که از راه حرام طلب کنید، و معصیت خدا را وسیله تحصیل روزی ننمایید؛ به درستی که خدا روزی را حلال قسمت کرده است، و حرام قسمت نکرده است، پس کسی که تقوا ورزد و گناهان را ترك نماید، و بر تنگی روزی صبر کند، روزی او از حلال به او می رسد، و کسی که پرده ستر الهی را بدرد، و از غیر حلال معاش خود را اخذ کند، کسر می کند خدا از روزی حلال او، و در قیامت حساب از او می طلبد.

بدان که احادیث در طلب رزق بسیار است، و احادیث در دعا کردن برای روزی بسیار است، و کسی گمان نکند که چون روزی مقدر است سعی و دعا بی فایده است؛ زیرا که بعضی از روزی چنان مقدر شده است که بی سعی حاصل شود، و بعضی مقدر شده است که با سعی حاصل شود، و بعضی مقدر شده است که با دعا به دست آید، پس آدمی می باید موافق فرموده خدا سعی بکند، و مبالغه بسیار در سعی نکند، و سعی را مانع عبادت و بندگی خدا نکند، و با وجود سعی توکل بر خدا داشته باشد.

و بدان از سعی بدون مشیت الهی چیزی حاصل نمی شود، و به زیادتی حرص و سعی کردن و ترك عبادت الهی نمودن چیزی بر مقدر نمی افزاید، و دعا نیز بکند و بداند که دعا دخیل است، و از جمله اسباب تقدیر روزی است. و اگر نه ترك کردن تجارت و سعی مذموم است، و احادیث متواتره براین مضمون وارد است.

و ایضا باید که روزی را از جانب خدا داند، و جمیع خیرات و دفع جمیع شرور را از او داند، و اگر خدا کسی را واسطه کند و احسانی به او بکند شکر احسان او بکند، بلکه می باید هر که از خلق به تو نیکی و احسان کند، حق نعمت او را بشناسد، و شکر او را بکند، اما اعتماد بر او نکند، و او را رازق خود نداند، و برای خشنودی او مخالف پروردگار خود نکند، و بداند که خدا او را واسطه کرده است که این روزی به او رسیده است، و اگر خدا نمی خواست او قادر بر ایصال این نعمت نبود.

چنان چه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که حق تعالی روز قیامت به بنده ای از بندگانش فرماید: آیا شکر کردی فلان شخصی را؟ گوید: نه بلکه تو را شکر کردم، فرماید: چون او را شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی، پس حضرت فرمود: شکر کننده ترین شما کسی است که شکر مردم را بیشتر تر کند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از درستی یقین مرد مسلمان آن است که راضی نگرداند. مردم را به غضب الهی، و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا به او نداده، زیرا روزی را حرص حریص نمی کشاند، و نخواستن و کراهیت کسی دور نمی کند، و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنان چه از مرگ می گریزد البته روزی او را دریابد، چنان چه مرگ او را در می یابد.

«يا اباذر المتقون سادة ، و الفقهاء قادة ، و مجالستهم زيادة ، ان المؤمن لیری ذنبه كانه تحت صخرة يخاف ان تقع عليه ، و ان الكافر لیری ذنبه كانه ذباب مری علی اذنه».



یا اباذر آن الله تبارک و تعالیٰ اذا اراد بعید خیرا جعل الذنوب بین عینیہ ممثلة ، و الاثم علیه ثقیلا و بیلا، و اذا اراد بعید شرا اءنساه ذنوبه.

یا اباذر لاتنظر الی صغر الخطیئة ، ولکن انظر الی من عصیت.

یا اباذر ان نفس المؤمن اءشد ارتکاضا من الخطیئة من العصفور حین یقذف به فی شرکه.

یا اباذر من وافق قوله فعله ، فذلك اللذی اءصاب حظه ، و من خالف قوله فعله فانما یبوخ نفسه.

یا اباذر الرجل لیحرم رزقه بالذنب یصیبه. )) .

ای ابوذر متقیان و پرهیزگاران بزرگوارانند، و فقها و علما قائد و رهنمای مردمانند، و هم نشینی علما کردن موجب زیادتی علم و کمالات است ، و مؤمن گناه خود را چنان عظیم می بیند و از آن در حذر است که گویا در زیر سنگی است ، می ترسد بر سرش فرود آید، و کافر گناه خود را سهل می داند که گویا مگسی برپینی او نشست و گذشت.

ای ابوذر هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بنده ای را خواهد، گناهان او را پیوسته در میان دو چشم او ممثل<sup>(۳۵)</sup> می کند که منظور نظر او باشد، و گناهان را بر او گران و دشوار می نماید، و اگر سعادت بنده ای را نخواهد و او شقی باشد گناه را از خاطر او فراموش می سازد.

ای ابوذر نظر مکن به کوچکی گناه ، ولیکن نظر کن به بزرگواری و عظمت خداوندی که معصیت او کرده ای.

ای ابوذر نفس مؤمن اضطرابش از گناهان بیش تر است از اضطراب گنجشکی که در دام افتاده باشد.

ای ابوذر هر که گفتارش با کردارش موافق باشد، پس او بهره خود را از سعادت یافته است ، و اگر قولش نیکو و کردارش بد باشد، در قیامت خود را سرزنش و ملامت خواهد کرد.

ای ابوذر بسیار کس از روزی خود محروم می گردد به سبب گناهی که از او صادر می شود.

بدان که تقوا درجه رفیعی است از درجات مقربان ، و مجالست و هم نشینی علمای ربانی که به شرایط علم عمل کرده باشند، و به آثار آن چه دانسته اند متصف شده باشند، موجب سعادت دنیا و آخرت است.

چنان چه از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که با عالم صحبت<sup>(۳۶)</sup> داشتن بر روی مزبله ها بهتر است از سخن گفتن و مصاحبت کردن با جاهل بر روی فرشها و تکیه گاههای زیبا.

و به سند معتبر منقول است از حضرت رسول (ص) که حواریان به حضرت عیسی گفتند: با چه جماعت هم نشینی کنیم ؟ فرمود: با کسی بنشینید که خدا را به یاد آورد دیدن او، و علم شما را بیفزاید، و سخن گفتن او و دیدن عمل او شما را به آخرت راغب گرداند.

و منقول است که لقمان به فرزند خود گفت : به دیده بصیرت نظر کن ، و از روی بینایی مجالس را برای خود اختیار کن ، پس اگر بینی جماعتی را که خدا را یاد می کنند با ایشان بنشین ، اگر تو عالم باشی علم تو برای تو نفع خواهد کرد در این مجلس ، و اگر جاهل باشی آن جماعت تو را

تعلیم خواهند کرد، و گاه باشد رحمتی که از خدا نازل گردد بر ایشان تو را با ایشان فراگیرد، و اگر جماعتی را بینی که در یاد خدا نیستند با ایشان منشین ، که اگر عالم باشی چون با ایشان نشینی علم تو به تو نفع نمی دهد، و اگر جاهل باشی جهل تو را زیاده می کنند. و شاید که عقوبتی بر ایشان نازل شود و تو را فراگیرد.

بدان که مفاسد گناهان ، هر چند صغیره باشند، عظیم است ، و موجب جرات شیطان و سلب توفیق خداوند عالمیان می شود، و باعث قساوت قلب و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی است ، بلکه مکروهات را سهل نمی باید شمرد، که ارتکاب مکروهات موجب دخول در محرمات و گناهان صغیره می شود، و بر گناهان صغیره که مصر شدند و توبه نکردند خود کبیره نیز می شود، و ارتکاب کبایر آدمی را به کفر و شرک می رساند نعوذ بالله منه ، پس باید گناهان را خرد شمارند، و نظر به عظمت پروردگار کنند که معصیت او سهل نمی باشد.

چنان چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: صغیره نمی باشد عمل خیری که در روز قیامت نفع دهد، و صغیره نمی باشد چیزی که در روز قیامت ضرر برساند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که گناهان صغیره راهبند به گناهان کبیره ، و کسی که در اندک از خدا نترسد در بسیار هم نمی ترسد، و اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ نمی ترسانید، واجب بود بر مردم که او را اطاعت کنند و معصیت او نکنند، برای تفضلهایی که به ایشان فرموده ، و احسانها که نسبت به ایشان کرده ، و نعمتهایی که بدون استحقاق بر ایشان فرستاده.

و حضرت رسول (ص) فرمود: حقیر مشمارید چیزی از بدی را هر چند خرد نماید در نظر شما، و اعمال خیر خود را بسیار بدانید هر چند بسیار باشد در نظر شما، که کبیره باقی نماند با استغفار، و صغیره صغیر نیست با اصرار.

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود، آن است که کسی بگوید کاشکی مرا مؤاخذه نمی کردند مگر به همین گناه.

و حضرت امیرالمؤمنین فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که بر او چهل پرده پوشیده است ، تا هنگامی که چهل گناه کبیره بکند، پس تمام آن پرده ها از او دریده می شود، پس ملائکه حافظان اعمال می گویند: خداوند این بنده تو پرده های ستر تو همه از او گشوده شد، خدا به ایشان وحی می فرماید: او را به بالهای خود بپوشانید، پس هیچ قبیحی را نمی گذارد مگر این که مرتکب می شود، و خود را به افعال قبیحه خود در میان مردم می ستاید، پس ملائکه می گویند: خداوند این بنده هیچ گناهی را ترك نمی کند، و ما را شرم می آید از کارهای او، پس خدا وحی می فرماید که بالهای خود را از او بردارید، بعد از آن اظهار عداوت ما اهل بیت می نماید، پس ملائکه می گویند: خداوند این بنده تو چنین پرده درید و رسوا ماند، می فرماید: اگر من خیری در او می دانستم نمی گفتم شما بال خود را از او بردارید.

ایضامنقول است که آن حضرت فرمود: ترك گناه کردن آسان تر است از طلب توبه کردن ، و چه بسیار شهوت يك ساعت که باعث اندوه دور و دراز می شود، و مرگ دنیا را رسوا کرده است ، و از برای عاقل در دنیا جای فرح و شادی نگذاشته است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا خیر بنده ای را می خواهد و او گناهی می کند، او را به بلایی مبتلا می کند که استغفار را یاد آورد و توبه کند، و کسی را که خیر در او نمی بیند، چون گناهی کرد استغفار را از خاطر او محو می نماید، و او را در نعمت می دارد، چنان چه می فرماید:

ما استدراج و آزمایش می کنیم ایشان را از جهتی که نمی دانند، یعنی در هنگام معاصی به ایشان نعمت می دهیم.

و فرمود: خدا دوست می دارد بنده ای را که در گناهان عظیم رو به درگاه او آورد، و از او طلب آمرزش نماید، و دشمن می دارد بنده ای را که اندک گناهی کرده باشد، و آن را حقیر و خفیف شمارد.

و ایضا فرمود: بیرهیزید از گناهان حقیر شمرده شده که آنها آمرزیده نمی شود، پرسیدند کدام گناهان است؟ فرمود: کسی گناهی کند و گوید: خوشا حال من اگر غیر این گناه نداشته باشم.

و فرمود: حضرت رسول (ص) به صحرای خشک ساده ای رسیدند، به صحابه فرمودند: هیزم جمع کنید، صحابه گفتند: یا رسول الله در این زمین هیزم نیست، فرمود: هر چه به دست آید بیاورید، پس آوردند تا بسیار جمع شد، حضرت رسول (ص) فرمود: گناهان به این نحو جمع می شود، پس فرمود: زینهار سهل م شمارید گناهان را که هر گناهی را طلب کننده ای هست، و جمیع گناهان را نوشته است و در نامه عمل ثبت کرده است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: آدمی که گناهی می کند، در دل او نشان سیاهی پیدا می شود، اگر توبه کرد برطرف می شود، و اگر دیگر گناه کرد زیاده می شود تا دلش را تمام فرا می گیرد، بعد از آن هرگز رستگار نمی شود.

و حضرت باقر علیه السلام فرمود: گاه هست که بنده ای از خدا سؤالی (۳۷) می نماید، و نزدیک می شود حاجتش بر آورده شود، پس گناهی می کند خدا وحی می فرماید به ملک که حاجت او را بر نیارید که او متعرض غضب من شد، و مستوجب حرمان گردید.

و در حدیث دیگر فرمود: هیچ سالی باران از سال دیگر کم تر نمی آید، ولیکن خدا هر جا که خواهد می فرستد، به درستی که هرگاه جماعتی معصیتها کردند، آنقدری از باران که بر ایشان مقدر شده است حق تعالی از ایشان باز می گیرد، و در بیابانها و دریاها و کوهها می بارد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسا می شود شخصی گناهی می کند و به سبب آن از نماز شب محروم می گردد، و عمل بد تاءثیرش در صاحبش تندتر است او فرو رفتن کارد در گوشت.

((یا اءباذر دع مالست منه فی شیء، ولا تنطق فیما لایعینک، و اخزن لسانک کما تخزن ورقک))

((یا اءباذر ان الله جل ثناؤه لیدخل قوما الجنة، فیعطیهم حتی یملوا، و فوقهم قوم فی الدرجات العلی، فاذا نظروا الیهم عروفهم، فیقولون: ربنا اخواننا کنا معهم فی الدنیا، فلم فضلتم علینا؟ فیقال: هیئات هیئات انهم کانوا یجوعون حین تشبعون، و یظمئون حین تروون، و یقومون حین تنامون، و یشخصون حین تحفظون)) .

ای ابوذر ترك کن کاری را که از آن فایده به تو نمی رسد، و سخن مگو در امری که از آن منتفع نمی شوی، و زبان خود را حفظ کن، چنان چه زر خود را ضبط می نمایی.

ای ابوذر حق سبحانه و تعالی جمعی را داخل بهشت خواهد کرد، و آنقدر نعمت به ایشان کرامت می کند که نزدیک شود ایشان را از بسیار نعمت ملال حاصل شود، و بالاتر از ایشان جماعتی باشند در درجات عالی بهشت، پس چون ایشان نظر به آن جماعت کنند بشناسند ایشان را، و

چون حال ایشان را از حال خود بهتر یابند گویند: پروردگارا ایشان برادر ما بودند، و ما در دنیا با ایشان بودیم، به چه سبب ایشان را بر ما زیادتی داده ای؟ جواب رسد: هیئات هیئات! مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا، ایشان گرسنه می بودند در هنگامی که شما سیر بودید، و تشنه می بودند وقتی که شما سیراب بودید، و به عبادت ایستاده بودند در اوقاتی که شما در خواب بودید. و از خانه ها بیرون می رفتند از برای خدا در راه های خیر در هنگامی که شما در رفاهیت و عیش ساکن بودید.

بدان که از زبان به سخن گفتن سعادت‌ها می توان تحصیل نمود، و ممکن است به يك کلمه شقاوت ابدی برای گوینده حاصل شود، یا به حسب دنیا مفسد مترتب شود که اصلاح پذیر نباشد، چنان چه اگر رده ای بگوید کافر می شود، و بر او خلود<sup>(۳۸)</sup> در جهنم واجب می شود، و ممکن است کلمه شری بگوید که باعث قتل چندین هزار نفس بشود، و ممکن است کلمه خیری بگوید که باعث خلاصی چندین هزار کس از کشتن بشود.

پس چون مفسد سخن گفتن بسیار است، و غالب اوقات آدمی بی تفکر سخن می گوید، و مفسد دنیا و آخرت بسیار بر سخن گفتن مترتب می شود، لهذا فضیلت خاموشی بسیار وارد شده است، اما مراد خاموشی از سخنی است که خیریت آن را نداند، پس اگر زبانش به اذکار و ادعیه و تلاوت قرآن جاری باشد یقین بهتر از خاموشی است، و مورث سعادت ابدی است، و اگر سخنان دیگر گوید، باید اول تفکر نماید، و رعایت مفسد آن بکند، و بعد از آن که بداند که فایده اخروی یا صلاح دنیوی در آن هست بگوید، والا ساکت باشد که سلامتی و نجات در این است. چنان چه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان به فرزند خود وصیت فرمود: ای فرزند اگر گمان کنی که سخن از نقره است، پس بدان ساکت بودن از طلاست.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نجات مرد مسلمان در نگاه داشتن زبان خود است.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ابوذر می گفت: این طلب کننده علم، این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شر، پس بر زبان خود مهر بزن، چنان چه بر طلا و نقره مهر می زنی.

و روایت کرده اند که شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله مرا وصیتی بفرما، زبان خود را حفظ کن. باز گفت: مرا وصیتی بفرما، حضرت فرمود: زبان خود را حفظ کن.

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که کلام خود را از عملش حساب نکند، گناهان او بسیار و عذابش مهیاست.

و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام از حضرت رسول (ص) روایت فرمود: خدا زبان را در جهنم عذابی خواهد فرمود که هیچ عضوی را آنچنان عذاب نکند، پس زبان خواهد گفت: خداوندا چرا مرا زیاده از سایر اعضا عذاب کردی؟ خطاب می رسد: کلمه ای از تو صادر شد به مشرق و مغرب عالم رسید، و خونهای حرام به سبب آن ریخته شد، و مالها به سبب آن به حرام غارت شد، به عزت و جلال خودم قسم تو را عذابی بکنم که هیچ يك از جوارح را آن عذاب نکنم.

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی که کدام يك بهترند؟ حضرت فرمودند: هر يك را آفتها هست، پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن بهتر از خاموشی است؛ زیرا خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را به خاموشی نفرستاد، بلکه به سخن امر فرمود، و مستحق بهشت نمی توان شد به خاموشی، و مستوجب محبت

الهی نمی توان شد به سکوت ، و از آتش جهنم خلاصی نمی توان یافت به سکوت ، جمیع این ها به سخن گفتن می شود، هرگز من ماه را با آفتاب برابر نمی کنم ، تو فضل خاموشی را به سخن بیان می کنی ، و فضل سخن را به خاموشی بیان نمی توانی کرد.

«یا اباذر جعل الله جل ثناؤه قره عینی فی الصلاة ، و حیب الی الصلاة کما حیب الی الجائع الطعام ، والی الظمان الماء. و ان الجائع اذا اکل شبع ، و ان الظمان اذا شرب روى ، و انا لاءشبع من الصلاة» .

«یا اباذر ان الله عزوجل بعث عيسى بن مريم بالرهانية ، و بعثت بالحنيفة المسحة ، و حیب الی النساء و الطیب ، و جعل فی الصلاة قره عینی» .

یا اباذر ایما رجل تطوع فی کل یوم و لیلۃ اثنتی عشرة رکعة سوی المكتوبة ، کان له حقا واجبا بیت فی الجنة

یا اباذر انک ما دمت فی الصلاة فانک تقرع باب الملك الجبار، و من یكثر قرع باب الملك یفتح له.

یا اباذر ما من مؤمن یقوم مصلیا الا تناثر علیه البر ما بینه و بین العرش ، و وكل به ملک ینادی یابن آدم لو تعلم مالک فی الصلاة و من تناحی ما انفتلت.

ای ابوذرا! حق تعالی روشنی چشم مرا در نماز مقرر فرموده ، و نماز را محبوب من قرار داده ، چنان چه گرسنه را دوست دار طعام ، و تشنه را خواهان آب گردانیده است ، و به درستی که گرسنه چون طعام می خورد سیر می شود، و تشنه چون آب می خورد سیراب می شود، و من هرگز از نماز سیر نمی شوم ، و همیشه خواهان آنم.

ای ابوذرا! خدا عیسی بن مریم را به رهبانیت مبعوث گردانیده بود، و در شریعت او بود ترك معاشرت خلق ، و دوری از زنان ، و ترك لذتها، و مرا مبعوث فرموده با دینی پاکیزه ، و مائل از اعوجاج و انحراف به جانب استقامت ، و در نهایت آسانی که تکلیف های شاق در آن نیست ، و مرا محبت زنان و بوی خوش داده اند، و لیکن فرح و شادی و روشنی دیده من در نماز است.

ای ابوذر هر که در شبانه روزی دوازده رکعت نماز، به غیر از نمازهای واجب بگذارد، بر خدا لازم است که خانه ای در بهشت او را کرامت فرماید.

ای ابوذر مادام که در نمازی ، درگاه فیض و فضل و رحمت خداوند جبار را می کوی ، و هر که بسیار درگاه پادشاه را می کوبد البته برای او می گشایند.

ای ابوذر هیچ مؤمنی به نماز نمی ایستد مگر آن که بر او فرو می ریزد رحمت از میانه او تا عرش ، و ملکی را بر او موکل می گردانند که او را ندا می کند: ای فرزند آدم اگر بدانی تو را در نماز چه ثوابها و رحمتها هست ، و با چه خداوندی مناجات می کنی ، هرگز از نماز فارغ نشوی ، و ترك نماز ننمایی.

توضیح این مضامین قدسیه:

**فضیلت صلوات**

چنان چه از احادیث معتبره ظاهر می شود بعد از عقاید ایمانی از افعال بدنی ، هیچ فعلی به فضیلت نماز نیست ، و نماز از جمیع افعال افضل است ، چنان چه (( حی علی خیر العمل )) که در اذان متواتر است بر این معنی دلالت دارد، و کسی استبعاد نکند که نماز از عملهای بسیار دشوار افضل باشد، چنان چه عمر علیه ما علیه به عقل شوم خود انکار این معنی کرد و نهی کرد مردم را از گفتن حلی علی خیر العمل در اذان ؛ زیرا که کمال و نقص عبادات را ما به عقول ناقصه خود نمی توانیم دانست ، و حکیم علی الاطلاق می داند که کدام عمل برای صلاح حال ما و قرب ما به جانب اقدس او بیش تر دخیل است ، و بسیاری و کمی مشقت را چندان دخیل در فاضل و مفضول بودن عمل نیست.

چه ، ظاهر است که اگر کسی به کوه بسیار صعبی بالا رود، یا پاهای خود را ببندد و خود را يك روز بیاویزد، از نماز دشوارتر است ، ولی هیچ فضیلت ندارد، و اگر به قصد ثواب کند معاقب خواهد بود، مثل آن که طیبی به دوایی که به فلسی تحصیل توان نمود، بیماری را معالجه نماید که به دوایی که به صد تومان در مدت ده سال به عمل آورده باشند معالجه نتوان نمود، و تغذیه و تقویتی که از چند لقمه گوشت و برنج حاصل می شود، از هیچ معجونی حاصل نمی شود، هر چند مبلغها جوهر در آن به کار رفته باشد.

همچنین حکیم علی الاطلاق ، و طیب نفوس و ارواح و عقول خلاق ، هر عملی را در تکمیل عقول و نفوس و تقویت ایمان و یقین تاءثیری داده ، و از برای هر يك مرتبه ای از فضل بیان فرموده ، که هیچ يك از دیگری مغنی<sup>(۳۹)</sup> نیستند، و هر يك را تاءثیری خاص هست که از دیگری متصور نیست ، پس کسی گمان نکند چون نماز بهترین اعمال است ، پس کار دیگری نباید کرد، از بابت این است که کسی گوید: چون گوشت تقویتش بیش تر است ، پس آب نباید خورد؛ بلکه هر يك مدخلیتی در کمال ایمان هست که دیگری را نیست ، و همه در کارند، اما نماز فایده اش زیاده از سایر اعمال است ، و بیش تر موجب قرب است ، و معراج مؤمن است.

و آن حدیث مشهور که بهترین اعمال آن است که دشوارتر باشد، ممکن است مراد این باشد که در هر نوعی از عمل دشوارترین بهتر است ، مثلاً نمازی که در فعل آن مشقت بیش تر است بهتر باشد از نمازی که آسان تر میسر شود، و روزه در تابستان گرم ، چون دشوارتر است ، افضل باشد از روزه زمستان که آسان تر است ، نه از اعمال دیگر،

و به سند صحیح از معاویه بن وهب منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم : کدام عمل است که بیش تر باعث قرب بنده به خدا می شود و نزد خدا محبوب تر است ؟ فرمود: عملی را بعد معرفت اصول دین بهتر از نماز نمی دانم ، نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم گفت : خدا مرا وصیت کرده است به نماز و زکات مادام که زنده باشم.

و در حدیث دیگر فرمود: محبوب ترین عملها نزد حق تعالی نماز است ، و نماز آخر وصیتهای پیغمبران است.

و حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده که مثل نماز نسبت به ایمان از بابت عمود خیمه است ، اگر عمود برپاست نفع می کند طنابها و میخها و پرده خیمه ، و چون عمود شکست آنها هیچ نفع نمی دهد، و اگر نماز نیست عملهای دیگر چندان فایده نمی بخشد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت که بنده را به مقام حساب می دارند، اول چیزی که از او سؤال می نمایند نماز است، پس اگر تمام به جا آورده است نجات می یابد، والا او را در آتش فرو می برند.

### رهبانیت در این امت نمی باشد و رهبانیت بدعت است

بدان که رهبانیت امری است مرکب از ترك زنان، و عزلت اختیار نمودن از مردمان، و ترك مطعومات<sup>(۳۰)</sup> و مشروبات لذیذه و ملبوسات<sup>(۳۱)</sup> فاخره، و در امت حضرت عیسی اکثر این ها ممدوح بوده است، و خود را خصی<sup>(۳۲)</sup> می کرده اند، و ذر غارها و کوهها جا می گرفته اند، و لباسهای خشن و گنده می پوشیدند. و سنت پیغمبر ما بر خلاف این ها جاری گردیده، و رهبانیت مذموم است، و نکاح کردن و زنان داشتن سنت مؤ کد است.

چنان چه این بابویه در کتاب خصال به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که در امت من رهبانیت و خاموشی نیست.

و در حدیث دیگر فرمود: رهبانیت امت من جهاد در راه خداست، و خصی کردن امت من روزه داشتن است.

و کلینی به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: که زن عثمان بن مظعون به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، و گفت: یا رسول الله! عثمان (شوهرم) روزها روزه می دارد، و شبها همه شب عبادت می کند، حضرت نعلین خود را برداشتند و غضبناک به خانه عثمان بن مظعون آمدند، دیدند او نماز می کند، چون فارغ شد، حضرت فرمود: ای عثمان! خدا مرا به رهبانیت نفرستاده است، و به دین مستقیم آسان فرستاده است، من روزه می دارم، و نماز می کنم، و با زنان نزدیکی می کنم، پس هر که خواهد بر فطرت اسلام باشد باید به سنت من عمل نماید، و از سنتهای من نکاح زنان است.

و به سند معتبر دیگر از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده است که سه زن به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، یکی از ایشان گفت: شوهر من گوشت نمی خورد، و دیگری گفت: شوهر من بوی خوش نمی کند، و دیگری گفت: شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه بیرون آمد، و رداي مبارك را از غضب بر زمین می کشید، تا آن که بر منبر رفتند، و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب من گوشت نمی خورند، و بوی خوش نمی بویند، و به نزد زنان خود نمی روند، من گوشت می خورم و بوی خوش می بویم، و به نزد زنان می روم، هر که سنت مرا نخواهد و ترك کند از من نیست.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: از اخلاق پیغمبران است محبت زنان. و فرمود: گمان ندارم کسی را که در ایمان خیر او زیاده گردد، مگر آن که محبت او به زنان بیش تر می شود.

و ابن بابویه روایت کرده است که پسری از عثمان بن مظعون فوت شد، و بسیار محزون و غمگین شد، حتی آن که در خانه مسجدی برای خود قرار داد تا در آن جا عبادت کند، چون این خبر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید، او را طلبید و فرمود: ای عثمان! خدا بر ما رهبانیت ننوشته است، و رهبانیت این امت جهاد در راه خداست.

### اعتزال از خلق

بدان که چنان چه از احادیث متواتره ظاهر می شود اعتزال از عامه خلق در این امت ممدوح نیست ، و احادیث بسیار در فضیلت دیدن برادران مؤمن ، و ملاقات ایشان ، و عیادت بیماران ایشان ، و اعانت محتاجان ایشان ، و حاضر شدن به جنازه مرده های ایشان ، و قضای حوائج ایشان وارد شده است ، و هیچ يك از این ها با عزلت جمع نمی شود.

و ایضا به اجماع و احادیث متواتره جاهل را تحصیل مسائل ضروریه واجب است ، و بر عالم هدایت خلق و امر به معروف و نهی از منکر واجب است ، و هیچ يك از این ها با عزلت جمع نمی شود.

چنان چه کلینی به سند معتبر روایت کرده که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: شخصی هست که مذهب تشیع را دانسته ، و اعتقاد خود را درست کرده ، و در خانه خود نشسته است و بیرون نمی آید، و با برادران خود آشنایی نمی کند، حضرت فرمود: این مرد چگونه مسائل دین خود را یاد می گیرد.

و به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که بر شما باد به نماز در مساجد، و با مردم نیکو مجاورت کردن ، و گواهی برای ایشان دادن ، و به جنازه ایشان حاضر شدن ، به درستی که ناچار است شما را از معاشرت مردم ، و تا آدمی زنده است از مردم مستغنی نیست ، و مردم همگی به یکدیگر محتاجند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که صبح کند، و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، او مسلمان نیست ، و کسی که بشنود کسی استغاثه<sup>(۳۳)</sup> می کند، و از مسلمان اعانت می طلبد، و اجابت او نکند، او مسلمان نیست.

و از آن حضرت پرسیدند که محبوب ترین مردم نزد خدا کیست ؟ فرمود: کسی که نفعش به مسلمانان بیش تر برسد.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسلمان را بر مسلمان هفت حق واجب هست ، که هر يك از آنها را که ترك کند از دوستی خدا و طاعت او به در می رود، و خدا را در او نصیبی و بهره ای نیست ، بعد از آن فرمود: کم تر حقی که او را بر تو هست آن است که از برای برادر مؤمن بخواهی آن چه از برای خود می خواهی ، و از برای او نخواهی آن چه از برای خود نمی خواهی . و حق دوم آن است که از آزرده گی و خشم او احتراز نمایی ، و پیروی خشنودی او و اطاعت امر او بکنی . حق سوم آن است که او را اعانت کنی به نفس و مال و زبان و دست و پای خود. حق چهارم آن است که چشم او و راهنمای او و آینه او باشی . حق پنجم آن است که تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد. حق ششم آن که اگر تو خادمی داشته باشی و او خادم نداشته باشد. خادم خود را بفرستی جامه او را بشوید، و طعام او را مهیا کنی، و رختخواب از برای او بگستراند. حق هفتم آن است که قسمش را قبول کنی ، و دعوتش را اجابت کنی ، و بیمارش را عیادت کنی ، و به جنازه اش حاضر شوی ، و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آن که از تو سؤال کند حاجتش را برآوری ، پس اگر این ها همه را بکنی ولایت و دوستی ایمانی در میان تو و او استوار خواهد بود.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که زیارت برادر مؤمن خود از برای خدا بکند، خداوند عالمیان هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که او را ندا کنند: خوشا به حال تو، و گوارا باد بهشت برای تو.

و به سند معتبر از خیثمه روایت کرده است ، که به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که آن حضرت را وداع کنم ، فرمود: ای خیثمه هر کس از شیعیان و دوستان ما را که ببینی



سلام من به ایشان برسان ، و ایشان را از جانب من وصیت کن به پرهیزگاری خداوند عظیم ، و این که نفع رسانند اغنیاء شیعیان به فقراء ایشان ، و اعانت نمایند اقویاء ایشان ضعفا را، و حاضر شوند زندگان ایشان به جنازه مردگان ، و در خانه ها یکدیگر را ملاقات کنند، به درستی که ملاقات ایشان و صحبت داشتن ایشان باعث احیاء امر تشیع می شود، خدا رحم کند بنده ای را که مذهب ما را زنده دارد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود به اصحاب خود که با یکدیگر برادر باشید، و از برای خدا دوستی و مهربانی کنید، و بر یکدیگر رحم کنید، و یکدیگر را ملاقات نمایید، و در امر دین مذاکره کنید، و احیاء مذهب حق بکنید.

و در حدیث دیگر فرمود: سعی کردن در حاجت برادر مؤمن نزد من بهتر است از این که هزار بنده آزاد کنم ، و هزار کس را بر اسبان زین لجام کرده سوار کنم و به جهاد فی سبیل الله فرستم.

ظاهر است که عزلت موجب محرومی از این فضایل است ، و بعضی از اخبار که در باب عزلت وارد شده است مراد از آنها عزلت از بدان خلق است که معاشرت ایشان موجب هدایت نشود، و ضرر دینی به این کس رسانند، و اگر نه معاشرت با نیکان و هدایت گمراهان شیوه پیغمبران است ، و از افضل عبادات است ، بلکه آن عزلتی که ممدوح است در میان مردم نیز میسر است ، و آن معاشرتی که مذموم است در خلوت نیز می باشد، زیرا که مفسده معاشرت خلق میل به دنیا و تخلق به اخلاق ایشان ، و تضييع عمر به معاشرت اهل باطل و مصاحبت ایشان است . و بسیار است کسی که معتزل او خلق است ، و شیطان در آن عزلت جمیع حواس او را متوجه تحصیل جاه و اعتبار دنیا کرده است ، و هر چند از ایشان دور است اما به حسب قلب با ایشان معاشرت دارد، و اخلاق ایشان را در نفس خود تقویت می کند، و چه بسیار کسی که در میان مجالس اهل دنیا باشد، و از اطوار ایشان مکدر باشد، و آن معاشرت باعث زیادی آگاهی و تنبه او و نفرت او از دنیا شود، و در ضمن آن معاشرت چون غرض او خداست از هدایت ایشان یا غیر آن از اغراض صحیحه ، ثوابهای عظیم حاصل کند.

چنان چه به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوشا حال بنده خاموش گمنامی که مردم زمانه خود را شناسد، و با ایشان به بدن مصاحبت کند و با ایشان در اعمال ایشان به دل مصاحبت ننماید، پس او را به ظاهر شناسند، و او ایشان را در باطن شناسند.

پس آن چه مطلوب است از عزلت آن است که دل معتزل باشد از اطوار ناشایسته خلق ، و بر ایشان در امور اعتماد نداشته باشد، و پیوسته توکل به خداوند خود داشته باشد، و از فواید ایشان منتفع گردد، و از مفاسد ایشان در حذر باشد، و اگر نه پنهانی از خلق چاره کار آدمی نمی کرد، بلکه اکثر صفات ذمیمه را قوی تر می کند؛ مانند عجب.

همچنین ریا در نفس آن گوشه گیر مخفی است ، و چون کسی را نمی بیند که عبادت خود را به او بفروشد، گمانش این است که عبادتش خالص شده است ، و از خیالهای مخفی نفس خود خبر ندارد، و از آن رمزها غافل است ،

که شیطان بر گوش دلش می خواند در شبهای تاریک که مردم می دانند تو به این گوشه آمده ای و ترك خلق کرده ای ، البته عبادت می کنی ، و خوش شهرتی در آفاق کردی ، و تو را در همه عالم به نیکی یاد می کنند، و عن قریب خاک پایت را به تبرک برمی دارند. و آن بیچاره که در میان معرکه است ، چون بسیار از نفس خود این ها را دیده است پاره ای نفس خود را شناخته است ،

و چون در میان مردم می باشد بسیار هم عمل او را مدح نمی کنند، بلکه مذمتش می کنند، و رباکار و سالوسش می گویند، و از این جهت از ربا فارغ تر است.

و همچنین در باب توکل و عدم توکل ، معاشرت مردم این فایده دارد که به معاشرت مردم و تفکر در احوال ایشان بیچارگی مردم بر او بیش تر ظاهر می گردد، و یأس از ایشان بیش تر حاصل می شود.

و همچنین در جمیع صفات اگر کسی تامل کند، و به چشم بصیرت نظر کند، می داند کسی که در مقام اصلاح نفس باشد و به خدا توسل نماید به فضل الهی ، در ضمن معاشرت خلق ، نفس او به کمالات بیش تر متصف می شود. مگر نمی دانی معاشرت نیکان و دیدن اطوار ایشان ، و شنیدن پندهای پسندیده ایشان ، چه دوایی است برای دردهای نفس ، قطع نظر از آن که بنده را با این ها کار نیست ، و مطیع خداوند خود می باید باشد، و آن چه فرموده اند باید عمل کند، و به تصرف خود کار نداشته باشد.

### **طلب مال از حلال نمودن و قدر انفاق کردن**

چنان چه از احادیث معتبره ظاهر می شود طلب مال از راه حلال کردن خوب است ، بلکه واجب و لازم است ، اما طلب را مانع عمل به سنتهای پیغمبر کردن ، یا اعتماد بر طلب خود کردن خوب نیست ، بلکه باید عمل به فرایض و سنن الهی بکند، و چنان که فرموده اند قدری از سعی بکند، و بداند که با وجود سعی ، معطی<sup>(۳۴)</sup> خداست ، و از او طلب نماید، و به سبب این سعی از یاد او غافل نشود، چنان چه حق تعالی مدح کرده است ایشان را: مردانی که غافل نمی کند ایشان را تجارت و بیع از یاد خدا و از اقامه صلوات و دادن زکات.

و بعد از تحصیل به آن چه به هم رسد، باید قناعت کرد، و اگر از حلال کم به هم رسد بر خود مشقت می باید گذاشت ، و در این صورت ترك لذتها کردن و جامه های درشت و کهنه پوشیدن خوب است ، که متوجه حرام نشود، و اگر خدا وسعت و فراخی در رزق دهد، بعد از ادای حقوق واجبه الهی توسعه و خود و عیال و مؤمنان و اعانت فقرا و مساکین باید کرد.

و در همه باب حد وسط را رعایت می باید کرد، آنقدر به فقرا ندهد که خود محتاج شود، و زیاده از قدرت ضرورت و احتیاج خود هم نگاه ندارد، و آن چه را نگاه دارد هم تعلق به آن نداشته باشد، و روزی خود را منحصر در آن نداند، و آن چه از برای خود صرف کند بر عیال تنگ نگیرد، و طعامهای لذیذ بخورد و بخوراند به مؤمنان ، و جامه های نفیس بپوشد و بیوشاند، اما به قدری که به حد اسراف نرسد، اما اگر قدری از مال داشته باشد که به آن طعام لذیذ تواند خرید، و فقری را محتاج داند و خود به قلیلی قناعت کند و زیادتی را به او دهد ایثار کرده است ، و ایثار درجه مقربان است .

و حاصل آن است که اصل ترك لذتها را فی نفسه کمال دانستن خوب نیست ، که در مجلسی وارد شوند و به طعام لذیذی ایشان را دعوت نمایند نخورند، که ما ریاضت می کشیم ، و این ها را نمی خوریم ، این مذموم است ، اما اگر برای فقر و بی چیزی یا اعانت مؤمنی بر خود تنگ گیرد خوب است ، و همچنین در مرکب و خانه و غیر این ها از مایحتاج خود.

چنان چه کلینی به سند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد، دید که آن حضرت جامه ای در نهایت سفیدی و نراکت پوشیده اند، مانند پرده ای که در زیر پوست تخم مرغ می باشد، سفیان گفت : این جام جامه ی تو نیست که پوشیده ای و جامه ای به این نفاست نباید بپوشی.

حضرت فرمودند: بشنو از من ، و آن چه می گویم حفظ کن ، که در دنیا و آخرت پرای تو خوب است اگر بر سنت پیغمبر بمیری و ترك بدعتها بکنی . بدان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خشکی بودند که در میان مسلمانان تنگی بسیار بود، به آن نحو که شنیده ای سلوک می کردند، اما وقتی که دینار و گندم و فراخی در روزی به هم رسد سزاوارترین مردم به صرف کردن نعمتها ابرار و نیکوکارانند نه فجار و بدان ، و مؤمنانند نه منافقان ، و مسلمانند نه کافران ، پس چرا جامه مرا انکار و مذمت کردی ای ثوری ! والله با این لباس و این حال که از من می بینی از روزی که خود را شناخته ام هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است که خدا را در مال من حقی مانده باشد و نداده باشم ، یا به مصرفش صرف نکرده باشم.

و به سند معتبر از معلی بن خنیس مروی است که حضرت صادق علیه السلام از احوال شخصی سؤال فرمود، گفتند: پریشان است ، فرمود: به چه کار مشغول است ؟ گفتند: برادران مؤمنش به او می رسانند، فرمود: آن هایی که او را قوت می دهند عبادتشان بیش تر و بهتر از اوست که در خانه عبادت می کند.

### تجمل و زینت

کلینی به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که خداوند عالمیان جمیل و نیکوست و جمال و زینت را دوست می دارد، و دوست می دارد که اثر نعمت او بر بنده اش ظاهر باشد.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر گاه خدا نعمتی کرامت فرماید به بنده ای ، پس آن نعمت را ظاهر نماید و خود را به آن بیاراید، ملائکه می گویند: دوست خداست ، و بیان نعمت خدا کرده است ، و اگر بر خود ظاهر نکند می گویند دشمن خداست ، تکذیب نعمت خدا کرده است.

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام دو جامه می پوشیدند در تابستان که پانصد درهم قیمت آنها بود.

و به سند معتبر از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم ، و جبه خزی پوشیده بودم ، و کلاه خزی بر سر داشتم ، گفتم : فدای تو گردم جبه و کلاه من خز است چه می فرمایید؟ فرمود: قصور ندارد، گفتم : اگر تراش ابریشم باشد چون است ؟ فرمود: قصور ندارد، و فرمود: چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جبه خزی پوشیده بودند.

آن گاه فرمود: چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن عباس را به نزد خوارج فرستادند که بر ایشان حجت تمام کند، عبدالله بهترین جامه های خود را پوشید، و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد، و بر بهترین اسبان سوار شد، و رفت در برابر ایشان ایستاد، خارجیان گفتند: یابن عباس تو بهترین ماها بودی ، حالا رخت جباران را پوشیده ای ، و بر اسب ایشان سوار شده ای ، عبدالله بر ایشان این آیه را خواند) **قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق** .<sup>(۳۵)</sup> (بگو ای محمد کی حرام کرده است زینت خدا را که برای بندگان بیرون آورده و خلق فرموده است ، و چیزهای پاکیزه و حلال از روزی را. پس حضرت فرمود: بیوش و زینت کن که خدا جمیل و نیکو است ، و جمال و زینت را دوست می دارد، اما باید از حلال باشد.

و به سند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری در مسجد الحرام می گذشت . حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دید جامه های نفیس با قیمت پوشیده اند، گفت : می روم و او را بر

پوشیدن این جامه ها سرزنش می کنم ، پس به نزدیک حضرت آمد، و گفت : والله یابن رسول الله پیغمبر مثل آن جامه ها نپوشید، و علی به ابی طالب علیه السلام و هیچ یک از پدران و پسران چنین لباس نپوشیدند.

حضرت فرمود: حضرت رسول در زمانی بودند که در میان مسلمانان تنگی بود، لهذا بر خود تنگ می گرفتند، و بعد از آن وسعت به هم رسید، پس سزاوارترین اهل دنیا به صرف کردن نعمتهای خدا نیکوکارانند، و این آیه را خوانند) **قل من حرم زینة الله** (پس ما سزاوارتریم از دیگران به این ها.

بعد از آن فرمود: ای ثوری ! این جامه ها که می بینی از برای لذت نفس نپوشیده ام ، از برای مردم پوشیده ام ، و دست سفیان را گرفتند به نزد خود کشیدند، و جامه ای که بر بالا پوشیده بودند دور کردند و به او نمودند جامه ای را که ملاصق<sup>(۳۶)</sup> بدن ایشان بود، جامه بسیار گنده بود، فرمود: این جامه گنده را از برای خود پوشیده ام ، و آن جامه نفیس را برای زینت نزد مردم . پس دست انداخت و جامه گنده ای که سفیان بر بالای جامه ها پوشیده بود دور کردند. جامه ملاصق بدنش بسیار نرم بود، فرمود: این جامه بالا را تو برای ریای مردم پوشیده ای ، و جامه نفیس را برای لذت در زیر پوشیده ای.

و منقول است از حماد بن عثمان که نزد حضرت صادق علیه السلام بودم ، شخصی به آن حضرت گفت : شما فرمودید علی بن ابی طالب جامه های درشت می پوشید، و پیراهنی به چهار درهم می خریدند، و می بینم شما جامه های نیکو می پوشید، حضرت فرمود: علی بن ابی طالب در زمانی بودند که آن جامه بد نمی نمود، اگر در چنین زمانی می پوشیدند به آن جامه مشهور می شد، پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمان است ، اما چون حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه ظهور نماید جامه را به روش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد پوشید، و به سیرت آن حضرت عمل خواهد کرد.

و کلینی به سند معتبر روایت کرده است که معلی بن خنیس به حضرت صادق علیه السلام گفت : اگر خلافت با شما باشد به رفاهیت تعیش<sup>(۳۷)</sup> خواهیم کرد، حضرت فرمود: هیئات هیئات ای معلی ، اگر با ما باشد مدار بر سیاست و تدبیر در شب یا عبادت در شب و سیاحت و حرکت در روز به جهاد خواهد بود، و پوشش ما جامه های درشت ، و خورش ما طعامهای غیر لذیذ خواهد بود، پس خلافت ظاهری را از ما غصب کردند، و گمانشان این است که بر ما ستم کرده اند، ولیکن ما را به رفاهیت انداخته اند.

ای عزیز! بدان که احادیث در این ابواب بسیار است ، و احادیث بسیار نیز در فضل سواری اسبان نفیس ، و نگاه داشتن غلامان ، و زینت ایشان واقع شده است ، و احادیث نیز در مدح فقر و فقرا، و جامه های کهنه پوشیدن ، و بر روی فرشها سهل نشستن وارد شده ، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر الاغ سوار یم شدند، و جامه های زبون می پوشیدند.

و اگر بصیرتی داری از اخباری که نقل شد، و از معارضات و گفتگوها که در میان ائمه علیه السلام و صوفیه آن زمانها شده است ، حق را می یابی ، و می دانی که اصل این ها را کمال دانستن و مقید به این ها بودن خوب نیست ، و همچنین مقید به زینتها بودن خوب نیست ، بلکه اگر خدا توسعه دهد توسعه بر خود و مؤمنان خوب است ، و اگر فقیر باشد، و هر لباسی که میسر شود بپوشد، و آن چه حاضر باشد بخورد، و همه را از جانب خداوند خود داند.

و اگر خواهد تکبر را علاج کند، و گاهی برای آن رخت های زبون بپوشد خوب است ، اما در صورتی که آن رخت زبون باعث زیادتی تکبر او نشود. مثلا در زمانی که اعتبار در شال پوشی باشد، علاج تکبر به ترك شال پوشی است ، و در صدر اسلام که نخوت و عصبيت باب بود، و این چیزها را اعتبار نمی کردند، تواضع و فروتنی در شال و کهنه پوشی بود.

### **فضیلت پاکیزه بودن و بوی خوش کردن**

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شستن سر دفع کثافت و چرك می کند، و درد چشم را دور می گرداند، و شستن جامه غم و حزن را برطرف می کند، و پاکیزگی است برای نماز.

و فرمود: خود را با آب پاکیزه کنید از بوهای بدی که مردم به آنها متاذی می شوند، و در مقام اصلاح پاکیزه کردن بدن خود باشید، و به احوال خود بپردازید، به درستی که خدا دشمن می دارد از بندگان آن قاذوره<sup>(۳۸)</sup> کثیف بد بویی را که در پهلوی هر کس نشیند از او متاذی شود.

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: سزاوار این است که آدمی هر روز بوی خوش بکند، و اگر قادر نباشد يك روز بکند و يك روز ترك کند، و اگر قادر نباشد هر جمعه يك بار بکند، و البته ترك نکند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا را حق لازمی هست بر هر بالغی که در هر جمعه شارب بگیرد، و به قدری از بوی خوش خود را خوشبو کند. و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: بوی خوش از اخلاق پیغمبران است ،

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بوی خوش باعث قوت دل است.

و فرمود: يك نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بی بوی خوش.

و فرمود هر چیز که در بوی خوش صرف می نمایی اسراف نیست.

و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بوی خوش زیاده از طعام مال صرف می کردند.

و احادیث در فضیلت طیب و انواع آن و فضل روغن های خوشبو بر خود مالیدن بسیار است ، و در این رساله به همین اکتفا می نمایم.

### **مدح مطعومات لذیذه و مذمت ترك گوشت نمودن**

کلینی و غیر او به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیه السلام روایت کرده اند که سید و بهتر طعام های دنیا و آخرت گوشت است.

و به سند معتبر از عبدالاعلی منقول است که به حضرت صادق علیه السلام گفت : روایت به ما رسیده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که دشمن می دارد خانه پر گوشت را، حضرت فرمود: دروغ می گوید. حضرت مذمت گوشت نفرمود، مذمت خانه ای کرد که در آن خانه گوشت مردم را به غیبت خورند، و پدرم گوشت را دوست می داشت ، و بسیار تناول می فرمود.

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت می رویاند، و کسی که چهل روز گوشت را ترکند کج خلق می شود.

در مدح شیرینیها و انواع میوه ها و اصناف گوشت ها و سایر ماءکولات و مشروبات و نعمتها احادیث بسیار وارد شده است ، اما کم خوردن بسیار ممدوح است ، و اخبار بسیار در مذمت بسیار خوردن که آدمی سنگین شود و از عبادت بازماند، و آن که با سیر طعام خورد وارد عمر شریف خود را همه صرف تحصیل این ها نمودن بد است ، اما مقید به ترك این ها بودن هم خوب نیست ، و ترك طعامهای مقوی کردن که بدن و عقل و قوا ضعیف شود خوب نیست ؛ زیرا بدن آلت و مرکب نفس است در جمیع احوال و در تحصیل هر کمال ، و بدن که ضعیف شد معطل می شود.

### حرمت غنا

بدان که در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافتی نیست ، و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس رحمه الله همه نقل اجماع کرده اند بر حرمتش ، و همیشه از مذهب شیعه معلوم بوده است حرمت غنا. و در میان سنیان خلاف است ؛ بعضی از ایشان بلکه اکثر ایشان هم حرام می دانند، و بعضی از صوفیه ایشان و بعضی از علمای ایشان حلال دانسته اند، و احادیث رد باب حرمت آن بسیار است ، و ظاهر بعضی احادیث آن است که از گناهان کبیره است.

چنان چه به سند صحیح و سند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که حق تعالی مدح می فرماید: جمعی را که حاضر نمی شوند نزد قول زور (یعنی گفتار باطل)، فرمود: مراد غناست.

و به سند حسن از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که غنا از جمله گناهانی است که خدا بر آنها وعید آتش فرموده است ، و بعد از آن این آیه را خواندند) **و من الناس من یشتري لهو الحديث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین** <sup>(۳۹)</sup> (ترجمه اش این است : از مردمان کسی هست که می خرد سخن لهو و باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازد مردم را از ره خدا به نادانی ، و استهزا می کند به راه خدا و دین حق ، برای آن گروه مهیا شده است عذابی خوار کننده.

و در احادیث دیگر وارد شده است : گناه کبیره آن است که خدا وعید آتش بر آن کرده باشد. پس معلوم می شود غنا از گناهان کبیره است.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت فرمود: غنا داخل است در آن چه فرموده است) **و من الناس من یشتري لهو الحديث لیضل عن سبیل الله.** ( )

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام به منقول است که خانه ای که در آن غنا می کنند ایمن نیست از نزول بلاهای دردناک ، و دعا در آن جا مستجاب نمی شود، و ملك داخل آن خانه نمی گردد.

و علی بن ابراهیم به سند صحیح از عاصم بن حمید روایت کرده است که به حضرت صادق علیه السلام گفتم : می خواهم سوالی بکنم حیا مانع می شود، آیا در بهشت غنا خواهد بود؟ فرمود: در بهشت درختی هست که خدا بادهای بهشت را امر می فرماید می وزد، و آن درخت را به نغمه ای چند مترنم می سازد، که خلایق به خوبی آن نغمه ها هرگز صدایی نشنیده باشند، بعد از آن فرمود: آن عوض ثواب کسی است که ترك شنیدن غنا در دنیا از ترس خدا کرده باشد.

## ذکر

در لغت یاد کردن است ، و یاد کردن خدا انواع دارد:

اول : یاد خداست در هنگام معصیتی که خواهد مرتکب آن شود خدا را به یاد آورد، و برای خدا ترك آن نماید.

دوم : یاد خداست در وقت طاعت که خدا را به یاد آورد، و به سبب آن مشقت طاعت بر او آسان شود و به جا آورد.

سوم : یاد خداست در هنگام رفاهیت و نعمت ، که وفور نعمت ، او را از یاد خدا غافل نکند، و شکر آن به جا آورد.

چهارم : یاد خداست در هنگام بلا و محنت ، که در آن حالت به خدا تضرع نماید، و بر آن بلا صبر کند.

پنجم : ذکر الهی است به دل که تفکر در صفات کمالیه الهی و در آلاء و نعمای او بکند، و تفکر در دین و معانی قرآن و احادیث رسول و اهل بیت علیهم السلام ، و تفکر در امور آخرت و مکارم اخلاق و عیوب نفس ، و سایر اموری که خدا فرموده است ، این ها همه ذکر الهی است.

ششم : ذکر به زبان است ، و آن انواع دارد، مثل مذاکره علوم حق و آیات و اخبار و درس گفتن ، و فضایل اهل بیت را بیان کردن ، و قرآن خواندن ، و دعا خواندن ، اما باید با آدابی باشد که پسندیده شارع است ، و به عنوان بدعت نباشد، و دل آگاه باشد از آن چه بر زبان جاری می گردد، و بر این مضامین احادیث متواتره وارد شده است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که اطاعت خدا می کند یاد خدا بسیار کرده است ، هر چند نماز و روزه و تلاوتش کم باشد، و هر که معصیت خدا می کند خدا را فراموش کرده است ، هر چند نماز و روزه و تلاوتش بسیار باشد.

و به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: دشوارترین اعمال سه چیز است : انصاف دادن برای مردم از نفس خود؛ که از برای مردم از نفس خود نپسندی مگر چیزی را که برای خود از مردم می پسندی ، و با برادران مؤمن مواسات<sup>(۴۰)</sup> نمودن در مال ، و برادرانه در میان خود و ایشان قسمت نمودن ، و ذکر خدا بر همه حال نمودن ، نه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گفتن و بس ، بلکه وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا نهی فرموده باشد ترك نمایی.

و در حدیث دیگر فرمود: در تورات نوشته است : ای فرزند آدم مرا در موقع غضب خود یاد کن تا تو را یاد کنم در هنگام غضب خود.

و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود: هیچ چیز شیطان و لشکر او را مجروح و خسته نمی کند مثل زیارت برادران مؤمن از برای خدا، و به درستی که دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات می کنند، و خدا را یاد می نمایند، و بعد از آن فضایل ما اهل بیت را یاد می کنند، گوشتهای روی شیطان تمام می ریزد و از بسیاری غمی که به او می رسد به فریاد می آید.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که صبر دو صبر است : یکی صبر در هنگام معصیت ، و آن نیکو و جمیل است ، و بهتر از آن صبر بر ترك چیزهایی است که خدا حرام کرده است . و ذکر خدا دو ذکر است : یکی ذکر در هنگام مصیبت ، و بهتر از آن یاد خداست در وقتی که حرامی رو دهد که مانع از یاد خدا شود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر قومی که در مجلسی مجتمع شوند، و خدا را یاد نکنند، و ما را یاد نکنند، آن مجلس در قیامت باعث حسرت ایشان خواهد بود، پس فرمود: یاد ما از جمله ذکر خداست ، و یاد دشمنان ما از جمله ذکر شیطان است.

و در حدیث دیگر فرمود: صاعقه نمی رسد به کسی که ذکر خدا کند، پرسیدند ذاکر کیست ؟ فرمود: کسی که صد آیه از قرآن بخواند.

یا اءباذر طوبی لاءصحاب الاءلویة یوم القیامة ، یحملونها فیسبقون الناس الی الجنة ، اءلاوهم السابقون الی المساجد بالاءسحار و غیر الاءسحار.

یا اءباذر الصلاة عماد الدین ، واللسان اءکبر ، و الصدقة تمحوا الخطیئة و اللسان اءکبر.

ای ابوذر خوشا حال صاحبان لواها و علمها در روز قیامت ، که آن علمها را بر خواهند داشت ، و بر مردمان پیشی خواهند گرفت ، به درستی که ایشان جماعتی اند که سبقت می گیرند در دنیا به رفتن مسجدها در سحرها و غیر سحرها.

ای ابوذر نماز ستون دین است ، و زبان بزرگ تر است ، یعنی آن چه از زبان صادر می شود از عقاید حق و شهادتین و ذکر خدا بزرگ تر از نماز است و این اشاره است به آن چه حق تعالی فرموده است (که) **ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر** <sup>(۴۱)</sup> (به تفسیر بعضی از مفسرین مراد این است که نماز نهی و منع می نماید از گناهان و بدیها، و یا خدا بزرگ تر از نماز است ، و تصدق کردن محو می نماید گناهان را و زبان بزرگ تر

است ، یعنی آن چه به زبان صادر می شود از امر به خیرات و مبرات <sup>(۴۲)</sup> و بیان علوم و حقایق بزرگ تر است از تصدق و فوایدش بیش تر است.

بدان که مساجد را حق تعالی خانه خوانده است ، و چون خداوند عالمیان را مکان نمی باشد. جاهایی را محل قرب رحمت و خانه خود مقرر فرموده است ، چنان چه اگر کسی از مخلوقات توقع احسانی دارد به خانه او می رود. پس در مساجد رحمت و فیض سبحانی زیاده از جاهای دیگر می باشد، و در نمازهای واجب چون از ریا دورتر است میالغه در واقع ساختن آنها در مساجد بیش تر است ، چنان چه در زکات واجب به علانیه <sup>(۴۳)</sup> دادن آن بهتر است ، زیرا که حق واجب و دین لازم را ادا نمودن ریا نمی باشد، چنان چه از بعضی احادیث ظاهر می شود که نماز نافله را در خانه کردن بهتر است.

و از این حدیث و بعضی احادیث دیگر ظاهر می شود که نافله شب . بلکه جمیع نوافل را در مسجد کردن بهتر باشد، و ممکن است خصوص نماز شب را در مسجد کردن بهتر باشد، چون بسیار کسی مطلع بر آن نمی شود، و برای آن کسی که از ریا ایمن باشد تمام نوافل را در مسجد کردن بهتر است ، و اگر از ریا ایمن نباشد در خانه کردن بهتر است . و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به آمدن در مسجدها، به درستی که آنها خانه های حق تعالی است در زمین ، و کسی که با طهارت به مسجد در آید، خدا او را از



گناهان پاك گرداند، و او را از زیارت کنندگان خود بنویسد، پس بسیار در مساجد نماز و دعا کنید، که هر بقعه در قیامت برای نماز گزارنده شهادت می دهد.

### تصدق کردن

بدان که احادیث بسیار در فضیلت تصدق کردن و انواع آن وارد شده است . در این کتاب به چند حدیث اکتفا می نمایم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نیکی به پدر و مادر و خویشان . و تصدق نمودن بر فقیران ، فقر را بر طرف می کند. و عمر را زیاد می گرداند، و هفتاد نوع از مرگ بد را دفع می کند.

و در حدیث دیگر فرمود: اگر يك حج بکنم دوست تر می دارم از این که هفتاد بنده آزاد کنم ، و اگر اهل يك خانه از مسلمانان را گرسنه ایشان را سیر کنم ، و عریان ایشان را بیوشانم ، و روی ایشان را از سؤ ال خلق نگاه دارم و دوست تر می دارم از این که هفتاد حج بکنم.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: دوا کنید بیماران خود را به تصدق ، و دفع نمایید بلاها را از خود به دعا، و روزی را به جانب خود فرود آورید به تصدق ، و به درستی که تصدق از کام هفتصد شیطان بیرون می آید، که هر يك مانع آن می شوند، و هیچ چیز بر شیطان گرانتر نیست از تصدق کردن بر مؤمن ، و اول به دست خدا می رسد، یعنی قبول می فرماید، پیش از آن که به دست سائل در آید.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مستحب است که بیمار به دست خود به سائل چیزی بدهد، و از او دعا طلب نماید.

و حضرت رسول (ص) فرمود: بامداد تصدق نمایید که بلا را رفع می کند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که یهودی ای بر حضرت رسول (ص) گذشت ، و گفت : السلام عليك ، یعنی مرگ بر تو، حضرت در جواب فرمود: بر تو باد، صحابه گفتند که بر تو سلام به مرگ کرد، و مرگ از برای تو طلبید، فرمود: من نیز همان را بر او رد کردم ، و امروز ماری پشت سرش را خواهد گزید و خواهد مرد، و آن یهودی هیزم کش بود. پس رفت به صحرا و پشته هیزم را جمع کرد، و بر پشت بست و برگشت ، چون بیامد حضرت فرمود: این پشته هیزم را بر زمین گذار، چون بگذاشت ماری در آن میان ظاهر شد، چوبی را به دندان داشت ، حضرت پرسید: این یهودی امروز چه کار کردی ؟ گفت : دو گرده نان داشتم ، یکی را به سائل دادم و یکی را خودم خوردم ، حضرت فرمود: به همان تصدق خدا بلا را از او دفع کرد، که چوب دهان آن مار را گرفت ، پس فرمود: صدقه دفع می نماید مرگهای بد را از آدمی.

و به سندهای معتبر روایت کرده اند که حضرت علی بن الحسین علیه السلام انبان نان بر دوش می گرفتند در شب ، و به خانه های فقرا می رسانیدند، و در هنگام عطا فرمودن رو را می پوشانیدند که آن حضرت را نشناسند.

و در بعضی روایات است که صد خانه در مدینه بود که در هر خانه جماعتی بسیار می بودند که معاش ایشان به تصدق شبهای حضرت علی بن الحسین علیه السلام می گذشت و نمی دانستند؛ چون حضرت به دار بقا رحلت فرمود، مقرری آنها قطع شد، دانستند آن حضرت می آورده ، و بسیار بود که بر در خانه ها می ایستادند و انتظار می بردند، و چون حضرت پیدا می شد شادی می کردند که صاحب انبان آمد.

و در کتب سنی و شیعه روایت کرده اند که چون آن حضرت را غسل می دادند، بر کتف مبارک آن حضرت پینه ها بود. ماند پینه که بر زانوی شتر می باشد، از بسیاری بارهای گران که بر دوش خود به خانه فقرا می بردند و از برای فقرا همسایگان در شبها آب می کشیدند.

و منقول است که آن حضرت روزی که روز می داشتند، می فرمودند گوسفندی را می کشتند، و پاره می کردند و می پختند، پس چون شام می شد صورت را بر آن دیگ می داشتند، و از بوی آن مرق<sup>(۲۴)</sup> قوت می یافتند، پس می فرمودند: کاسه ها بیاورید و آن را بر فقرا و همسایگان قسمت می نمودند، و خود بر نان و خرما افطار می فرمودند.

«يا اباذر الدرجة في الجنة فوق الدرجة كمنابین السماء و الارض ، و ان العبد ليرفع بصره ، فيلمع له نور يكاد يخطف بصره ، فيفرق لذلك فيقول : ما هذا؟ فيقال : هذا نور اءخيك ، فيقول اءخى فلان كنا نعمل جميعا في الدنيا و قد فضل على هكذا؟ فيقال له : انه كان اءفضل منك عملا، ثم يجعل قلبه الرضا حتى يرضى» .

ای ابوذر بلندی درجه بهشت از درجه دیگر مانند بلندی آسمان است بر زمین ، و به درستی که بنده نظر به جانب بالا می کند، نوری از برای او لامع می گردد، که از بسیاری روشنی نزدیک است که دیده او را برآید و کور کند، پس ترسان می شود و می گوید: این چیست ؟

می گویند: این نور فلان برادر مؤمن توست ، می گوید: این چیست ؟ می گویند: ما و او در دنیا با یکدیگر عبادت و طاعت می کردیم چرا در این جا این قدر بر من زیادتی دارد؟ می گویند: او از تو عملش بهتر بود، پس در دل او خوشنودی می گذراند که به مرتبه خود راضی باشد.

«يا اباذر الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر، و ما اءصبح فيها مؤمن الا حزينا، فكيف لا يحزن المؤمن و قد اءوعده الله جل ثناؤه ه وارد جهنم ، و لم يعده اءنه صادر عنها، و ليلقين اءمرضا و مصيبات و اءمورا تغيطه ، و ليظلمن فلا ينتصر بيتغى ثوبا من الله تعالى مما يزال فيها حزينا حتى يفارقها، فاذا فارقها قضى الى الراحة و الكرامة . يا اباذر ما عبدالله عزوجل على مثل طول الحزن.» .

ای ابوذر دنیا زندان مؤمن است ، و بهشت کافران است ، و هیچ مؤمنی صبح نمی کند در دنیا مگر محزون و مغموم ، و چگونه محزون نباشد و حال آن که خدا او را وعید فرموده است که وارد جهنم خواهد شد، و وعده نفرموده است که از آن بیرون خواهد آمد، و نجات نخواهد یافت . و در دنیا ملاقات می نماید و به او می رسد مرضها و دردها و مصیبتها و امری چند که او را به خشم می آورد، و ظلم بر او می کنند، و کسی نصرت و یاری او نمی کند، و در آن مظلوم بودن امید ثواب از خدا دارد، پس مؤمن به این جهت ها در دنیا حزين است تا از دنیا مفارقت نماید، پس چون از دنیا بیرون رفت می رسد به راحت و کرامت و نعمت.

این ابوذر هیچ عبادتی از عبادت‌های خدا ندارد مثل درازی و بسیاری اندوه.

بدان که حق سبحانه و تعالی دنیا را برای راحت مؤمن خلق نکرده است ، و در خور مراتب ایمان بلاها و احزان به ایشان می رسد، و برای دانستن حقیقت این مقال نظر در احوال انبیا و اوصیا و محنت‌های اهل بیت رسول خدا (ص) کافی است ، و به حسب تجربه معلوم است که هیچ چیز نفس آدمی را اصلاح نمی کند، و همواره ملایم نمی گرداند، مانند بلاها و مصائب ، و موجب زهد در دنیا و توجه به جانب اقدس ایزدی می گردد.

چنان چه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول فرمود: بر بلاهای عظیم اجر عظیم کرامت می فرمایند، و چون خدا بنده ای را دوست دارد او را به بلاهای عظیم مبتلا می

گرداند، پس اگر راضی باشد او را نزد خدا رضا و خوشنودی خواهد بود، و اگر به سخط<sup>(۴۵)</sup> آید برای او سخط الهی خواهد بود.

و عبدالله بن بکیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا مؤمن مبتلا می شود به خوره و بیسی و مثل این مرضها؟ فرمود: مقرر نکرده اند بلا را مگر از برای مؤمن.

و در حدیث دیگر فرمود: مؤمن از چهار خصلت خالی نمی باشد:

همسایه ای که او را آزار کند، شیطانی که در مقام گمراه کردن او باشد،

و منافاتی که پیروی او نماید، و مؤمنی که حسد بر او برد، و این آخری از همه بر او دشوارتر است ، زیرا که افترا بر او می بندد و مردم قبول می کنند.

و به سند معتبر از حضرت رسول (ص) منقول است که حق تعالی می فرماید: اگر نه این بود که عورت خود را به آن بیوشاند، و بنده ای که ایمانش کامل شد او را مبتلا می کنم به ضعف قوت و کمی روزی . پس اگر دلتنگ شد به او بر می گردانم ؛ و اگر صبر نمود به او مباحات می نمایم با ملائکه خود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است که مبتلاترین مردم به بلاها پیغمبرانند، و بعد از ایشان اوصیای ایشان ، و هر کس که بعد از ایشان بهتر باشد مبتلاتر است ، و مبتلا می شود مؤمن به قدر اعمال نیکوی خود، پس هر که ایمانش درست و عملش صحیح است بلایش شدید و صعب است ؛ زیرا حق تعالی دنیا را ثواب مؤمن قرار نداده است و عقوبت کافر را در دنیا مقرر نفرموده است ، و هر که دینش سست و عملش ضعیف است بلایش کم است ، و بلا نزدیک تر است به مؤمن پرهیزگار از باران به زمین های پست.

و حضرت علیه السلام فرمود: اگر مؤمن در قله کوهی باشد، البته حق تعالی کسی را به سوی او بر می انگیزاند که او را آزار کند تا ثواب حاصل کند. منقول است که حضرت امام حسن علیه السلام با جمعی از خویشان و اصحاب با جامه های فاخر بر اسبان سوار شده به راهی می رفتند، در عرض راه پیر یهودی خارکشی برخورد و گفت : ای فرزند رسول ! جد شما گفته است : دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است ، پس چرا تو به آن عزت سواری و من به این محنت گرفتارم ؟ حضرت فرمود: اگر جای مرا در آخرت مشاهده کنی می دانی این حال برای من زندان است ، و اگر جای خود را ببینی می دانی که این حال که داری بهشت توست.

و اما آن چه جناب نبوی (ص) فرموده اند: که وعید نموده اند مؤمن را که وارد جهنم خواهد شد، اشاره است به قول حق تعالی که می فرماید (( **و ان منکم الا واردها کان علی ربك حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا**)<sup>(۴۶)</sup> )) ترجمه اش به قول اکثر مفسران آن است که نیست از شما آدمیان مگر وارد جهنم می شوید، و این ورود مردمان بر جهنم بر پروردگار تو جزم و لازم است ، و حکم الهی جاری شده است بر آن ، یعنی وعده ای است که البته واقع خواهد شد، پس نجات می دهیم پرهیزگاران را، و می گذاریم ستم کاران را در آتش ، در حالتی که به زانو در آمدگان باشند از شدت و هول جهنم.

و بدان که خلاف است که ورود در این جا به معنی دخول است یا آن که نزد جهنم حاضر شوند، یا بر روی آن گذرند. بعضی را اعتقاد این است که ورود به معنی دخول است و همه ، از مؤمن و کافر، داخل جهنم خواهند شد، ولیکن بر مؤمنان سرد و سلامت خواهد گردید، و ضرر نخواهد رسانید.

چنانچه مفسران از جابر بن عبدالله روایت کرده اند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ورود به معنی دخول است ، و هیچ نیکوکار و بدکردار نماند مگر آن که در دوزخ در آید، ولیکن دوزخ بر مؤمنان سرد و سلامت باشد، چنانچه بر ابراهیم علیه السلام بود، و بعد از آن مؤمنان را بیرون آورند، و کافران را در آن بگذارند.

و بعضی گفته اند: مراد از ورود آن است که بر کنار جهنم حاضر شوند، و این مضمون به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است ، و حضرت فرمود: نمی شنوی از عرب که می گوید: وارد آبی بنی فلان شدیم ، یعنی برکنار آن رسیدیم ، نه که داخل آن شدیم.

و بعضی گفته اند: مراد از ورود گذشتن بر صراط است که روی جهنم است ، و آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که وعده بیرون رفتن آن را نکرده است ، بنابراین است که در این آیه متقیان را وعده نجات فرموده است ، و هر مؤمنی جزم نمی تواند کرد که از جمله متقیان است ، و اکثر مفسران متقی را تفسیر کرده اند به متقی از شرك و كفر، و الله يعلم.

«يا اباذر اوتی من العلم ما لا یبکیه ، لحقیق اءن یکون اوتی علم ما لا یعمل به و مالا ینفه ؛ لاءن الله عزوجل نعت العلماء، فقال : ان الذین اوتوا العلم من قلبه اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا و یقولون ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و یخرون للاذقان یمکونه و یمیدهم خشوعا. یا اباذر من استطاع اءن یمکی فلیبک ، و من لم یستطع فلیشعر قلبه الخزن ولیتباک ، ان القلب القاسی بعید من الله ولكن لا یشعرون»

ای ابوذ هر که را علمی بدهند که باعث خوف و گریه او نشود، او علمی یافته باشد که از آن منتفع نشود؛ زیرا که خدای عزوجل وصف نموده است علما را به این که فرموده است : آنان که علم به ایشان داده بودند، و متصف به علم گردیده بودند پیش از نزول قرآن ، یعنی ایمان داشتند به کتاب های پیغمبران سابق و عالم بودند به آن ها، مانند نجاشی و اصحاب او و غیره ایشان مثل سلمان و ابوذ، چون خوانده می شود قرآن برایشان می افتند به زنجهای خود به سجده برای تعظیم امر الهی ، یا به جهت شکر بر انجام وعده الهی که در کتب خود خوانده بودند، از ارسال محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انزال قرآن . و سجده بر زنج یا سجده ایشان بوده پیش از نزول قرآن ، یا مراد سجده بر روست ، و به این عنوان تعبیر نمودن برای این است که ابتدای زنج از سایر اعضای رو به زمین نزدیک تر می گردد، و می گویند: منزه است پروردگار ما از آن چه مشرکان به او نسبت می دهند، یا از خلف وعده ای که در کتب سابقه کرده است ، یقینا وعده پروردگار ما واقع است و تخلف نمی دارد، و می افتند به ذقن های خود در سجده و می گویند در حالت سجود، و زیاد می کند شنیدن قرآن خشوع و فروتنی و تضرع ایشان را.

ای ابوذ کسی که قادر بر گریه باشد از خوف الهی بگرید، و کسی که قادر نباشد حزن و اندوه را شعار دل خود گرداند، و خود را به جهد به گریه بدارد، زیرا دل سخت و با قساوت دور است از خدا، ولیکن سنگ دلان نمی دانند.

بدان که از جمله صفات حمیده و خصال پسندیده رقت قلب و تضرع و گریه است ، و آن به کثرت یاد مرگ و عذابهای الهی و احوال<sup>(۴۷)</sup> قیامت و احتراز نمودن از اموری که موجب قساوت قلب است حاصل می شود، و عمده اسباب قساوت قلب ارتکاب گناهان ، و معاشرت و مصاحبت اهل دنیا و بدان است . و اقرب راههای قرب به سوی خداوند عالمیان راه تضرع و استغاثه و مناجات است ، و گریه موجب حصول حاجات و خلاصی از عقوبات است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام در هنگام مناجات از حق تعالی سؤال کرد: الهی چیست جزای کسی که چشمان او از ترس تو گریان شود؟ وحی رسید: ای موسی روی او را از گرمی آتش نگاه می دارم ، و از خوف فزع روز قیامت او را ایمن می گردانم.

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که چشمان او پراشك شود از خوف الهی ، خدا به ازای هر قطره ای که از دیده او می ریزد قصری در بهشت به او کرامت فرماید که مزین باشد به مروارید و جواهر، و در آن قصر از نعمتهای الهی باشد آن چه چشم ندیده و گوش نشنیده ، و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسیار است که میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری هست از بسیاری گناهان ، پس گریه می کند از ترس الهی ، و از روی پشیمانی از گناهان ، تا آن که نزدیک تر می شود به بهشت از پلک چشم به چشم.

و در حدیث دیگر فرمود: چه بسیار کسی که به لهو و لعب خنده او در دنیا بسیار است ، و روز قیامت گریه او بسیار باشد، و چه بسیار کسی که در دنیا بر بسیاری گناهان خود گریه و ترسان باشد، و روز قیامت در بهشت شادی و خنده او بسیار باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: هیچ چیز نیست مگر آن که آن را کیلی و وزنی هست ، مگر قطره اشك که قطره ای از آن دریاهاى آتش را فرو می نشاند، و چون چشم کسی پر از آب شود بر روی او هرگز غبار مذلت و خواری ننشیند، و چون بر روی جاری گردد، خدا آن رو را بر آتش جهنم حرام کند، و اگر بنده ای در میان امتی گریه کند، خدا آن امت را بر برکت آن گریهنده رحم نماید.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ قطره ای محبوب تر نیست نزد حق تعالی از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس عذاب الهی بیرون آید، و غرض از آن غیر خدا نباشد..

و به اسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که همه چشمها گریان است در روز قیامت ، مگر سه چشم : دیده ای که پوشیده شده باشد از آن چه خدا حرام کرده است ، و دیده ای که بیداری کشیده باشد در طاعت الهی ، و دیده ای که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر نیست از دو قطره : قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در تاریکی شب برای خدا جاری گردد.

«يا اءباذر يقول الله تبارك و تعالی : لا اءجمع على عبد خوفين ، و لا اءجمع له اءمنين ، فاذا اءمننى فى الدنيا اءخفته يوم القيامة ، و اذا خافنى فى الدنيا اءمنته يوم القيامة . يا اءباذر لو اءن رجلا كان له كعمل سبعين نبيا حنقره ، و خشى اءن لا ینجو من شر يوم القيامة.

يا اءباذر ان العبد ليعرض عليه ذنوبه يوم القيامة ، فيقول : اما اءنى كنت مشفقا، فيغفرله.

يا اءباذر ان الرجل ليعمل الحسنة ، فيتكل عليها و يعمل المحقرات حتى ياءتى الله و هو عليه غضبان ، و ان الرجل ليعمل السيئة ، فيفزع منها، فياءتى الله عزوجل اءنا يوم القيامة.

يا اءباذر ان العبد ليذنب ، فيدخل به الجنة ، فقلت : و كيف ذلك ، باءبي اءنت و امي يا رسول الله ؟ قال : يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائباً منه فارا الى الله عزوجل حتى يدخل الجنة.

يا اءباذر الكيس من اءدب نفسه و عمل لما بعد الموت ، و العاجز من اتبع نفسه و هواها، و تمنى على الله عزوجل الاءمانى)).

ای ابوذر خداوند عالمیان می فرماید که من جمع نمی کنم بر بنده خود دو خوف را، و جمع نمی کنم برای او دو ایمنی را، پس اگر در دنیا از من ایمن است و خایف نیست ، در روز قیامت او را می ترسانم ، و اگر از من ترسان است در دنیا او را در روز قیامت ایمن می گردانم.

ای ابوذر اگر کسی مثل عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد، می باید آن را حقیر شمارد، و ترسان باشد از این که مبادا نجات نیابد از شر روز قیامت.

این ابوذر به درستی که بنده ای را عرض می کنند بر او گناهانش را در روز قیامت ، پس او می گوید، که پیوسته ترسان بودم از این گناهان ، پس به سبب این خدا او را می آمرزد.

ای ابوذر به درستی که بنده ای حسنه ای می کند، و اعتماد بر آن می کند، و گناهان می کند و حقیر و سهل می شمارد، تا آن که چون قیامت به نزد خدا می آید بر او خشمناك است ، و به درستی که شخصی گناهی می کند، و از آن می ترسد و در حذر است ، پس در قیامت ایمن نزد خدا می آید و باك ندارد.

این ابوذر به درستی که گاه بنده ای گناهی می کند، و به سبب آن داخل بهشت می شود، ابوذر گفت : چگونه چنین می شود پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ؟ فرمود: گناه پیوسته در برابر چشمان اوست ، و از آن توبه می کند، و از عذاب آن به خدا می گریزد و پناه می برد، تا به سبب آن داخل بهشت می شود.

ای ابوذر زیراك آن کسی است که نفس خود را به تعب دارد، و کار کند از برای احوال بعد از مرگ ، و عاجز آن کسی است که متابعت نفس و خواهشهای آن کند و بر خدا آرزوها کند، و با متابعت هوا آرزوهای بهشت و مراتب عالیه داشته باشد.

از این کلمات قدسیه که از شجره طیبه رسالت صادر گردیده چند ثمر عارفان را حاصل می شود.

### خوف و رجا

بدان که مؤمن را از اتصاف به این دو خصلت چاره ای نیست ، و می باید که در دل مؤمن خوف و رجا هر دو بر وجه کمال بوده باشد، و هر يك مساوی دیگری باشد، و ناامید بودن از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الیه از جمله گناهان کبیره است ، و باید فرق کرد میان رجا و مغرور شدن و خوف و مایوس بودن.

بدان که رجا عبارت است از امید داشتن به رحمت الهی ، و طالب آن بودن ، و آثار صدق رجا در اعمال ظاهر می شود، پس کسی که دعوای رجا کند، و ترك اعمال خیر نماید، او کاذب است در آن دعوا، بلکه این غره است ، و از بدترین صفات ذمیمه است ، مثل آن که زارعی شخم نکند و تخم نپاشد، و گوید: من امید دارم که این زراعت را ضرور است به عمل آورد و تخم بپاشد و آب بدهد، و هر روز بر سر زراعت خود برود و گوید: امید دارم که حق تعالی کرامت فرماید، امید او به جاست ، و در دعوای خود صادق است.

و همچنین در زراعت‌های معنوی ، کسی که اعمال صالحه را با شرایط به جا آورد، و بر عمل خود اعتماد نکند، و به فضل الهی امیدوار باشد، او صاحب رجاست . و همچنین در خوف اگر خوف او باعث یأس از خدا شود، و ترك عمل کند، این ناامید از رحمت الهی است ، و در مرتبه شرك است . و اگر خوف او را باعث شود که ترك محرمات کند، و در عبادات اهتمام نماید، این خوف صادق است ؛ زیرا هر که از چیزی خائف و ترسان است ، البته از آن گریزان است.

و آن شق اول به مثل از بابت آن است که شخصی نزد شیری ایستاده باشد، و دست در دهان آن کند، و بگوید: من از تو می ترسم . پس کسی که راست گوید که از عذاب الهی می ترسد چرا مرتکب امری چند می شود که موجب عذاب است.

و کسی توهم نکند که نهایت خوف با نهایت رجا منافات دارد؛ زیرا که محل خوف و رجا يك چیز نیست که به زیادتی هر يك دیگر کم شود، بلکه محل رجا جناب ایزدی است ، و او محض فضل و رحمت است ، و از او هیچ گونه خوف نمی باشد، و محل خوف نفس آدمی و شهوات و خواهشها و گناهان و بدیهای اوست ، پس آدمی از خود می ترسد، و از خداوند خود امید می دارد. و چندان که در بدیها و عیوب خود تفکر می نماید خوفش زیاده می شود، و چندان که در فضل الهی و نعمتهای او تفکر می کند امیدش زیاده می گردد. و چنان چه حضرت سیدالسادین علیه السلام در دعاها در بسیار جایی اشاره به این معنی فرموده اند که ای مولای من هرگاه گناهان خود را می بینم ترسان می شوم ، و چون در عفو تو می نگرم امیدوار می شوم . و بر این مضامین احادیث و آیات بسیار وارد شده است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که لقمان فرزند خود را وصیت فرمود: ای فرزند از خدا چنان بترس که اگر ثواب جن و انس داشته باشی تو را عذاب خواهد کرد، و از او چنان امید بدار که اگر با گناه جن و انس به درگاه او روی آوری تو را رحم خواهد کرد، بعد از آن حضرت فرمود پدرم می گفت : هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در دل او دو نور هست : یکی نور خوف و دیگر نور رجا، که هر يك را با دیگری بسنجد بر آن زیادتی نمی کند.

و به سند معتبر از اسحاق بن عمار منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی ، و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند، و اگر گمان می کنی که او تو را نمی بیند کافر می شوی ، و اگر می دانی در همه حال تو را می بیند و احوال تو را می داند و در حضور او معصیت می کنی ، پس او را از جمیع نظر کنندگان سهل تر شمرده ای.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او می ترساند، و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می ترساند.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که خدا را شناخت از او خائف می باشد، و هر که از خدا می ترسد نفس او به دنیا رغبت نمی کند.

و شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که جمعی از شیعیان شما هستند گناهان می کنند، و می گویند: ما امید به رحمت خدا داریم ، حضرت فرمود: دروغ می گویند ایشان شیعه ما نیستند، به آرزوهای نفس خود مایل شده اند، و گمان می کنند امید دارند. هرکه امید چیزی می دارد از برای تحصیل آن کار می کند، و هر که از چیزی می ترسد از آن می گریزند.

و در حدیث دیگر فرمود: مؤمن در میان دو خوف می باشد: ترس از گناهان گذشته که نمی داند خدا آنها را آمرزیده است یا نه ، و ترس از آینده عمرش که نمی داند چه گناهان و مهالك كسب

خواهد کرد، پس او هیچ روزی صبح نمی کند مگر خائف و ترسان ، و او را به اصلاح نمی آورد مگر خوف حق تعالی.

و در حدیث دیگر فرمود: مؤمن به ایمان فائز نمی گردد تا ترسان و امیدوار نمی باشد، تا کار نکند برای آن چه از آن می ترسد و امید می دارد.

### مدح مخالفت نفس

بدان که نفس اماره انسان ضررش زیاده از شیطان است ، چنان چه حق تعالی می فرماید حضرت یوسف فرمود: به درستی که نفس امر کننده است به بدی مگر آن که را خدا رحم فرماید. و در جای دیگر می فرماید: هر که از خداوند عالمیان و ایستادن در محاسبه نزد او بترسد و نهر کند نفس را از خواهشهای او بهشت ماءوای اوست . و در جایی دیگر می فرماید: در قیامت شیطان به گمراهان خواهد گفت : مرا بر شما سلطنتی نبود به غیر این که شما را خواندم و اجابت من کردید، پس مرا ملامت مکنید، نفس های خود را ملامت کنید.

بدان که مجاهده با نفس و شیطان افضل است از جهاد کردن با دشمنان ظاهر، و دشوارتر است از آن . و يك ثمره از ثمرات مجاهده با نفس جهاد با کفار است ، و مجاهده نفس آن است که به عقل مستقیم با نفس و خواهشهای او که مخالف شرع باشد معارضه نماید، و به استعانت الهی و تذکر آیات و احادیث و مواعظ او را منقاد<sup>(۴۸)</sup> حق گرداند، و تابع شرع سازد، مانند اسب چموشی که آن را به تدبیر و تعلیم رهوار نمایند، و تحمل بارهای گران بر آن آسان شود.

چنان چه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم لشکری به جهاد فرستادند. چون برگشتند فرمودند: مرحبا به جماعتی که جهاد کوچک را به جا آوردند، و جهاد بزرگ تر بر ایشان باقی مانده است ، پرسیدند: جهاد بزرگ تر کدام است ؟

فرمود: جهاد با نفس ، پس فرمود: بهترین جهاد، جهاد با نفسی است که در میان دو پهلوی آدمی است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : حذر نمایید از هواها و خواهشهای نفس خود، چنان چه حذر می کنید از دشمنان خود، و هیچ چیز دشمن تر نیست از برای مردان از متابعت هواهای خودشان و درو کرده های زبانیشان.

«يا اباذر اءول شى ء یرفع من هذه الامة الاءمانة والخشوع حتى لا یكاد یری خاشعاً»

ای ابوذر اول چیزی که از این امت برداشته می شود امانت و خشوع است ، تا آن که از هیچ يك از ایشان خشوع و شکستگی و تضرع نمی تواند دید.

بدان که امانت عبارت از عفت ورزیدن در اموال و عرض مردم است ، و خیانت ضد آن است ، و امانت اشرف صفات کمال است ، و خیانت موجب نقص و وبال است.

چنان چه به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچ بیغمبری نفرستاده مگر آن که مردم را امر فرموده به راستی در سخن ، و ادا کردن امانت به نیکوکار و بدکار.



و به اسانید معتره از آن حضرت منقول است که نظر نکنید به طول دادن رکوع و سجود مردم ، این چیزی است که عادت به آن کرده اند، و اگر ترك کنند وحشت به هم می رسانند، ولیکن نظر کنید به راستگویی و ادا کردن امانت مردم به اهلش.

و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: بر شما باد به ادا کردن امانت مردم ، به درستی که اگر کشنده پدرم مرا امین کند بر شمشیری که پدرم را به آن کشته باشد، و آن شمشیر را به من بسپارد، البته به او رد می نمایم.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که را امین کنند بر امانتی و او به صاحبش رد نماید، هزار عقده از عقده های آتش از گردن خود گشوده است ، پس مبادرت نمایید به ادای امانت ، زیرا امانتی که به کسی می سپارند ابلیس صد شیطان را بر او می گمارد که او گمراه کند، و وسوسه نمایند تا او را هلاک کنند، مگر کسی که خدا او را نگاه دارد.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که حق مؤمنی را حبس نماید، خدا در قیامت پانصد سال او را بر پا ایستاده بدارد، تا آن که نهرها از عرق او جاری شود، و منادی از جانب خدا ندا کند این ظالمی است که حق خدا را حبس کرده است ، پس چهل روز او را سرزنش کنند، و او را به جهنم برند.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که ظلم کند بر مزدوری و مزدش را ندهد، خدا ثواب او را حبط<sup>(۲۹)</sup> نماید، و بوی بهشت را بر او حرام کند، با این که بوییش از پانصد سال راه شنیده می شود، و کسی که از همسایه اش يك شير<sup>(۵۰)</sup> از زمین را خیانت کند و داخل خانه خود کند، خدا آن زمین را تا هفتم طبقه زمین طوقی کند به گردن او در قیامت ، و به آن هیئت به مقام حساب آید.

و فرمود: هر که خیانت کند امانتی را در دار دنیا و به صاحبش ندهد تا مرگ او را دریابد، بر غیر ملت<sup>(۵۱)</sup> من مرده است ، و چون خدا را ملاقات نماید بر او خشمناک باشد.

و فرمود: هر که خیانتی را بخورد و داند که این مال خیانت است گناه او مثل گناه کسی است که آن خیانت را کرده است.

و فرمود: هر که حق مسلمانی را حبس کند و به صاحبش ندهد، خدا برکت و روزی او را بر او حرام گرداند.

و به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است : هر که چیزی از مال برادر مؤمنش را به ظلم متصرف شود و به او پس ندهد، پاره ای از آتش قیامت برای خود کسب کرده است.

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که مال مؤمنی را به غضب متصرف شود، پیوسته حق تعالی از وی روی رحمت خودش را بگرداند، و اعمال او را دشمن دارد، و بر کارهای خیرش ثواب ندهد تا توبه کند. و مالی که گرفته است به صاحبش رد نماید.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر که ظلم کند بر کسی البته خدا او را بگیرد یا در جانش یا در مالش ، و ظلمی که در میان بنده و خدا باشد و حق مردم نباشد، چون توبه کند، خدا او را می آمرزد.

و در حدیث دیگر فرمود: ظلم بر سه قسم است : ظلمی که خدا می آمرزد، و ظلمی که خدا نمی آمرزد، و ظلمی که خدا نمی گذرد، اما ظلمی که نمی آمرزد آن شریک از برای او قرار دادن است ، و اما ظلمی که می آمرزد ظلمی است که آدمی بر نفس خود بکند میان خود و خدا، و اما ظلمی که نمی گذرد آن حق الناس است که مردمان از یکدیگر می طلبند.

یا اباذر و الذی نفس محمد بیده لو اءن الدنیا کانت تعدل عند الله جناح بعوضة اءو ذباب ما سقى الكافر منها شربة من ماء.

یا اباذر الدنیا ملعونة ، و ملعون ما فیها، الا ما ابتغى به وجه الله ، و ما من شیء اءبغض الی الله تعالی من الدنیا، خلقها ثم اءعرض عنها، فلم ينظر الیها و لا ينظر الیها حی تقوم الساعة ، و ما شیء اءحب الی الله عز و جل من الایمان به ، و ترك ما اءمر اءن یترك.

یا اباذر ان الله تبارك و تعالی اءوحى الی اءخى عیسی : لا تحب الدنیا فانى لست احبها، و اءحب الآخرة فانما هی دار المعاد.

یا اباذر ان جبرئیل اءتانى بخزائن الدنیا على بغلة شهباء فقال لى : یا محمد هذه خزائن الدنیا و لا ینقصك من حظلك عند ربك ، فقلت : یا حبیبى جبرئیل لا حاجة لى فیها، اذا شبعت شكرت ربى ، و اذا جعت ساءلته.

یا اباذر اذا اءراد الله عز و جل بعبد خیرا فقهه فى الدین ، و زهده فى الدنیا، و بصره بعیوب نفسه .

یا اباذر ما زهد عبد فى الدنیا الا اءثبت الله الحکمة فى قلبه ، و اءنطق بها لسانه ، و بصره عیوب الدنیا داءها و دواءها، و اءخرجه منها سالما الی دارالسلام.

یا اباذر اذا راءیت اءخاک قد زهد فى الدنیا فاستمع منه ، فانه یلقى الیک الحکمة . فقلت : یا رسول الله من اءزهد الناس ؟ قال : من لم ینس المقابر و البلى ، و ترك فضل زینة الدنیا، و اثر ما یرقى على ما یرقى ، و لم یعد غدا من اءیامه ، و عد نفسه فى الموتى.

ای ابوذر به حق آن خداوندی که جان محمد به ید قدرت اوست اگر دنیا نزد خدا برابر بود با پر پشه ای یا پر مگسی ، کافر را در دنیا يك شربت آب نمی داد.

ای ابوذر دنیا ملعون است ، و آن چه در دنیاست ملعون است ، مگر چیزی که مطابق رضای الهی باشد، و هیچ چیز را خدا دشمن نمی دارد مانند دنیا، حق تعالی دنیا را خلق فرمود، و از آن اعراض نمود، و نظر لطف به سوی آن نکرد و نخواهد کرد تا قیام قیامت ، و هیچ چیزی نزد خدا محبوب تر نیست از ایمان به خدا، و ترك کردن آن چه خدا امر فرموده به ترك آنها.

ای ابوذر حق تعالی وحی فرمود به برادر عیسی علیه السلام که ای عیسی دوست مدار دنیا را، به درستی که من آن را دوست نمی دارم ، و دوست دار آخرت را که بازگشت همه به آن جاست.

ای ابوذر جبرئیل به نزد من آمد و خزینه های دنیا را برای من آورد، و بر استر اشهبی سوار بود، پس گفت : ای محمد این ها خزینه های دنیاست به تو می دهم ، و از بهره تو نزد حق تعالی و نعیم آخرت تو چیزی کم نمی شود به سبب متصرف شدن خزاین دنیا، من گفتم : ای حبیب من

جبرئیل ! مرا احتیاجی به این خزاین نیست ، هر گاه سیر یم شوم پروردگار خود را شکر می کنم ، و چون گرسنه می شوم از او سوآل می نمایم.

ای ابوذر چون خدا خیر و صلاح بنده ای را خواهد، او را به مسائل دین خود عالم می گرداند، و رغبت او را از دنیا بر طرف می گرداند، و او را زاهد می کند، و به عیبهای نفس خود بینا می کند.

ای ابوذر هیچ بنده ای به زهد و ترك دنیا متصف نمی شود، مگر آن که حق تعالی علوم و حکمتها را در دل او ثابت می گرداند، و زبان او را به حکمت و معارف گویا می سازد، و بینا و گویا می گرداند او را به عیبها و درد و دواى دنیا، و او را سالم از کفر و معاصی از دنیا بیرون می برد، و به خانه سلامتی که بهشت پاکیزه سرشت است داخل می گرداند.

ای ابوذر چون برادر مؤمن خود را بینی که ترك دنیا کرده است و رغبت به آن ندارد، سخن او را گوش بده که او حکمت و علوم ربانی را به سوی تو القا می کند، من گفتم : یا رسول الله کیست که زهد او در دنیا بیش تر است ؟ فرمود: کسی که فراموش نکند قبر و پوسیدن و خاک شدن در قبر را، و ترك کند زیادتى زینتهای دنیا را، و اختیار کند نعمتهای باقی آخرت را بر لذتهای فانی دنیا، و فردا را از عمل خود حساب نکند، و خود را از مردگان شمارد.

توضیح این فصل:

### مذمت دنیا

بدان که هر چند بديها و عیبهای دنیا از آن ظاهرتر است که بر احدی مخفی باشد، اما چون شیطان در نظر عالمیان او را مزین ساخته است ، غفلت عقل و مشاعر را از ملاحظه قبايح آن منصرف نموده است ، ذکر بعضی از مواعظ و امثال که از مقریان بارگاه ذوالجلال وارد شده است موجب بیداری و هشيارى می شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی جمیع خیرات را در خانه ای جمع کرده است ، و کلید آن خانه را زهد در دنیا گردانیده است ، و فرمود: حرام است بر دلهاى شما شناختن شیرینی و لذت ایمان تا ترك دنیا نکنید.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ خلقی معین و یاور دین نیست مانند ترك دنیا و زهد در آن.

و فرمود: علامت رغبت به ثواب آخرت ترك زینتهای دنیاست ، به درستی که زهد در دنیا کم نمی کند از آن چه خدا از برای زاهد قسمت فرموده است ، و حرص حریصان در تحصیل دنیا زیاد نمی کند آن چه را خدا برای ایشان قسمت فرموده است ، پس کسی غبن دارد که بهره آخرت را از برای دنیا ترك نماید.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مجزون از خانه بیرون آمد، ملکی بر آن حضرت نازل شد و کلیدهای خزائن و گنجهای زمین را از برای آن حضرت آورد و گفت : ای محمد این کلید گنجهای دنیاست ، پروردگارت می فرماید: بگشا خزینه های دنیا را و آن چه خواهی بردار و از مرتبه تو نزد ما چیزی کم نمی شود، حضرت فرمود: دنیا خانه کسی است که در آخرت خانه نداشته باشد، و از برای دنیا جمع می کند کسی که عقلی نداشته باشد، ملك گفت : به حق خداوندی که تو را به راستی فرستاده است همین سخن را از ملکی شنیدم که در آسمان چهارم می گفت ، در وقتی که کلیدها را به من می دادند.

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گذشتند بر بزغاله مرده گوش بریده ای که در مزبله ها افتاده بود، پس به اصحاب خود فرمود: این بزغاله به چند می ارزد؟ گفتند: اگر زنده بود به يك درهم نمی ارزید، حضرت فرمود: به حق آن پروردگاری که جان من در دست اوست دنیا خوارتر است نزد خدا از این بزغاله نزد صاحبش.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه حق تعالی خیر بنده ای را خواهد، او را زاهد در دنیا می گرداند، و به مسائل دین خود او را عالم یم گرداند، و عیبهای دنیا را به او می شناساند، و کسی را که خدا این کرامت ها به او بفرماید خیر دنیا و آخرت به او داده است.

و فرمود: هیچ کس طلب حق از راهی نکرده است بهتر از راه ترك دنیا، و این ضد آن چیزی است که طلب می کنند دشمنان حق از رغبت در دنیا، پس فرمود: کجاست صبر کننده صاحب کرمی که در این چند روز اندک از دنیا بگذرد، به درستی که مزه ایمان را نمی یابید شما، و حرام است لذت ایمان بر شما تا زهد در دنیا نوزید.

و فرمود: مؤمنی که خود را از محبت دنیا خالی کند بلند مرتبه و رفیع قدر می شود، چنان است که گویا دیوانه شده است، و عقلش مخلوط شده است، ولیکن نه چنین است، بلکه شیرینی محبت الهی با دل او مخلوط شده است، و به این سبب به غیر خدا مشغول نمی شود.

و فرمود: دلی که از محبت و کدورتها صاف و خالص شد، زمین بر او تنگ می شود تا میل به آسمان می کند و به جانب رفعت پرواز می نماید.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: طلب دنیا به آخرت ضرر می رساند، و طلب آخرت به دنیا ضرر می رساند، پس به دنیا ضرر رسانیدن سزاوارتر است تا ضرر رسانیدن به آخرت.

### معنی دنیا

بدان که اکثر مردم عالم مذمت دنیا را می کنند و خود گرفتار آن هستند، و بسیار است که امر حقی را دنیا نام می کنند، و آن را مذمت می نمایند، و امر باطلی را ترك دنیا نام می کنند و خود را به آن می ستایند، پس تحقیق معنی دنیایی که مذمت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حق و باطل از یکدیگر ممتاز شود.

بدان که مردم از دنیا چند معنی فهمیده اند، و آنها خطاست.

اول: حیات دنیا و زنده بودن در این نشاءه است، و نه چنین است که زندگانی در این نشاءه بد باشد، یا آن که این را دشمن باید داشت، بلکه آرزوی مرگ کردن و طلب آن نمودن مذموم است و کفران نعمت الهی است؛ بلکه آن چه مذموم است این است که آدمی زندگانی را برای امور باطل خواهد، یا آن که اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد، و آرزوهای دور و دراز کند، و مرگ را فراموش نماید، و به سبب آن اعمال صالحه را به تاءخیر اندازد، و مبادرت به اعمال بد کند به آرزوی این که آخر توبه خواهم کرد، و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای خود تحصیل نماید.

و به سبب اعتمادی که به تسویلات<sup>(۵۲)</sup> شیطان بر عمر ناقص خود دارد به این سبب از اموری که به کار آخرت می آید غافل شود، و پیوسته عمر خود را صرف تحصیل این امور نماید برای استمتاع<sup>(۵۳)</sup> و تمتع دنیا، و از مرگ کراهت داشته باشد به سبب تعلقی که به اولاد و اموال و

اسباب خود دارد، و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از این ها متمتع شود، یا از فدا کردن خود در راه خدا برای محبت زندگانی ابا نماید، و ترك جهاد کند، یا ترك طاعات و عبادات کند برای این که مبادا اعضا و جوارح و قوتهاى او ضعیف شود، این چنین زندگانی را برای این امور خواستن ، دنیاست و بد است و موجب شقاوت است ، اما اصل زندگانی این نشاءه مایه تحصیل سعادت ابدی است ، و جمیع معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی به هم می رسد. و زندگانی را برای تحصیل این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است.

لهذا حضرت سید الساجدین علیه السلام می فرماید خداوندا مرا عمر ده مادام که عمر من صرف طاقت تو شود، و هر گاه عمر من چراگاه شیطان شود و متابعت او نمایم به زودی قبض روح من بکن پیش از آن که مستحق غضب و عقاب تو شوم . و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است.

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنید شخصی مذمت دنیا می کند، فرمود: ای مذمت کننده دنیا که فریفته آن شده ای و بازی آن را خورده ای ، آیا فریبش را می خوری و بعد از آن مذمتش می کنی ؟ به درستی که دنیا نیکو خانه ای است برای کسی که پندهای او را باور کند، و خانه عاقبت است برای کسی که در احوال آن تدبیر نماید و بفهمد، و خانه توانگری است برای کسی که توشه آخرت خود را از آن برگیرد، و محل تنبه و آگاهی است برای کسی که از اوضاع آن پند گیرد. دنیا محل پیغمبران خداست ، و وحیهای الهی در این جا نازل شد، و ملائکه حق تعالی در این خانه عبادت کرده اند، و دوستان خدا در این نشاءه خدا را پرستیده اند و به رتبه محبت فائز شده اند، و بندگان خالص خدا در دنیا سوداگرها کرده اند، و به اعمال خود رحمت الهی را خریده اند، و بهشت را به سود سوداهای خود برده اند.

دوم : دینار و درهم و اسباب و اموال است ، و این ها نیز چنین نیست که این ها همه قسمتی از آن دنیا باشد، بلکه آن چه از آن آدمی را از خدا غافل کند و به سبب تحصیل آن مرتکب محرمات گردد، یا محبت بسیار به آن داشته باشد که به آن سبب در راه خدا صرف ننماید، و حقوق الهی را از آن ادا نکند، آن دنیا است و بد است ؛ اما برای کسی که آن را وسیله تحصیل آخرت کند آن بهترین چیزهاست ، چنان که حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرمود که مالهای خود را در راه خدا صرف می نمایند، و بهشت از آن می خرنند، پس آنها مایه ای است برای تحصیل سعادت آخرت ، و اصل آنها بد نیست ، بلکه محبت این ها داشتن و به سبب آن ترك آخرت نمودن بد است.

چنان که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: نیکو یآوری است توانگری بر تحصیل تقوا و پرهیزگاری.

و در احادیث بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام منقول است که فرمودند: نیکو یآوری است دنیا بر تحصیل آخرت.

و به سند صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت : ما طلب دنیا می نمایم ، و دوست می داریم که دنیا رو به ما آورد، حضرت فرمود: برای چه می خواهی آن را؟ گفت : می خواهم صرف خود و عیال خود نمایم ، و به آن خویشان خود را نوازش کنم ، و تصدق خود کنم در راه خدا، و به وسیله آن حج و عمره به جا آورم ، فرمود: این طلب دنیا نیست ، طلب آخرت است.

و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیاست : دنیایی هست که آدمی را به آخرت می رساند، و دنیایی هست که ملعون است.

سوم : متمتع شدن از مستلذات دنیا، و معاشرت کردن با مردم ، و خانه ها و اسباب نفیس داشتن ، و جامه های فاخر پوشیدن است.

دنیا این ها نیست که عوام به عقل ناقص خود دنیا نام می کنند، و دنیا و آخرت به یکدیگر بسیار مشتبه می باشد؛ زیرا که پادشاهی حضرت سلیمان به حسب ظاهر دنیا می نماید و عین آخرت است ، و عبادت کافران و نماز تراویح سنیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت ریاکاران آخرت می نماید و عین دنیا است.

پس باید اول دنیا و آخرت را معلوم کنی ، و حقیقت هر دو را بدانی ، آن گاه از دنیا رو بگردانی و به آخرت رو کنی ، و اگر به نادانی به راه روی ، گاه باشد که از آخرت رو به دنیا نیآوری و ندانی.

پس بدان که چنان چه از آیات و اخبار معلوم می شود دنیا امری است مرکب از جمیع اموری که آدمی را از خدا و محبت او و تحصیل آخرت باز دارد، و دنیا و آخرت در برابر یکدیگرند، پس هر چیز که باعث قرب به خدا و موجب ثواب آخرت می گردد آخرت است ، اگر چه به حسب ظاهر از کارهای دنیا باشد، و هر چیز که بر خلاف این باشد دنیا است ، پس بسا باشد تاجری تجارتی کند و غرض او تحصیل نفقه واجب ، یا اعانت محتاجین و تحصیل ثوابهای آخرت باشد، و آن تجارت عین آخرت باشد. و به حسب ظاهر عوام او را طالب دنیا گویند، و بسیار باشد که شخصی پیوسته عبادت کند و عبادت او بدعت باشد، یا غرض او از آن عبادت تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد. عبادت او عین دنیا است.

و گاه باشد عابدی به ظاهر ترك دنیا کرده باشد، و در کناری نشسته باشد، و جامه های پشمینه پوشیده باشد، و غرض او مکر و فریب باشد، و خدا منظورش نباشد، و هر تازی از تارهای خرقة او دام تزویری باشد برای تسخیر دلهای مردم ، و ریسمان وحدتش کمندی باشد برای جمعیت و کثرت مریدان ، و پیوسته مشغول بدعتی چند باشد که موجب وزر و وبال او شود، و به مردم نماید که من ترك دنیا کرده ام ، و احوال او عین دنیا باشد.

و علم که اشرف کمالات است بسا باشد عالمی آن را وسیله دنیای خود کند، و از جمیع اشقیای کم تر باشد، و بسا باشد فقیری ، مال ندارد محبت مال را زیاده از آن کسی داشته باشد که مال بسیار دارد، و تعلق به آنها نداشته باشد.

پس معلوم شد دنیا و آخرت خصوصیت به وضعی و عملی و جماعتی ندارد، و قاعده کلیش همان است که بیان کردیم . پس آن چه از شرع ظاهر شود که خدا از خلق خواسته و موجب خوشنودی اوست ، اگر با شرایط و اخلاص به جا آورند آخرت است ، خواه نماز باشد، و خواه تجارت ، و خواه مجامعت ، و خواه معاشرت مردم باشد. و دنیا آن چیزی است که غیر این ها باشد، و آن بر چند قسم است:

دنیای حرامی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحق عقوبت الهی میگردد، و آن به این می شود که مرتکب یکی از محرّمات الهی گردد، خواه در عبادت ، و خواه در معاشرت ، و خواه در جمع اموال و ارتکاب معاصی و غیر آن.

و دنیای مکروهی می باشد که مرتکب امری چند شود که از آنها نهی کراهت فرموده ، و حرام نکرده تحصیل زیادهای اموال و مساکن و اسباب از ممر حلال که آدمی را از کمالات محروم کند، و از تحصیل آخرت باز دارد.

و دنیای مباح مرتکب لذت‌های مباح شدن است ، و غیر آن از چیزهایی که نه خدا به آن امر فرموده و نه نهی کرده بلکه حلال کرده . و این ها غالب اوقات چون مانع تحصیل کمالات و سعادت اخروی است به تقسیم دوم بر می گردد. و گاه باشد کسی این ها را به نیت های صحیح خود وسیله عبادتی و سعادت‌ی گرداند، و به قصد قربت واقع سازد و عبادت شود. و اکثر مباحات را به قصد قربت عبادت می توان کرد، و گاه باشد که ترك این مباحات را بلکه مستحبات را به نادانی خود عبادتی داند و آن ترك دنیا نام کند، و به سبب آن معاقب شود که بدعتی در دین کرده باشد.

چنان چه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن نیست که مال را ضایع کنی ، و نه این که حلال را بر خود خرام گردانی ، بلکه زهد و ترك دنیا آن است که اعتماد تو بر آن چه در دست داری زیاده نباشد از اعتماد تو بر خدا.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن است که طول امل را از خود دورنمایی ، و به نعمت‌های خدا شکر کنی ، و از محرمات الهی بپرهیزی.

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد، فرمود: آن است که محرمات الهی را ترك نمایی.

یا اءباذر ان الله تبارك و تعالی لم یوح الی اءن اءجمع المال ، ولكن اءوحی الی اءن سبح بحمد ربك وكن من الساجدين ، واعبد ربك حتی یاءتیک الیقین.

یا اءباذر انی اءلبس الغلیظ، و اءجلس علی الاءرض ، و اءلحق اءصابعی ، و اءركب الحمار بغير سرج ، و اءردف خلفی ، فمن رغب سنتی فلیس منی.

یا اءباذر حب المال و الشرف اءذهب لدین الرجل من ذئبین ضاریین فی زرب الغنم ، فاءغارافیهما حتی اءصبحا فمادا اءبقیا منها.

ای ابوذر حق تعالی به سوی من وحی نفرستاده که من جمع مال نمایم ، ولیکن به سوی من وحی فرستاد که تسبیح کن پروردگار خود را، و منزه دان او را، و به پاکی یاد کن از هر چیز که در ذات و صفات و افعال شایسته او نیست ، و تسبیح را با حمد پروردگار خود به جا آور که او را بر جمیع نعمتها که به تو کرامت فرموده به زبان و دل و اعضاء و جوارح شکر نمایی ، یا آن که چون توفیق تسبیح بیابی آن را از جانب خدا بدان ، و او را بر این نعمت شکر کن ، و از جمله نمازگزاران باش ، یا از جمله سجده کنندگان باش در نماز و غیر نماز، و عبادت پروردگار خود بکن بر هر حالی تا وقتی که در رسد تو را مرگ ، که متیقن است رسیدن آن به هر زنده ای از مخلوقات ، یعنی تا زنده ای ترك بندگی مکن.

ای ابوذر، من جامه های گنده می پوشم ، و روی خاك می نشینم ، و انگشتان خود را در هنگام طعام خوردن می لیسم ، و بر الاغ بی زین و پالان سوار می شوم ، و دیگری را با خود ردیف می کنم ، پس هر که سنت مرا ترك نماید و از آن کراهت داشته باشد از من نیست.

ای ابوذر محبت مال و شرف و بزرگی دنیا، دین آدمی را بیش تر تلف و ضایع می کند از تلف کردن دو گرگ گرسنه درنده که در رمه گوسفندی شب در آیند و تا صبح غارت کنند. این دو گرگ از آن گوسفندان چه چیز باقی خواهند گذاشت ؟ همچنین این دو گرگ درنده که یکی محبت مال است و یکی محبت جاه در این شب تار غفلت و جهالت ، دین آدمی را چنین به غارت می برند، و چون پرده های غفلت را از دیده بر می گیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع می کند، به

مقتضای « الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا » از خواب غفلت بیدار می شوند، معلوم می شود که چه ضررها به دین رسانیده اند.

این کلمات شریفه مشتمل است بر بیان سه خصلت:

اول : محبت مال و جمع کردن درهم و دینار از روی حرص ، و این بدترین صفات ذمیمه است ، و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد می شود. و چون دل را يك محبوب بیش نمی باشد این محبت باعث می شود که محبت الهی را از دل بیرون کند، و پیوسته در جمع کارها منظور او مال باشد، و همین است معنی مال پرستیدن.

و علاج این خصلت آن است که بعد از توسل به جناب مقدس الهی ، در فنا و نیستی دنیا تفکر نماید، و ملاحظه کند که آن چه جمع می کند به کار او نمی آید، و آن چه در راه خدا صرف می کند ابد الآباد به کار او خواهد آمد. و در عظمت رتبه علم و عبادت و کمالات و آثاری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتب می شود فکر کند، تا بر او معلوم شود این امر سهل باطل را که به زودی از آدمی جدا می شود مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با این کس خواهد بود نمی توان نمود. و تامل نماید در عقوبتهایی که خدا برای کسب مال حرام مقرر فرموده ، و در این که مال حلال را هم حساب می باید داد، و در ثواب صرف کردن در راه خدا يك ده و هفتصد هزار عوض می دهند در روزی که دست آدمی از جمیع وسیله ها کوتاه شده است.

و بدان که حق تعالی ضامن رزق است ، و اعتماد بر اوست نه بر مال . و عبرت گیر از احوال جمعی که مالهای بسیار جمع کردند هیچ به کار ایشان نیامد و وبالش از برای ایشان ماند، و جمعی متوجه عبادت و تحصیل آخرت شدند و روزگار ایشان به احسن وجوه گذشت.

چنان چه حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که یقین داند حساب قیامت حق است جمع مال چرا می کند.

دوم : محبت جاه و اعتبارات باطل دنیاست ، و این ضررش نسبت به خواص زیاده از محبت دینار و درهم است ، و در نفس مخفی می باشد. و بسیار کسی باشد که گمان کند این معنی را از نفس خود زائل کرده ، و بعد از مجاهده بسیار بر او ظاهر شود که در نفس او این معنی هست ، و از امهات صفات ذمیمه است ، و اخلاص در اعمال را باطل می کند، و آدمی را مردم پرست می کند. و به مهالك عظیمه می اندازد، و مرتکب مناصب باطل می گرداند، و دین حق خدا را در نظر او سهل می کند، و اعتبارات دنیا را در نفس قوی می کند، و به تدریج آدمی را به کفر می رساند.

و علاج این نیز بعد از توسل به جناب مقدس ایزدی ، آن است که در بطالت مردم تفکر نماید، و به تفکر صحیح بیاید که ایشان مالک ضرر و نفع او نیستند، و در دنیا و آخرت کار او با پروردگار اوست ، و بداند که اعتبارات دنیا فانی است ، و به زودی زائل می شود، و عبرت گیرند از احوال جمعی که دنیا چند روز ایشان را بر می دارد و به زودی بر خاک مذلت می اندازد، و بعد از مردن آن اعتبارات وبال ایشان خواهد بود، و اعتبارات واقعی که از علم و عمل به هم می رسد هرگز زوال ندارد، و همیشه باقی است ، و در احادیث اهل بیت علیه السلام که در این باب وارد شده است تفکر نماید، و از پندهای ایشان مستفیض گردد.

چنان چه منقول است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند کدام عمل نزد حق تعالی افضل است ؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیه السلام بهتر از دشمنی دنیا نیست ، به درستی که دنیا را شعبه های بسیار هست و گناهان را نیز شعبه های



بسیار هست ، پس اول معصیتی که از مخلوق سر زد تکبر بود در هنگامی که شیطان از سجده آدم ابا نمود و تکبر کرد، و از جمله کافران شد.

دیگر حرص بود که آدم و حوا را باعث شد به این که حق تعالی به ایشان فرمود از هر چه خواهید از میوه های بهشت بخورید و نزدیک شجره منهیه<sup>(۵۲)</sup> مروید که از جمله ستمکاران بر خود خواهید بود اگر از آن تناول نمایید. پس با آن که احتیاج به میوه آن درخت نداشتند خوردند، و این معنی در میان ایشان پیدا شد تا روز قیامت . چنان چه می بینی خطاهایی که فرزندان آدم مرتکب می شوند چیزی چند است که به آنها احتیاج ندارند.

دیگر حسد بود که از قابیل صادر شد، و برادر خود را کشت از روی حسد و رشک . پس از این ها شعبه ها به هم رسید از محبت زنان ، و محبت دنیا، و محبت ریاست و بزرگی ، و محبت راحت ، و محبت سخن گفتن باطل ، و محبت تفوق بر مردم و محبت بسیاری اموال و اسباب . پس اینها هفت خصلت بدند که جمع شده اند در محبت دنیا. پس چون پیغمبران و علما این را دانستند گفتند: محبت دنیا سر همه بدیها و گناهان است ، و دنیا دو قسم است : یکی دنیایی که آدمی را کافی باشد، و زیاده بر آن ملعون است.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که طلب نماید ریاست و سر کرده بودن را هلاک می شود.

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار بپرهیزید از جماعتی که ریاست می طلبند و بزرگی را بر خود می بندند، و الله صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی شود به باطل مگر این که خودش هلاک می شود، و دیگران را هلاک می کند.

و به سند صحیح منقول است که نزد امام موسی کاظم علیه السلام شخصی را با نام بردند که او ریاست را دوست می دارد، فرمودند که دو گرگ در گله گوسفند بیفتند (و) شبانشان حاضر نباشد ضرر به آن گله نمی رسانند آنقدر که طلب ریاست ضرر به دین مسلمانان می رساند.

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که سرداری و ریاست مردم کند ملعون است ، و هر که طلب آن نماید ملعون است ، و هر که در خاطر خود آن را داشته باشد و محبتش در دلش باشد ملعون است.

و به سند صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: گمان مکنید من نیکان و بدان شما را نمی شناسم ، و الله بدترین شما کسی است که دوست دارد مردم از پی او راه روند و سرکرده ایشان باشد، به درستی که چنین کسی یا دروغگوست یا بی عقل است.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که اول چیزی که خدا را به آن معصیت کردند شش خصلت بود: محبت دنیا، محبت ریاست ، محبت طعام ، محبت زنان ، محبت خواب و محبت راحت.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به سفیان بن خالد فرمود: زینهار طلب ریاست مکن که هیچ کس آن را طلب نکرد مگر آن که هلاک شد. او گفت : فدای تو گردم پس ما همه هلاک شده ایم ، زیرا هیچ يك از ما نیست مگر آن که می خواهد نامش مذکور شود، و مردم نزد او بیایند، و حدیث از او اخذ نمایند. حضرت فرمود: آن مراد نیست که فهمیدی ، آن چه بد است آن

است که شخصی را به غیر از امام به حق از برای خود پیشوا قرار دهی ، و آن چه از پیش خود گوید تصدیقش نمایی ، و مردم را به متابعت گفته او بخوانی.

سوم : تواضع و فروتنی است نزد خدا و خلق ، و رفع تکبر از خود نمودن ، و این از بهترین صفات کمال است ؛ زیرا که ممکن ، ناچیز و فانی و ذلیل است ،

و عزت و رفعت و بزرگواری مخصوص خداوند عالمیان است ، و چنان که آدمی شکستگی بیش تر می کند خداوند عالم او را بلند می کند، و قابل کمالات بیش تر می شود، چنان چه خاک به اعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صد هزار الوان معادن و نباتات و میوه ها و گلها و شقایق شده و از خاک ، انسانها به ظهور آمده که گلستان انواع کمالات و معارف و حقایق است ، و مسجود ملائکه سماوات گردیده ، و اشرف مخلوقات در میان ایشان به هم رسید، و آتش که کارش سرکشی و رفعت و نخوت بود، از آن شیطان رحیم خلق شد.

پس آدمی باید در جمیع امور، از پوشیدن و خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن ، و بندگی پروردگار خود کردن ، در مقام تواضع و شکستگی باشد، و در امری رفعت نطلبد، و تفوق در آن امور نجوید.

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که تواضع آن است که از حق مردم ادا کنی آنقدر که می خواهی از حق تو ادا کنند.

و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند کدام است اندازه تواضع که بنده هر گاه به آن متصف شود او را متواضع گویند؟ فرمود: تواضع را درجات بسیار هست ، از جمله آنها آن است که آدمی قدر خود را بلندتر از مرتبه خود قرار ندهد، و دل خود را از کبر و عجب سالم دارد، و نخواهد به کسی برساند مگر چیزی را که خواهد مردم به او برسانند، و اگر از مردم بیند تدارک آن به نیکی و احسان بکند، و مردم از غضب او ایمن باشند، و از بدیهای مردم عفو کند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر فرمود به شخصی از اهل مدینه که از برای خود چیزی خریده بود و خود برداشته به خانه می برد، چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد، حضرت فرمود: برای عیال خود خریده ای ، و از برای ایشان برداشته ای که به خانه برسانی ، والله اگر من از زبان اهل مدینه نمی ترسیدم دوست می داشتم که خود چیزی بخرم و از برای ایشان ببرم.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر جماعتی گذشتند که مبتلا به خوره بودند، و حضرت بر الاغی سوار بودند و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند، حضرت را تکلیف کردند به طعام خود، حضرت فرمود: اگر من روزه نبودم اجابت شما می نمودم ، چون به خانه تشریف آوردند، فرمودند: طعام نیکویی برای ایشان مهیا کردند، و ایشان را طلبیدند، و با ایشان طعام تناول فرمودند. و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود به تواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است.

و به اسانید بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هیچ کس تواضع و شکستگی نکرد، مگر این که خدا او را بلند مرتبه گردانید.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که جامه حضرت رسالت پناهی کهنه شده بود، شخصی دوازده درهم به خدمت آن حضرت آورد به هدیه ، حضرت فرمود: یا علی این درهم را بگیر و برای من جامه ای بخر که بپوشم . حضرت به بازار رفتند، و با آن دوازده درهم پیراهنی خریدند، و به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. حضرت فرمودند، یا علی جامه ای از این پست مرا خوش تر می آید. گمان دار که صاحبش پس بگیرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بینم شاید راضی شود. به بازار رفتند و گفتند: حضرت رسول این جامه را نپسندیده ، و جامه ای از این کم قیمت تر می خواهند، اگر راضی هستی جامه را بگیر و زر را بده ، آن مرد راضی شد و زر را داد. حضرت آن را به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، و جناب مقدس نبوی با آن حضرت به اتفاق متوجه بازار شدند، در عرض راه کنیزی را دیدند که نشسته است و گریه می کند، حضرت رسول از او پرسیدند سبب گریه تو چیست ؟ گفت : یا رسول الله صاحب من چهار درهم به من داد که برای او چیزی بخرم گم کردم ، و اکنون از ترس به خانه نمی توانم رفت . حضرت چهار درهم به او دادند، و فرمودند: به خانه خود برگرد. و به بازار تشریف بردند، و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند.

و چون از بازار بیرون آمدند مرد عریانی را دیدند که می گوید: هر که بر من جامه بپوشاند حق تعالی از جامه های بهشت بر او پوشاند. حضرت آن پیراهن را کردند و به سائل دادند و به بازار برگشتند و پیراهن دیگر به چهار درهم خریدند و پوشیدند و حمد الهی فرمودند، و به جانب منزل روان شدند. در عرض راه دیدند همان کنیزک نشسته است ، از او پرسیدند چرا به خانه نرفته ای ؟ گفت : یا رسول الله دیر کرده ام ، می ترسم مرا بزنند. حضرت فرمودند: پیش باش و راه خانه را به من بنما تا بیایم و تو را شفاعت کنم . حضرت رفتند تا بر در خانه ایشان ایستادند و فرمودند: السلام علیکم ای اهل خانه ، ایشان جواب نگفتند. بار دیگر فرمودند، جواب نگفتند. در مرتبه سوم گفتند: علیکم السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته ، حضرت فرمود: چرا رد مرتبه اول و دوم جواب نگفتید؟ گفتند: چون سلام تو را شنیدیم از برای برکت خواستیم سلام تو بر ما زیاده گردد، حضرت فرمود: این کنیزک دیر به خانه آمده است او را آزار مکنید، ایشان گفتند: یا رسول الله برای قدم تو او را آزاد کردیم . حضرت فرمود: الحمد لله من هیچ دوازده درهمی ندیدم که برکنش از این دوازده درهم بیش تر باشد، خدا به این زر دو مؤمن را پوشانید، و بنده ای را آزاد کرد.

و از محمد بن عباد منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در تابستانها بر روی حصیر می نشستند، و در زمستانها بر روی پلاس ، و جامه های کهنه می پوشیدند، و چون به مجلس مردم می آمدند زینت می فرمودند.

و روایت کرده اند که روزی حضرت امام رضا علیه السلام داخل حمام شد، شخصی در حمام بود که آن حضرت را نمی شناخت ، به حضرت خطاب کرد بیا کیسه بکش ، حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او شدند. بعد از زمانی مردم در آمدند و حضرت را شناخت ، و مشغول معذرت شد، حضرت دلداری او فرمودند، و مشغول بودند تا کیسه او را تمام کشیدند.

قال : قلت : یا رسول الله الخائفون الخاضعون المتواضعون الذاکرون الله كثيرا هم یسبقون الناس الی الجنة ؟ قال : لا، ولكن فقراء المسلمین ، فانهم یتخطون رقاب الناس ، فیکول لهم خزنة الجنة : کما انتم حتی تحاسبوا، فیکولون : بم نحاسب ، فوالله ما ملکنا فتجور و نعدل ، و لا اءفیض علینا فنفیض و نیسط، و لکننا عبدنا ربنا حتی دعانا فاءجبنا.

ابوذر گفت : عرض کردم یا رسول الله علیه السلام : آیا جمعی که از خدا خائف و ترسانند، و پیوسته در مقام خضوع و مذلت و انقیادند نزد خداوند خود، و در مقام تواضع و شکستگی ثابتند با

خدا و خلق و یاد خدا بسیار می کنند، ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد؟ حضرت فرمود: نه ، ولیکن فقرای مسلمان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد، به درست یکه ایشان در محشر پا بر گردن مردم خواهند گذاشت ، و صف های مردم را خواهند شکافت ، و رو به بهشت روانه خواهند شد. پس خازنان بهشت به ایشان خواهند گفت : باشید تا حساب شما را بکنند، ایشان در جواب خواهند گفت : به چه چیز حساب ما را می کنند، ما حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند عدالت کرده ایم یا جور و ظلم کرده ایم ، و مال زیادی به ما نداده بودند که ما را حساب کنند که عطا کرده ایم یا نگاه داشته ایم ، ولیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتی که خدا ما را به سوی خود خواند، اجابت او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم.

بدان که احادیث در مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان ، و حرمت داشتن و مذمت اهانت و خواری ایشان بسیار است ، و احادیث نیز در مذمت فقرا وارد شده است ، و همچنین در باب اغنیا احادیث بر مدح و مذمت ایشان وارد شده است.

و اکثر محققین جمع میان این احادیث به این نحو کرده اند: فقری که ممدوح است فقر الی الله است ، و فقری که مذموم است فقر الی الناس است ، و غنائی که ممدوح است غنای نفس است ، و غنائی که مذموم است غنای به کثرت مال است که با حرص و طمع باشد، و از بعضی احادیث ظاهر می شود فقری که مذموم است آن است که آدمی در دین تنگ مایه باشد.

و تحقیق این مقام آن است که هر چیز که حق سبحانه و تعالی در دنیا خلق فرموده ، و در میان مردم مقرر ساخته همه لطف و رحمت است ، و چون عالم تکلیف و اختیار است ، هر چیز را دو جهت هست ، و حق تعالی آن چیز را برای جهت خیر مقرر فرموده ، و مردم وسیله جهت شر می گردانند.

مثل آن که مال را حق تعالی در دنیا خلق فرموده که آن را و سیل قوت بر عبادت و تحصیل سعادات گردانند، و جمعی به سبب ترك آن به انواع کمالات فائز گردند، پس اگر مال نمی بود قوت بر عبادت به همی نمی رسید، و ثوابی که بر تصدقات و خیرات مترتب می شود حاصل نمی شد، و اگر مال نمی بود ثوابی که بر ترك مال حاصل می شود حاصل نمی شد؛ ولیکن این مال را فتنه هم ساخته است که به آن تحصیل انواع بدیها می توان نمود، و این جهت را در آن برای مقرر فرموده است که بر ترکش ماثب شوند. اما جمعی آن را وسیله غیر آن کار می کنند که برای آن مخلوق شده است ، و باعث شقاوت ایشان می شود. پس هر جا که مذمت مال و غنا واقع شده است به سبب آن جهت شری است که در آن هست ، و مردم آن را جهت شر می کنند، و اگر نه اصل آن جهت را حق تعالی برای وسیله خیر مقرر فرموده است ، و هر جا که مدح آن واقع شده است به سبب آن جهات خیری است که در آن هست.

و همچنین فقر و احتیاج وسیله ای است برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقت آن صبر نماید، و به ثوابهای عظیم فائز گردد، و رو به خدا آورد، و از خدا طلب نماید، و به سبب آن او را قرب حاصل شود، و محتاج به محرّمات نشود، و از برای خدا ترك نماید، و به اعلی درجه زهد و ورع برسد، و لیکن گاه است که بر آن صبر نمی کنند، و به سبب آن مرتکب سوّ ال از مخلوق می شوند، و آن از بدترین نقایص و عیبهاست ، و گاهی به سبب آن مرتکب محرّمات می شوند، و گاهی به سبب آن به خداوند خود بدگمان می شوند و نسبت جور و ظلم به خدا می دهند و کافر می شوند، چنان چه در حدیث وارد شده است که فقر نزدیک است کفر باشد.

پس معلوم شد اصل فقر نعمت و رحمت است ، ولیکن گاه هست آدمی به اختیار خود آن را وسیله شقاوت می نماید. پس هر جا که مدح وارد شده است جهت خیرش را مدح فرموده اند، و هر جا که مذمت وارد شده است جهت شرش را مذمت فرموده اند. و چون نسبت به اکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است ، و توانگری مورت طغیان و فساد، لهذا مدح فقر بیش تر شده است ، و مذمت غنا بیش تر فرموده اند، چنان چه حق تعالی می فرماید: به درستی که آدمی طغیان می کند چون خود را مستغنی و بی نیاز دید، یا گمان کرد که بی نیاز است<sup>(۵۵)</sup> .

به سند معتبر از حضرت رسول منقول است : خوشا به حال مساکین که بر فقر خود صبر کنند، ایشانند جمعی که ملکوت آسمان و زمین را مشاهده می کنند.

و فرمود: ای گروه مساکین به فقر خود راضی و خوشنود باشید، و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابند، تا حق تعالی شما را ثواب عظیم بدهد بر فقر شما، و اگر چنین نکنید چندان ثواب نخواهید داشت.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند: کجایند فقرا؟ پس گروه بسیاری از مردم برخیزند، پس حق تعالی ندا فرماید: ای بندگان من ! گویند: لیبك ای پروردگار ما، پس فرماید: شما را در دنیا فقیر نکردم برای این که رتبه شما نزد من پست بود، و لیکن می خواستم درجه شما را امروز بلند کنم ؛ بروید و صورتهای مردم را ملاحظه کنید، هر کس به شما نیکی و احسان کرده است آن احسان را به من کرده است ، از جانب من شما بهشت را به مکافات عمل ایشان بدهید.

و از محمد بن الحسین خزاز منقول است که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: آیا به بازار می روی میوه ها و غیر آنها از چیزها که می فروشند و قادر بر خریدن آنها نیستی آرزو می کنی ؟ گفتم : بلی ، فرمود: به عدد هر چیزی که می بینی و قدرت بر خرید آنها نداری يك حسنه در نامه عملت می نویسند.

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است : چون روز قیامت می شود گروهی از صحرای محشر برمی خیزند و می آیند تا در بهشت و در بهشت را می گویند، پس خازنان بهشت به ایشان می گویند: شما کیستید؟ می گویند: ما یمم فقرا، می گویند: آیا پیش از حساب می خواهید داخل بهشت شوید؟ می گویند: چیزی به ما نداده بودند که ما را بر آن حساب کنند، در این حال از جانب رب الغزة ندا رسد: راست می گویند ایشان را داخل بهشت کنید.

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حق سبحانه و تعالی می فرماید: من توانگران را غنی نکرده ام برای این که نزد من گرامی بودند، و فقیران را فقیر نکردم برای این که نزد من بی مقدار بودند، و لیکن فقیران را وسیله ابتلا و امتحان اغنیا گردانیدم ، و اگر فقرا در دنیا نمی بودند اغنیا مستوجب بهشت نمی شدند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مال داران شیعیان ما اطمینان مایند بر محتاجان ایشان ، پس از برای ما فقیران را محافظت نمایید تا خدا شما را محافظت نماید.

و به سند صحیح منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فقر و بی چیزی مؤ منان را بیش تر زینت می دهد از لجام نفیسی که عذار<sup>(۵۶)</sup> اسب را زینت دهد.

و در حدیث دیگر فرمود: فقر مرگ بزرگ است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است ، راوی پرسید: فقر از دینار و درهم را می فرمایید؟ فرمود: نه ، ولیکن مراد فقر دین است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سبک شمارد و خفیف کند فقیر مسلمانی را، البته حق تعالی را سبک شمرده است ، و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک می دارد، مگر این که از این عمل توبه کند.

و هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد، چون خدا را روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد.

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند، بر خلاف سلامی که به اغنیا می کند، چون در قیامت خدا را ملاقات نماید، یعنی به مقام حساب آید، از او در خشم باشد.

یا اباذر ان الدنيا مشغلة للقلوب والابدان ، و ان الله تبارك و تعالی سائلنا عما نعمنا فی حلاله ، فکیف بما نعمنا فی حرامه.

یا اباذر انی قد دعوت الله جل جلاله ان يجعل رزق من یحبنی الکفاف ، و ان یعطی من بیغضنی کثرة المال والولد.

ای ابوذر دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا، و به درستی که حق تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آن چه تنعم کرده باشیم در حرام او.

ای ابوذر من از خدا سؤال کردم که بگرداند روزی هر کس که مرا دوست دارد به قدر کفاف ، و عطا فرماید به کسی که مرا دشمن دارد بسیاری مال و فرزند.

بدان که این حدیث دلالت می کند بر این که بر حلال نیز حساب می باشد، و سابقا احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مؤمنان را حساب نمی کنند،

و ممکن است مراد از مؤمنان در آن جا مؤمنان خالص باشد، و در این جا مراد از این که از ما سؤال می کنند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سؤال می کنند یا آن که مراد از حساب نکردن آن باشد که تقاص از حسنات ایشان به ازای آن نمی کنند، و مراد از سؤال کردن این باشد که تفحص می فرماید.

و بدان که احادیث در مدح کفاف بسیار واقع شده است . چنان چه منقول است از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشتند به شبانی که شتری چند داشت و می چرانید، از او شیر طلبیدند، در جواب گفت : آن چه در پستانهای شتران است چاشت مردم قبیله است ، و آن چه در ظرفهاست پسین می خورند، حضرت فرمود: خداوندا مال و فرزندش را بسیار کن ، پس گذاشتند به شبانی دیگر که گوسفندان خود را می چرانید، و از او شیر طلبیدند، او آن چه در پستانهای شتران بود دوشید، با آن چه در ظرفها بود، خدمت حضرت فرستاد، و يك گوسفند نیز به هدیه فرستاد و گفت : این نزد ما حاضر بوده ، و اگر زیاده احتیاج است دیگر بفرستیم ، حضرت فرمود: خداوندا به قدر کفاف او را روزی بده . بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که سؤال تو را رد کرد دعایی کردی که ما همه آن را می خواهیم ، و برای کسی که حاجت تو را برآورد دعایی فرمودی که همه ما از آن کراهت داریم . حضرت فرمود: آن چه از دنیا کم و کافی باشد بهتر است از آن چه زیاد باشد و آدمی را از یاد خدا غافل کند.

خداوندا! محمد و آل محمد را به قدر کفاف روزی بده.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوندا روزی کن محمد و آل محمد را، و هر که ایشان را دوست دارد، عفت از محرمات و شبهات، و کفاف در روزی، و قسمت کن کسی را که دشمن محمد و آل او باشد بسیاری مال و فرزند.

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خداوند عزوجل می فرماید: بنده مؤمن محزون می شود از این که من روزی را بر او تنگ می کنم، و حال آن که باعث زیادتى قرب او می شود به سوى من، و خوشحال می شود بنده مؤمن که روزی را بر او فراخ گردانم، و حال آن که باعث دوری او می شود از من.

و در حدیث دیگر فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: خوشحال ترین مردم و مقرب ترین ایشان نزد من بنده مؤمنی است که بهره عظیم از صلاح داشته باشد، و نیکو عبادت پروردگار خود کند، و در پنهانی بندگی خدا کند، و در میان مردم گم نام باشد، و انگشت نما نباشد، و روزی او به قدر کافی باشد، و صبر کند بر آن و به زودی مرگ او رسد و میراثش کم باشد، و گریه کنندگانش کم باشند.

یا اءباذر طوبى للزاهدین فى الدنيا الراغبین فى الآخرة ، الذین اتخذوا ءارض الله بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، واتخذوا كتاب الله شعارا، و دعاءه دثارا، یقرضون الدنيا قرضا.

یا اءباذر حرث الآخرة العمل الصالح ، و حرث الدنيا المال و البنون.

ای ابوذر خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند، و ترك دنیا کرده اند، و به سوى آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت است رغبت نموده اند، و ایشان گروهی اند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند، و خاک زمین را فرش و بستر خود قرار داده اند، و از بوی خوش به آب قناعت کرده اند که خود را به آب از بوهای بد پاک می کنند، و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده اند، و پیوسته تلاوت می کنند و به آن عمل می نمایند، و دعا و تضرع به درگاه خدا را لباس خود ساخته اند، که هرگز از خود جدا نمی کنند، و دنیا را از خود بریده اند بریدنی، یا آن که قرض می دهند قرض دادنی که در آخرت عوض بگیرند.

ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است، و زراعت دنیا مال و فرزندان است. حضرت در این جا اشاره فرموده به تفسیر آن آیه که « من كان يريد حرث الآخرة نزد فی حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤ ته منها و ماله فى الآخرة من نصيب<sup>(٥٧)</sup> »

ترجمه اش این است: هر که اراده نماید در دنیا کشت آخرت را، یعنی عمل چندی را که موجب ثواب آخرت باشد، در این نشاء تحصیل نماید، و تخم ایمان در بوستان دل بکارد، و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد، تا در عرصه قیامت حاصل آن را بردارد، و زیاده کنیم برای او در کشت او، یعنی: بدهیم او را به عوض آن از ده تا هفتصد و زیاده بر آن. یا آن که او را توفیق زیادتى خیرات کرامت کنیم، و هر که اراده نماید زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد می دهیم او را بهره و نصیبی از دنیا به قدر مقتضای حکمت و مصلحت، و او را در آخرت بهره ای نخواهد بود.

و حاصلش آن است هر که عملی برای آخرت کند در عمل خود موفق می شود، و میامین<sup>(٥٨)</sup> برکات آن به روزگار او عاید می گردد، و در آخرت حسنات او مضاعف می شود، و هر

که عمل او از برای دنیا باشد روزی مقرر به او می رسد، اما نه بر وجهی که مدعای او باشد، و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می یابد، و او را در آخرت هیچ بهره ای نخواهد بود.

و لهذا افعال ریاکاران و اصحاب بدعت در دنیا چند روزی به مدد شیطان به ایشان نفعی می رساند و در آخرت محرومند، و جمعی که نیت خود را برای خدا خالص کرده اند غالب اوقات در دنیا بر اعمال ایشان ثمره ای مترتب نمی شود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند، و در دنیا عمل ایشان مشوب<sup>(۵۹)</sup> به اغراض فاسده نباشد؛ زیرا هیچ عملی را حق تعالی بی مزد نکرده است، حتی کافران هند که زحمتهای ریاضت شاقه برای امور فاسده دنیا می کشند چنان چه می شنویم به آن مطلب می رسند، مثل این که می خواهند ایشان را کشف سلفیات حاصل شود، و گاه هست به آن مطلب خود می رسند چون از سعادات آخرت محرومند.

و بسا باشد مسلمانی از روی اخلاص، خدا را سال ها عبادت کند، و حق تعالی این معنی را به او ندهد؛ زیرا ثواب او را در آخرت ذخیره فرموده، و مصلحت او را نمی داند که در دنیا به او بدهد؛ زیرا که این معنی باعث انانیت و عجب او می شود، و از خدا باز می ماند.

حتی آن که در حدیث وارد شده است: ایمان مؤمن که کامل باشد حق تعالی خواب دیدن را هم از او مسدود می گرداند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به درستی که مؤمن نیکی که می کند مردم شکر او نمی کنند، و احسان او در میان خلق مشهور نمی شود؛ زیرا که چون از برای خدا می کند نیکی و معروف او به آسمان بالا می رود، و در زمین پهن نمی شود. و نیکی و احسان کافر را شکر می کنند؛ زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است، و در میان مردم منتشر می شود، و به آسمان بالا نمی رود، و مقبول الهی نمی شود.

و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را کفران نعمت می کردند، و شکر احسان او نمی کردند، با این که حق نعمت و احسان بر قریشی و عربی و عجمی داشت، و چه کس معروف و نیکیش بر خلق زیاده از آن حضرت بود، و همچنین ما اهل بیت را کفران می کنند، و شکر نیکی و احسان ما را مرعی نمی دارد، و نیکان مؤمنان نیز چنین اند که احسانها و نیکی های ایشان را کسی شکر نمی کند.

و ایضا منقول است که مفضل بن عمر به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود: جمعی از علمای عامه که نزد ما می گویند چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت ملکی از آسمان برای رفعت شائن او ندا می کند که خدا فلان شخص را دوست می دارد شما او را دوست دارید، پس محبت او در دلهای مردم می افتد، و هر بنده ای را که دشمن داشت منادی از آسمان ندا می کند که حق تعالی فلان شخص را دشمن می دارد شما او را دشمن دارید، پس عداوت او در دلهای مردم افتد، چون این را گفتم حضرت راست نشستند، و سه مرتبه به دست اشاره نمودند، و گفتند: نه چنین نیست که ایشان می گویند، و لیکن چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت مردم را در زمین وا می دارد که به عداوت و دشمنی او مشغول می شوند، و بد او را می گویند، پس آنها گناهکار می شوند و موجب ثواب و اجر او می شود. و چون بنده ای را دشمن دارد او را محبوب مردم می گرداند که به ناحق مدح او کنند، و او مدح کنندگان او هر دو گناهکار باشند. بعد از آن فرمود: چه کسی نزد خدا محبوب تر از حضرت یحیی بن زکریا بود. مردم با او عداوت کردند تا او را کشتند، و کدام بنده نزد خدا محبوب تر از حضرت علی بن ابی طالب بود. از مردم آن آزارها را کشید که می دانی، و چه کسی نزد خدا محبوبتر از حضرت حسین بن علی علیه السلام بود. مردم آزار او کردند تا او را شهید نمودند.



و بدان که در فقرات فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اشعار فرموده اند به فضیلت قرآن بر دعا؛ زیرا فرموده اند: قرآن را شعار خود کرده اند. و دعا را دثار خود نموده اند. و شعار جامه ملاصق بدن را می گویند، و دثار را بر جامه دیگر که بر بالای آن پوشند اطلاق می کنند، و جامه ملاصق بدن اختصاصش به آدمی بیش تر می باشد. و احادیث در این باب اختلاف دارد. از بعضی احادیث فضیلت قرآن ظاهر می شود، و از بعضی فضیلت دعا، و بعضی چنین جمع کرده اند که اگر معنی قرآن را یابد قرآن بهتر است، و اگر نه دعا، و بعضی برعکس گفته اند.

و آن چه این خاکسار را به خاطر می رسد آن است که نسبت به احوال مختلف می باشد، و آدمی باید طبیب نفس خود باشد، و در هر حالی آن چه مناسب آن داند خود را بر آن بدارد و گاه است که آدمی در مقام خوف است، اگر خوف سهلی دارد، مناسب آن است که دعاهایی که مشتمل بر تخویف است بخواند، تا چون ماده اش مستعد شده است باعث کمال آن صفت گردد، و اگر خوف بسیار دارد دعاهای رجا بخواند که خوف بسیار به یأس می انجامد، و همچنین در باب رجا و سایر صفات نفسانی، و همچنین در باب قرآن خواندن، و بسیار است که آدمی آیه یا دعایی را مکرر خوانده است و چندان در آن تاءثیر نکرده است، و در بعضی احوال که موافق حال او افتاده چندان در او تاءثیر می کند که فوق او متصور نیست، و چندان از آن معارف بر او فائز می شود که احصا نمی توان نمود.

یا اءباذر ان ربی اءخبرنی ، فقال : و عزتی و جلالی ما اءدرك العابدون درك البكاء عندی ، و انی لا بنی لهم فی الرفیق الا علی قصرا لا یشركهم فیه اءحد، قال : قلت : یا رسول الله اءی المؤمنین اءكبس ؟ قال : اءكبر هم للموت ذكرا و اءحسنهم له استعدادا، یا اءباذر اذا دخل النور القلب انفسخ القلب و استوسسع ، قلت : فما علامة ذلك باءبی اءنت و اءمی یا رسول الله ؟ قال : الانابة الی دار الخلود، و التجافی عن دار الغرور، و الاستعداد للموت قبل نزوله.

ای ابوذر به درستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود: به عزت و جلال خود قسم می خورم که نمی یابند عابدان از هیچ عملی آن چه از گریه می یابند نزد من از ثواب و قرب، و به درستی که من از برای ایشان بنا می کنم در اعلائی مراتب بهشت در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچ کس در آن قصر و مرتبه با ایشان شریک نباشد. ابوذر گفت: یا رسول الله کدام يك از مؤمنان زیرك تر و عاقل ترند؟ فرمود: آنان که یاد مرگ بیش تر می کنند، و تهیه آن را نیکوتر درست می کنند.

ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ می شود، ابوذر گفت: علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله؟ فرمود: علامت منور بودن و گشادگی دل میل آدمی است به سوی آخرت که خانه جاوید است، و رجوع کردن به کاری که برای آن خانه به کار آید، و پهلو تهی کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است، و مستعد و مهیا شدن برای مرگ پیش از آن که برسد.

از عقل و شرع معلوم است که تضرع به درگاه بی نیاز مورث سعادت دنیا و آخرت است، و گریه را مراتب بسیار است، و هر کس در خور مرتبه خود از آن بهره ای می برد، یکی می گیرد و نان از خدا می طلبد، و دیگری قرب می طلبد تا به مرتبه محبان که از هر قطره ای صد هزار لذت می برند، و هیچ لذتی را به این برابر نمی کنند، و چنان چه در آخرت کسی شریک قصرایشان نیست، در دنیا نیز کسی از لذت ایشان خبر ندارد.

روشنی دل به علم و معرفت و محبت و نیت صادقانه و صفات حسنه می باشد؛ زیرا چنان چه روشنیهای ظاهری دیده ظاهری را بینا می کند که تمیز کند میان اشیاء و حقیقت الوان و

اشخاص را بداند و راههای ظاهری را گم نکند، همچنین علم و معارف موجب این است که دیده دل بینا شود، و نفس ناطقه انسانی که از آن تعبیر به قلب می کنند تمیز میان نیک و بد بکند، و راه حق را بیابد و گم نکند.

و همچنین هر يك از صفات حسنه و نيات صحيحه که او را با اعمال شايسته راهنمایی می نمایند به منزله چراغی و مشعلی بلکه خورشیدی اند برای نفس ، و با این انوار در دل‌های کاملان چراغانی است از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی ، و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول حق و معارف الهی است ؛ زیرا که دل‌های اشقیاء مانند ظرفی است میان پر که گنجایش هیچ چیز نداشته باشد، لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمی شود، و قبول هیچ حقی نمی کند.

و دل‌های مؤمنان در گنجایش معارف مختلف است به سبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان . بعضی از بابت پیاله ای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد، و اگر زیاده از قدر حوصله اش بر آن بریزند از سر به در می رود، و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده می شود، و استعداد قبول معارف بیش تر می شود، تا آن که به منزله دریایی می شود که هر چند نهرهای حقایق بر آن بریزند مطلقاً او را از خانه به در نمی برد، و آن انوار معنوی سبب گشادگی می شود، و این گشادگی سبب ادراك قبول می گردد که قیام دنیا و بدیهای دنیا را بداند، و ترك آنها نماید، و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعه آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود، و به تحصیل آنها خود را مستعد مرگ گرداند.

يا اءباذر اتق الله و لاترى الناس اءنك تخشى الله ، فيكر موك و قلبك فاجر.

يا اءباذر ليكن لك فى كل شى ء نية حتى فى النوم و الاكل.

يا اءباذر ليعظم جلال الله فى صدرك ، فلا تذكره كما يذكره الجاهل عند الكلب اللهم اخزه ، و عند الخزير اللهم اخزه.

ای ابوذر از مناهی<sup>(۶۰)</sup> خدا بپرهیز و از خدا بترس ، و به مردم چنین بنما که از خدا می ترسی برای این که تو را گرمی دارند، و دلت مایل به فجور و بدیها باشد.

ای ابوذر باید تو را کاری که کنی نیت قربتی باشد که همه کارها را از برای خدا کنی ؛ حتی خواب کردن و چیز خوردن را.

ای ابوذر باید در دل تو جلال بزرگواری خدا باشد، و او را سبک یاد نکنی ؛ چنان چه جاهلان وقتی سگ را دیدند می گویند خدایا آن را خوار کن ، و چون به خوک برخوردند می گویند خداوندا آن را خوار کن.

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام به حواریان فرمود: به حق و راستی میگویم به کار شما نمی آید که ظاهر خود را نیک کنید تا خوش آیند باشد و دل‌های شما فاسد باشد، و پست بدن خود را پاکیزه کنید، و دل‌های شما کثیف و پر چرك باشد، و مباشید مثل غربال که آرد خوب را از خود بیرون می کند و نخاله و سیوس را در میان خود نگاه می دارد، همچنین شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینه خود نگاه می دارید. ای بندگان دنیا! مثل شما چراغ است که مردم را روشنی می دهد و خود را می سوزاند. ای گروه بنی اسرائیل ! در مجالس علما بروید، ولو این که به زانو راه روید. خود را به آن مجالس برسانید. به درستی که حق تعالی زنده می کند دل‌های مرده را به نور حکمت ، چنان چه زنده می کند زمینهای مرده را به بارانهای درشت قطره.

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : خوشا حال بنده گمنامی که مردم اعتنا به شائن او نکنند، او مردم را شناسد و مردم او را نشناسند، و حق تعالی او را شناسد و از او خوشنود باشد، این جماعت چراغهای راه هدایتند که حق تعالی به برکت ایشان دفع می کند هر فتنه و تاریک کننده ای که مردم را به شبهه اندازد، و برای ایشان می گشاید در هر رحمتی را، ایشان افشای اسرار ائمه خود را نمی کنند، و جفا کار و ریا کننده نیستند.

و بدان که کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردیده ، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده ، و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانست ، در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند و نیابد که به کار آخرت او می آید متوجه آن کار نمی شود، و عمر خود را به بطالت ضایع نمی کند.

پس اگر که کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردیده ، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده ، و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانست ، در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند و نیابد که به کار آخرت او می آید متوجه آن کار نمی شود، و عمر خود را به بطالت ضایع نمی کند.

پس اگر خواهد چیزی بخورد، چون منظور اصلی او در تحصیل آخرت است ، برای این طعام می خورد که از عبادت الهی ضعیف نشود، و او را قوت بندگی به هم رسد. و اگر این معنی به حسب واقع منظور او باشد و فقط گذرانیدن در خاطر نباشد، طعام خوردن او به این نیت عبادت است ، و این طعام همه نور می شود، و قوتی که از او حاصل می شود صرف بندگی خدا می شود. و همچنین خواب را برای این می کند که در موقع عبادت حضور قلب داشته باشد، و عمل به فرموده الهی کرده باشد تا بدن و عقل او ضعیف نشود. و اگر به بیت الخلا می رود برای این می رود که خود را از کثافات و نجاسات پاکیزه کند، تا در وقت عبادت مطهر و مصفا باشد، و با حضور قلب نماز تواند کرد.

و آن چه حضرت فرموده اند که باید عظمت الهی را ملاحظه نمایی ، و خدا را در مقامهای سهل ذکر نکنی ، مراد این است که از روی بی اعتنایی در هر مقام خدا را یاد نکنی ، بی آن که غرض تو یاد خدا یا توسل به او باشد، و اگر نه ذکر خدا در هر حالی خوب است . و در احادیث وارد است که در صغیر و کبیر امور باید به خدا متوسل باشند، و از او استعانت جویند، و جمیع حاجات خود را از خرد و بزرگ از او سؤ ال نمایند، و این معنی عین تعظیم الهی است ، که خود و قدرت خود را ناچیز داند، و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خود داند، و بداند که حوائج کوچک و بزرگ نزد قدرت او یک نسبت دارد.

یا اءباذر ان الله ملائكة قیاما من خیفة ، ما رفعوا رؤ سهم حتی ینفخ فی الصور النفخة الآخرة ، فیقولون جمیعا: سبحانك و بحمدك ما عبدنا کما ینبغی لك اءن تعبد. ولو کان لرجل عمل سبعین نییا لاستقل عمله من شدة ما یری یومئذ، و لو اءن دلوا صبت من غسلین فی مطلع الشمس لغلت منه جماجم من فی مغربها، و لو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل الاخر جائیا علی ركبته ، یقول : ربی نفسی نفسی حتی ینسی ابراهیم اسحاق علیه السلام یقول : یا رب اءنا خلیلک ابراهیم فلا تنسنى.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از خوف الهی سر بالا نمی کنند، تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر که همگی خلق به آن زنده می شوند، پس جمیع ملائکه در آن حال می گویند: خداوندا تو را منزّه می دانیم از جمیع نقایص و عیبه، و از این که عبادت ما قبل درگاه تو باشد، و تو را بر جمیع نعمتها شکر می کنیم ، و عبادت تو نکرده ایم چنان چه سزاوار است تو را عبادت کنند، و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد عمل خود را سهل شمارد از شدت احوالی که در آن روز مشاهده می نماید.

و اگر دلوی از غسلین جهنم که چرك وريم اهل جهنم است که قرنہا در دیگہای جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند از حدت و حرارت آن مغز سر آن جماعتی که در مغرب آفتابند به جوش آید، و چون جهنم در صحرای محشر بخروشد و به صدا آید، نماند احدی، نه ملك مقرب و نه پیغمبر مرسلی، مگر آن که به زانو درافتند، و هر يك استغاثه کنند که پروردگارا مرا رحم کن و نجات بخش، و همه در اندیشه خود باشند، حتی ابراهیم خلیل خدا، اسحاق فرزند خود را فراموش کند، و به حال خود مشغول باشد، و گوید: ای پروردگار من، من خلیل توأم ابراهیم، مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن، و لطف خود را از من باز مگیر.

بدان که از جمله عقایدی که انکار آنها کفر است و اقرار به آنها واجب و از ضروریات مذهب است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است، و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند.

منقول است از ابن عباس که دو یهودی به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند، پرسیدند که بهشت و دوزخ کجایند؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمان است و جهنم در زمین است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آتش شما که در دنیا هست يك جزو است از هفتاد جزو آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را به آب خاموش کرده اند و باز افروخته شده است و اگر چنین نمی کردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت. و جهنم فریادی در محشر برآورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیای مرسلین از بیم آن به زانوی استغاثه درآیند.

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از آن استعاده می نمایند، و آن جای هر متکبر و جبار معاند است، و هر شیطان متمرّد، و هر متکبری که ایمان به روز قیامت نداشته باشد، و هر که عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد.

یا اءباذر لو اءن امراءة من نساء اءهل الجنة اطلعت من سماء الدنيا فى ليلة ظلماء لاءضاء لها الاءرض اءفضل مما یضیء بالقمر ليلة البدر، ولوجد ریح نشرها جمیع اءهل الارض، و لو اءن ثوبا من ثياب اءهل الجنة نشر الیوم فى الدنيا، لصعق من ینظر الیه و ما حملته اءبصارهم.

ای ابوذری اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول مشرف شود و به دنیا نظر کند در شب تاریک، هر آینه زمین از نور جمال او روشن می شود بهتر از آن که روشن می شود از ماه شب چهارده، و بوی خوش او برسد به مشام جمیع اهل زمین، و اگر جامه ای از جامه های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند، هر آینه هر کس که به سوی آن نظر نماید مدهوش شود، و دیده او تاب دیدن آن نیاورد.

به سند صحیح از ابو بصیر منقول است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی؟ فرمود: ای ابو محمد به درستی که بوی بهشت را از هزار سال راه می شنوند، و پست ترین اهل بهشت را آنقدر می دهند که اگر جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد، و از او چیزی کم نشود، و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت می شود سه باغ به نظر او می آید، چون داخل پست تر می شود در آن مشاهده می کند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد، پس چون حمد و شکر الهی به جا می آورد می گویند به او که جانب بالا نظر کن، چون نظر می کند در آن جا نعمت و کرامتی چند مشاهده می نماید که در باغ اول

ندیده است ، پس گوید پروردگارا این را نیز به من کرامت فرما، خطاب رسد: اگر این را بدهم شاید که باغ دیگری را بطلبی ، او گوید نه همین مرا کافی است و از این بهتر نمی باشد.

و به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود:

بهشت را هشت در است : از يك در پیغمبران و صدیقان داخل می شوند و از در دیگر شهیدان و صالحان ، و از پنج در شیعیان و دوستان ما داخل می شوند، و من می ایستم بر صراط و دعا می کنم ، و می گویم : خداوندا به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا، و هر که یاری کرده و به امامت من اعتقاد داشته است در دار دنیا، در آن حال ندا از منتهای عرش الهی رسد که دعای تو را مستجاب کردیم ، و تو را شفاعت دادیم در شیعیان تو، پس هر يك از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند به کردار یا به گفتار، شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می شوند، از آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در دل ایشان به قدر ذره ای از بغض ما اهل بیت نباشد.

یا اءباذر اخفض صوتك عند الجائر، وعند القتال ، وعند القرآن.

یا اءباذر اذا اتبعت جنازة فلیکن عملك فیها التفکر و الخشوع ، و اعلم انك لا حق به.

ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد جنازه ها، و نزد قتال با دشمنان ، و نزد خواندن قرآن.

ای ابوذر چون از پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد که تفکر نمایی در فناء دنیا، و از حال آن جنازه متنبه شوی ، و بدانی که عن قریب به او ملحق خواهی شد.

بدان که ممکن است مراد از پستی صدا آهسته سخن گفتن باشد در این سه وقت ، چون هنگام تنبه و آگاهی است ، و فریاد زدن دلالت بر غفلت و بی باکی می کند، یا کنایه باشد از ترك سخن گفتن به غیر ذکر خدا و دعا.

چنان چه منقول است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که غنیمت شمارید دعا را در پنج موطن : نزد خواندن قرآن ، و نزد گفتن اذان ، و نزد آمدن باران ، و نزد ملاقات صف مسلمانان با صف کافران ، و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمی شود تا به عرش می رسد.

و احتمال دارد کنایه از ساکت شدن مطلق باشد، چون موقع تشییع جنازه و وقت قتال هنگام تفکر و اعتبار است ، پس باید در دل تفکر کنند، و به یاد خدا باشند، و نزد خواندن قرآن باید ساکت باشند و گوش دهند؛ زیرا که ظاهر آیه کریمه و بعضی احادیث آن است که وقتی دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن ، و حرام است سخن گفتن . و اکثر علما را اعتقاد آن است که وجوبش مخصوص کسی است که اقتدا به پیش نماز کرده باشد و او قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن ، و اگر واجب نباشد البته سنت مؤ کد است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خوانند و ثواب عظیم دارد.

و در خصوص جنازه احتمال دارد مراد ترك جزع و فریاد و ناله کردن باشد که منافی صبر و رضاء به قضاء است ؛ چنان چه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : دو صداست که

خدا دشمن می دارد: یکی فریاد و ناله کردن در مصیبت ، و دیگری ساز نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید.

یا اءباذر اءن فیکم خلقین : الضحك من غیر عجب ، والکسل من غیر سهو.

ای ابوذر بدان که در میان شما دو خلق بد هست : خندیدن عبث در غیر هنگام تعجب ، و کسل و سستی در عبادات دانسته ، بدون سهو و فراموشی.

در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت فرموده:

### خصلت اول : بسیار خندیدن

و این از غفلت و غرور ناشی می شود، و گرنه کسی که بر احوال خود و گناهان خود مطلع باشد، و از احوالی که در پیش دارد در حذر باشد، البته خندیدن او کم و حزن او بسیار می باشد، چنان چه در باب صفات مؤمن وارد شده است که خوشحالی او در روی اوست ، و اندوه او در دل است . و این صفت نیز مذموم است که آدمی پیوسته ترش رو باشد، که مردم از او متنفر باشند، بلکه مؤمن می باید گشاده رو و متبسم باشد، و خوش طبعی و مزاج قدری از آن مطلوب است ، اما زیادتی در خنده و مزاح هر دو بد و مذموم است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که بسیاری مزاح آبرو را می برد، و بسیاری خنده ایمان را محو می کند، و بسیاری دروغ بها و حسن را می برد.

و در حدیث دیگر فرموده : داوود به سلیمان گفت : ای فرزند زنهار خنده بسیار مکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت فقیر می گرداند.

و در حدیث دیگر فرموده : سه چیز است که باعث غضب می گردد: خواب کردن بدون بیداری ، و خندیدن از غیر تعجب ، و با سیری چیزی خوردن.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که عجب دارم از کسی که یقین به آتش جهنم دارد و می خندد. و فرمود: احتراز کنید از بسیاری خنده که دل را می میراند.

و حضرت صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه بسیار کسی که خنده او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب ، و در روز قیامت گریه او بسیار باشد، و چه بسیار کسی که گریه او بسیار باشد بر گناهانش از خوف عذاب الهی ، و رد بهشت سرور و خنده او فراوان باشد.

و فرمود: خنده رسول تبسم بود که صدا از آن ظاهر نمی شد.

### خصلت دوم : کسل و سستی در عبادت

و کسل از صفات منافقان است . و از ضعف ایمان و یقین ناشی است . و موجب محرومی از سعادت ابدی می گردد، بلکه مؤمن می باید در عبادت صاحب نشاط باشد، و مردانه متوجه عبادت شود، و کارهای خیر را با شوق و شغف به جا آورد و به تاءخیر نیندازد که در تاءخیر آفت است.

چنان چه حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: هر گاه اراده خیری نمایی مبادرت کن به آن ، زیرا نمی دانی بعد از این چه خواهد شد.

و در حدیث دیگر فرمود: هر گاه قصد کار خیری کنی به تاءخیر مینداز، به درستی که بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای که او به طاعتی مشغول است می فرماید: به عزت و جلال خودم قسم بعد از این عمل تو را عذاب نکنم هرگز، و اگر گناهی را قصد کنی آن را ترك کن ، زیرا بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای و او را مشغول معصیتی می یابد، می فرماید: به عزت و جلال خود قسم که بعد از این عمل تو را نیامرزم هرگز.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: کسی که قصد خیر نماید آن را زود به جا آورد که هر چیز که در آن تاءخیر شد شیطان را در آن مهلتی و اندیشه ای هست.

و در حدیث دیگر فرمود: خدا خیر را بر اهل دنیا سنگین کرده است ، چنان چه در میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است ، و شر را بر اهل دنیا سبک کرده است ، چنان چه در میزان اعمالشان سبک است.

و از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که پرهیز از دو خصلت : از ضجر و دلتنگی ، و از کسل و تبلی ، به درستی که اگر ضجر می کنی بر هیچ حقی صبر نمی توان کرد، و اگر کسل می ورزی هیچ حقی را ادا نمی توان کرد.

یا اءباذر رکعتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلة و القلب ساه.

یا اءباذر لا یفقه ارجل کل الفقه حتی یری الناس فی جنب الله تعالی اءمثال الاءباعر، ثم یرجع الی نفسه ، فیکون هو اءحقر حاقر لها.

یا اءباذر لا تصیب حقیقة الایمان حتی تری الناس کلهم حمقى فی دینهم ، عقلاء فی دنیاهم.

ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار طول ندهی و بسیار سبک به جا نیآوری ، و با حضور قلب و تفکر باشد، بهتر است از ایستادن يك شب به عبادت که با فراموشی دل باشد، و از آن چه کنی و گویی دل خبر نداشته باشد.

ای ابوذر حق بر طبعها گران و تلخ است ، و باطل سبک و آسان و شیرین است ، و بسیار است که شهوت يك ساعت دنیا مورث حزن طولانی آخرت می گردد.

ای ابوذر فقیه نمی باشد آدمی تمام فقه ، و چنان چه باید دانا نمی شود، تا آن که مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او به مثابه شتران باشند، پس رجوع به نفس خود کند، و خود را از همه کس حقیرتر شمارد.

ای ابوذر به حقیقت ایمان نمی رسی تا همه مردم را بدانی که احمقند در دین خود، و عاقلند در دنیای خود.

ظاهر است که کردن و شنیدن حق ، هر دو، بر آدمی گران و دشوار است ، چنان چه اکثر مردم اگر کسی خیر ایشان را به ایشان می گوید، هر چند دانند که صلاح ایشان در آن است آزرده می شوند، و کردن باطل ، خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال بدعت ، بر طبعها گوارا و در کامها شیرین است ، و شنیدن سخن باطل اکثر مردم را خوش می آید، چنان چه خوش آمد گفتن

، ارباب عزت را خوش می آید، هر چند دانند دروغ است ، و کارهای بد ایشان را به نیکی یاد کردن و ایشان را به خیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشان است ، هر چند می دانند که این گفتن برای خوبی ایشان و کار ایشان نفعی نمی دهد، و دفع عذاب از ایشان نمی کند.

و بدان که بی اعتنا به شائن مردم بودن دو جهت دارد: یکی ممدوح است ، و دیگری مذموم ، آن چه ممدوح است و از ارفع کمالات است آن است که خدا را مالک نفع و ضرر خود داند، و مردم را بی دخل داند، و در عبادات ایشان را منظور ندارد، و در امر خیری که مرتکب شود از ملامت ایشان پروا نکند، و در جایی که میان رضای الهی و رضای مخلوق متردد شود رضای خدا را اختیار نماید، و این معنی از راه شناسایی عظمت حق تعالی حاصل می شود، و چندان که یقین او زیاده می شود این صفت کامل تر می گردد. و آن چه مذموم است آن است که از راه تکبر مردم را سهل و بی قدر و حقیر شمارد، و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد داشتن به خود ناشی می شود، و این از بدترین صفات ذمیمه است.

و حضرت در این کلام معجز نظام به هر دو معنی اشاره فرموده اند که مردم را در جنب خدا از باب شتران داند، که در هنگام طاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارد، چنان چه اگر کسی در جایی نماز کند و شتری چند در آن جا باشند البته ایشان را منظور نمی دارد، پس باید در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند، و بعد از آن اشاره به معنی دوم فرمودند که چون به خود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد، یعنی باعث او بر عدم اعتنا به شائن مردم ، عظیم دانستن خودش نباشد.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که صاحب سلطنتی را راضی کند به چیزی که خدا را از آن به خشم آورد از دین خدا به در می رود.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که دینی نیست کسی را که عمل کند به طاعت مخلوقی در معصیت خالق.

و از حضرت رسول علیه السلام منقول است : هر که طلب نماید خوشنودی مردم را به چیزی که موجب سخط الهی می شود، حق تعالی چنین کند که آن جمعی که توقع مدح ایشان دارد مذمت او کنند.

و در حدیث دیگری فرمود: به خشم میاورید خدا را به سبب رضای احدی از خلق او، و تقرب مجوید به سوی احدی از خلق به چیزی که موجب دوری از خداست ، به درستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله ای نیست که به سبب آن خیری برساند، یا شری را بر گرداند، مگر اطاعت او و طلب خوشنودی او، به درستی که طاعت الهی موجب فیروزی است به هر چیزی که طلب نمایند، و موجب نجات است از هر شری که از آن حذر کنند، و خدا نگاه می دارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد، و کسی که معصیت او کند خود را از عذاب او حفظ نمی تواند نمود، و کسی که از خدا گریزد گریزگاهی نمی یابد، زیرا که امر الهی به خواری او نازل می شود هر چند جمیع خلائق کراهت داشته باشند.

و حق تعالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خواص او را مدح فرموده که جهاد می کنند در راه خدا، و نمی ترسند از ملامت کنندگان.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از ملامت ملامت کنندگان پروا مکنید تا خدا دفع شر دشمنان از شما بکند.



و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که حقیر شمارد مؤمنی را، خواه مسکین و خواه غیر مسکین ، پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا از آن عمل برگردد.

آن چه حضرت فرمود که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا دانست ، مراد غالب مردم است ، یا مراد از ناس اهل دنیاست ، والله یعلم.

یا اءباذر حاسب نفسك قبل اءن تحاسب ، فهو اءهون لحسابك غذا، و زن نفسك قبل اءن توزن ، و تجهز للعرض الاءكبر يوم تعرض ، لا تخفى على الله منك خافية.

ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آن که با تو محاسبه کنند، که حساب روز قیامت بر تو آسان شود، و نفس خود را بسنج در مراتب نقص و کمال پیش از آن که در روز حساب تو را بسنجند، و مهیا شو برای عرض اکبر قیامت در روزی که تو را و اعمال تو را بر خداوندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست.

بدان که اگر کسی خواهد از عذاب الهی نجات یابد و به سعادت ابدی فائز گردد، باید از نفس خود ایمن نباشد، و فریب آن را نخورد، و پیوسته در مقام عیب جویی نفس خود باشد، چنان چه عیوب دشمن خود را تفحص می نماید؛ زیرا که عیوب در نفس مخفی می باشد، و هر عیبی را که شکافت و در مقام ازاله آن بر آمد چندین عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

چنان چه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که مؤمن عیبی را از خود نفی نمی کند، مگر آن که عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

و باید پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد، و داند روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند، پس در این روز حساب خود را با خود درست کند، و جواب پرسش را مهیا کند؛ زیرا که خود را با خود درست کند، و جواب پرسش را مهیا کند؛ زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت فایده نمی دهد، از بابت مرگی که چون می روند آن را شکار کنند چشم خود را بر هم می گذارد.

و بدان که این عمر سرمایه ای است که به آن سعادت ابدی تحصیل می توان نمود، پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده ، اگر صرف طاعتی کرده سودمند ابد شده ، و اگر صرف معصیتی کرده زیان کار ابد شده ، و اگر صرف هیچ يك نکرده سرمایه را تلف و ضایع کرده و به دزد شیطان داده . پس در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب به زیادتی آن بکند، و در صورت دوم و سوم آن را ملامت و آزار کند، و هر قدر که مقدور باشد از آن تاوان بگیرد، و به توبه و انابه و تدارك آن چه فوت شده به مایه باقی مانده ؛ اگر چه تدارك گذشته نمی باشد، زیرا که هر زمانی را بهره ای است از اعمال خیر، پس عملی که در آن زمان کنی حق آن زمان داده ای ، و گذشته از کیسه ات رفته است . و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کنی ، و به تفکرات صحیح و تذکر آیات و اخبار و وعید او را رهوار گردانی که آدمی به مثابه اسب کور چموش سرکش است که در صحرائی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد، اگر يك لحظه از آن غافل شدی وقتی خیر می شود که خود را در قعر چاه ضلالت می بینی.

چنان چه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که محاسبه خود نکند هر روز، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیادتی آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به شخصی فرمود: تو را طبیب نفس خود کرده اند، و درد را از برای تو بیان کرده اند، و علامت صحت را به تو شناسانیده اند، و تو را به او راهنمایی کرده اند، پس نظر کن چگونه به کار خود قیام می نمایی.

و در حدیث دیگر فرمود: دل خود را قرین و مصاحب نیکوکار یا فرزند مهربان خود دان ، و عمل خود را پدری دان که متابعت او کنی ، و نفس خود را دشمن دان که با او مجاهده کنی ، و مال خود را عاریه دان که باید به صاحبش رد نمایی.

و در حدیث دیگر فرمود: نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیزی که به آن ضرر می رساند پیش از آن که از تو مفارقت نماید، و سعی کن که نفس خود را از گرو بیرون آوری ، چنان که سعی می کنی در طلب معاش ؛ زیرا نفس تو گرو کرده های تو است.

و در حدیث دیگر فرمود: از نفس خود از برای خود آن چه می توانی بگیر و غنیمت شمار، و توشه بگیر از نفس خود در صحت پیش از بیماری ، و در قوت پیش از ضعف ، و در حیات پیش از ممات.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که نقصهای نفس خود را پیدا نکند و تفحص ننماید، هواها و خواهشها بر او غالب می شود، و کسی که پیوسته در تفحص باشد مرگ از برای او بهتر است.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم پیوسته احوال تو به خیر و نیکی مقرون است مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی ، و واعظ خود باشی ، و همت تو در محاسبه نفس خود مصروف باشد، و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی ، و اندوه را لباس خود ساخته باشی ، ای فرزند آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی شد، و تو را نزد پروردگار خود به حساب باز خواهند داشت ، و از اعمال تو سؤال خواهند کرد، پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن.

یا اءباذر استحی من الله ، فانی والذی نفسی بیده لاءطل حین . ذهب الی الغائط متقنعا بثوبی اءستحی من الملکین اللذین معی.

یا اءباذر اءتجب اءن تدخل الجنة ؟ قلت : نعم فداک اءبى و امی ، قال : فاقصر من الاءمل ، واجعل الموت نصب عینیک ، واستح من الله حق الحیاء، قال : قلت : یا رسول الله کلنا نستحی من الله ، قال : لیس کذلک الحیاء، ولكن الحیاء اءن لا تنسى المقابر و البلی ، و الجوف و ما وعی ، و الراءس و ما حوی ، و من اءراد کرامة الآخرة فلیدع زینة الدنيا، فاذا کنت کذلک اءصبت ولایة الله.

ای ابوذری از خدا حیا کن و شرم بدار، به درستی که من ، به حق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست ، چون به بیت الخلا می روم جامه خود را بر سر و روی خود می پوشانم از شرم دو ملکی که با منند.

ای ابوذری می خواهی داخل بهشت شوی ؟ گفتم : بلی پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن ، و مرگ را در برابر چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی ، و از خدا حیا بدار چنان که سزاوار حیا داشتن است . گفتم یا رسول الله ما همه از خدا حیا و سرم داریم ، فرمود: حیا داشتن چنین نیست ، ولیکن حیای از خدا آن است که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را، و فراموش نکنی جوف و آن چه در جوف است ، یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه داری ، و فراموش نکنی آن چه در سر است ، یعنی چشم و گوش و زبان و اندیشه ، و خیال خود را به معصیت باز داری ، و به طاعت مصروف گردانی ، و کسی که

کرامت و بزرگی آخرت را خواهد، باید که زینت دنیا را ترك نماید، پس هر گاه چنین باشی ای ابودر به درجه ولایت می رسی ، و دوست خدا می گردی.

در این مقام حضرت سید الانام به چندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده اند:

### خصلت اول : حیا

حیا عبارت از تاءثر نفس است از امری که قباحت آن امر بر او ظاهر شود، و باعث انزجار او گردد از آن عمل . و این بر دو قسم است : یکی از افضل صفات کمال است ، و مورث فوز به سعادت است ، و دیگری موجب حرمان از کمالات است . اما آن چه کمال است آن است که بعد از آن که به علم تمیز میان نیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترك کردن عبادات و محاسن آداب شریعت ، و از مرتکب شدن معاصی و قبایح آداب که از شرع قباحت آنها معلوم شده باشد.

و ظاهر است کسی که متصف به صفت حیا باشد، البته هر قبیحی را که اراده می کند، اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است ، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیه السلام مطلع می شوند، و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض می کنند، و دو ملک که پیوسته ملازم اویند البته بر عمل او مطلع می شوند، و اگر حق تعالی پرده از او برگیرد ملائکه سماوات بر فعل او مطلع می شوند، و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروهی بی حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد، و این معنی از روی یقین و ایمان حالی او گردد، البته متوجه آن عمل نخواهد شد، و همچنین در فعل طاعات.

و آن چه از حیا مذموم است آن است که امر حقی را به عقل ناقص خود قبیح شمارد و ترك آن کند، و این جهل ناشی می شود، مثل آن که مسئله ای بر او مشکل شده است نمی پرسد و حیا می کند و در جهالت می ماند، یا عبادتی را ترك می کند برای این که در نظر جمعی از اشقیاء بد نماست . و این حیا موجب محرومی از سعادات است ، و حق تعالی می فرماید: **والله لا يستحي من الحق** <sup>(۶۱)</sup> (به درستی که حق تعالی حیا نمی کند از بیان حق).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که حیا دو حیاست : حیای عقل ، و حیای حماقت ، حیای عقل از علم ناشی می شود، و باعث علم می شود، و حیای حماقت از جهل ناشی می شود و باعث جهالت می گردد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حیا از ایمان است ، و ایمان موجب دخول بهشت است.

و فرمود: حیا و ایمان هر دو به يك ریسمان بسته اند، هر يك که از آدمی جدا شود دیگری با او می رود.

و در حدیث دیگر فرمود: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

### خصلت دوم : عفت شکم

عفت واجب آن است که از خوردن حرام اجتناب نماید، و عفت از چیزهایی که نهی کراهت از آن فرموده اند، و از شبهه ها که به ظاهر شرع حلال باشد، و احتمال بودن حرام در میان آن مال غالب باشد، مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است ، مانند ارباب مناصب ، مستحب است . و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است ، و سعی کردن در تحصیل حلال

دشووارترین کارهاست ، چنان چه وارد شده است که حلال قوت برگزیدگان است . و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام برای همین بر انبان غذای خود مهر می زدند که شبیه داخل آن نشود.

و بدان که غذاها را در اعمال و آثار و قرب و بعد به خدا مدخلیت عظیم هست ؛ زیرا که قوتهای بدنی آدمی از روح حیوانی است ، و روح حیوانی بخاری است که از خون به هم می رسد، و خون از غذا به هم می رسد، پس چون غذای حلال قوت آن به اعضاء و جوارح رسید هر یکی را به کاری که پسندیده است می دارد، و همه آن قوت صرف عبادات می شود، و لقمه حرام که در بدن داخل شد، و قوت آن به اعضا و جوارح سرایت کرده ، آن قوتها از حرام به هم رسیده حرام زاده اند، و از حرام زاده کار خوب نمی آید. چون سر از دریچه چشم به در می کند چشم را به معاصی می دارد و هزار فساد می کند، و اگر سر از دریچه گوش به در می کند آن را به شنیدن انواع باطلها می دارد، و همچنین در جمیع اعضا و جوارح ، و اگر نطفه می شود فرزندی که از آن حاصل می شود به یکی معنی حرام زاده است ، و مایل به بدیها می باشد.

و آن حدیث که واقع شده است کسی که راغب است به غیبت مسلمان حلال زاده نیست ، ممکن است که بر این معنی محمول باشد، و لقمه حلال همه نور و عبادت و معرفت می شود، و موجب قرب به خدا می شود، و دل را منور می کند، و این معنی به تجربه نیز معلوم شده است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند.

و به اسانید معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین عبادت‌های خدا عقیف داشتن شکم و فرج است.

و منقول است که شخصی به آن حضرت گفت : عمل من بسیار ضعیف است ، و روز کم می دارم ، اما گمان من این است که نمی خورم مگر از حلال ، حضرت فرمود: کدام عبادت بهتر است از عفت شکم و فرج.

و حضرت رسول فرمود: بیش تر چیزی که امت من به آن داخل جهنم می شود دو چیز میان تهی است : شکم ، و فرج.

و به سند معتبر از حضرت رسالت پناه علیه السلام منقول است : هر که از امت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت بر او واجب می شود: از داخل شدن در دنیا، و متابعت نمودن هواهای نفس ، و شهوت شکم ، و شهوت فرج.

### **خصلت سوم : عفت فرج**

و این نیز از تکالیف شاقه الهی است ، و تحقیقش همان است که گذشت که احتراز از زناى صرف واجب است ، و زنا از گناهان کبیره است ، و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحب است ، و شبیه ها بر دو قسم است : یکی به اعتبار اشکال در مسئله است ، و احتراز از آنها نیز بنا بر مشهور مستحب است ، و بعضی این احتیاط را واجب می داند، مگر آن که طرف حرمت بسیار ضعیف باشد. و قسم دیگر به شبیه بر می گردد، مثل آن که به زر شبیه کنیزی خریده باشد، یا زر شبیه را مهر کرده باشد، یا مهر زن را غصب کند، یا در دادن با قدرت مضایقه کند.

و زنا بر اعضا و جوارح منقسم می شود، زناى فرج معلوم است ، و زناى چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زنان غیر محرم است و زناى گوش شنیدن آوازی است که باعث شهوت می شود، و زناى دست بازی کردن است با نامحرم ، و همچنین در سایر اعضا و اینها نیز حرامی و شبهه ای می دارد.

چنان چه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند: هیچ کسی نیست مگر آن که بهره ای از زنا می یابد، و زناى چشمان نظر کردن است ، و زناى دهان بوسیدن است ،

و زناى دستها لمس کردن است ، و خواه فرج تصدیق این اعضا بکند، و خواه تکذیب کد، یعنی خواه زناى فرج متحقق شود و خواه نشود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند، و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پسری را به شهوت ببوسد حق تعالی در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند.

#### **خصلت چهارم : نگاه داشتن چشم**

و از چشم مفاسد عظیم در نفس آدمی ره می یابد، بلکه دریچه اکثر معاصی چشم است ، و از آن جا خیال بسیاری از معاصی در نفس حاصل می شود، و نظر کردن به زنان نامحرم و به فرج غیر زن و متعه و اطفال بسیار حرام است ، و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مزلف با لذت و شهوت حرام است ، و موجب عشق مجاز، که به حقیقت کفر است ، می گردد؛ زیرا بت پرست می شود و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش می باشد و از خدا دور می شود، و به هر فسقی یا کفری که معشوقش مأمورش سازد اطاعت می کند.

چنان چه به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از عشق ، حضرت فرمود: دلپایی که از یاد الهی خالی است حق تعالی محبت غیر خود را به آن دلها می چسباند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که زنهار حذر نمایند و پرهیزید از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان ساده اغنیا و پادشاهان ، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده می باشند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نظر کردن تیری است از تیرهای زهر آلوده شیطان ، و هر که ترك کند نظر حرامی را از برای خدا، نه از برای غیر او، حق تعالی ایمانی به او کرامت فرماید که طعم و لذت آن ایمان را بیابد.

یا اءباذر یکفی من الدعاء ما یکفی الطعام من الملح.

یا اءباذر مثل الذی يدعو بغیر علم کمثل الذی یرمی بغیر وتر.

ای ابوذر کافی است از دعاها نیکی و اعمال خیر آنقدر که طعام را کافی است از نمک.

ای ابوذر مثل آن کسی که دعا می کند بی آن که عمل صالحی داشته باشد مانند کسی است که تیر اندازد از کمان بی زه.

### فضیلت دعا و فواید آن

بدان که افضل عبادات و نزدیک ترین راههای قرب بنده به جناب قاضی الحاجات طریقه دعا و تضرع و مناجات است ، و به کثرت دعا و مناجات یقین به ذات و صفات کمالیه الهی زیاده می گردد، و توکل و تفویض به جناب مقدس او بیش تر می شود، و موجب قطع طمعها و علائق از خلق می شود، و همین طریقه از جمیع ائمه ما منقول است که بعد از ادای فرایض و سنن پیوسته مشغول تضرع و مناجات بوده اند خصوصا سیدالساجدین علیه السلام.

چنان چه تعالی می فرماید (و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین<sup>(۱۳)</sup>) یعنی : گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم ؛ زیرا آن جماعتی که تکبر می نمایند و سرکشی می کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند با مذلت و خواری.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیه السلام منقول است که مراد از عبادت در این آیه دعاست.

پس حق تعالی اول امر به دعا فرموده ، و دیگر وعده اجابت نموده ، و بعد از آن دعا را عبادت شمرده ، و ترک دعا را تکبر خوانده ، و بر ترکش وعده دخول جهنم فرموده.

و در موضع دیگر می فرماید) **و اذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون)**

ترجمه اش این است که چون سؤ ال نمایند از تو بندگان من از صفت من ، یا نزدیکی و دوری من ، یا کیفیت دعا کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند، پس بگو به ایشان که من نزدیکم به ایشان به علم و احاطه و لطف و رحمت ، مستجاب می کنم دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند، پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعا کردن که از ایشان طلبیده ام ، یا آن که چون من اجابت می کنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف من ، و باید که ایمان آورند به وعده من در اجابت دعا، یا در خود ثابت ایمان باشند، شاید که راه راست یابند و به رشد و صلاح خود پی برند.

به سند معتبر منقول است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: کدام عبادت بهتر و افضل است ؟ حضرت فرمود: هیچ عبادتی بهتر نیست نزد حق تعالی که از او سؤ ال نمایند، و از رحمتهای غیر متناهی که نزد اوست طلب نمایند، و هیچ کس بر خدا دشمن تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعاست ، و از عطاها و رحمتهایی الهی سؤ ال ننماید.

از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقول است که حق تعالی قبول نمی فرماید دعایی را که از دل غافل صادر شود. و فرمود: چون برای میت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن غافل باشد و خیر نداشته باشد، و لکن باید که جد و سعی کنید از برای او در دعا.

و حضرت صادق فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعایی را که با دل سخت قساوت دعا کنند.

و در حدیث دیگری فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعایی را که با دل فراموش کار غافل کنند، پس هر گاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید، وی یقین کنید که دعای شما مستجاب است.

یا اباذر ان الله يصلح يصلح العبد ولده و ولد ولده ، و يحفظه في دويرته و الدور حوله مادام فيهم.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی اصلاح می کند به سبب صلاح و نیکی بنده فرزندان او و فرزندان فرزندان او را، و حرمت او را رعایت می فرماید که در اهل خانه های او و در خانه های همسایگان او مادام که در میان ایشان است بلاها را از ایشان رفع می نماید، و عذاب خود را بر ایشان نازل نمی گرداند.

مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و بندگی است ، کسی که بنده شایسته خداست خدا به برکت او فرزندان او را هم به صلاح و نیکی می دارد که نام خیرش در دنیا و آخرت باقی بماند، و ثمره نیکی ایشان به او عاید گردد، و به برکت او دفع بلاها از خویشان و دوستان و همسایگان او می فرماید، بلکه به برکت نیکان دفع بلاها از دیار ایشان می فرماید.

چنان چه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که چون حق تعالی می بیند اهل شهری را که از حد تجاوز می کنند در نافرمانی و معصیت ، و در آن شهر سه کس از مؤمنان صالح هستند، حق تعالی ایشان را ندا می فرماید که اهل معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مؤمنان که با یکدیگر به مال حلال من دوستی می نمایند، و به صلاح و نیکی و عبادات خود زمین و مسجدهای مرا معمور می دارند، و در سحرها از ترس من استغفار می کنند، هر آینه عذاب خود را بر شما نازل می کردم و پروا نمی کردم.

یا اباذر ان ربك عز و جل يباهي الملائكة بثلاثة نفر: رجل في ارض قفر، فيؤذن ، ثم يقيم ، ثم يصلی ، فيقول ربك للملائكة : انظروا الى عبدی یصلی و لا يراه احد غيری ، فينزل سبعين اءلف ملك يصلون وراءه ، و ستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم ، و رجل قام من الليل فصلى وحده ، فسجد و نام و هو ساجد، فيقول تعالی : انظروا الى عبدی روحه عندی و جسده ساجد، و رجل في زحف يفر اءصحابه و يثبت هو يقاتل حتى يقتل.

ای ابوذر به درستی که پروردگار عزیز و بزرگوار تو مباحات می نماید با ملائکه به سه نفر: اول شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز گزارد، پروردگار تو به ملائکه می فرماید: نظر کنید به سوی بنده من که نماز می گزارد، و هیچ کس غیر از من او را نمی بیند. و بر نماز او اطلاع ندارد، پس حق تعالی هفتاد هزار ملك را می فرستد که در عقب او نماز گزارند، و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز. دوم : شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها، و به سجده رود و در سجده خوابش ببرد، در آن حال حق تعالی به ملائکه می فرماید: نظر کنید به سوی بنده من که روحش نزد من است و بدنش در سجده . سوم : شخصی است که در جنگی باشد و در راه خدا جهاد کند، رفقایش بگریزند و او ثابت قدم بماند، و قتال کند تا شهید شود.

بدان که احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است . به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که عبادت هر چند مخفی تر است اجرش بیش تر است.

و در حدیث دیگر وارد شده است که عمل صالح را چون بنده ای از خلق پنهان می کند و مخفی می دارد، خدا البته آن را برای مردم ظاهر گرداند که او را در دنیا زینت بخشد به آن چه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که محبوب ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی نماز است ، و نماز آخر وصیت پیغمبران است ، پس چه بسا بسیار نیکوست که شخصی غسل کند یا وضوی کامل بسازد، و به کناری رود که هیچ انسی او را نبیند، پس حق تعالی بر او مطلع می

گردد، که گاهی در رکوع است ، و گاه در سجود، به درستی که بنده هر گاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد می کند که واویلاه ! فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان کردم ، ایشان سجده کردند و من از سجده ابا کردم.

و احادیث بسیار دلالت می کند بر این که عبادات واجبه را، مانند نماز واجب و زکات واجب و غیر آن ، علانیه کردن بهتر است که آدمی متهم ترك واجبات نشود، و موجب رغبت دیگران شود، و ایضا ریا در آن نمی باشد، چون حق لازم و واجب است ، و در اداء حقوق لازمه چندان فخری و ریائی نمی باشد.

چنان چه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چه را خدا فرض و واجب کرد علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن ، و هر چه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه کردن ، و اگر کسی زکات مالش را بر دوش بگیرد و علانیه قسمت نماید، هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود.

و بر این مضمون احادیث بسیار است ، خصوصا نماز واجب که به جماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع به جا آوردن فضیلت نامتناهی دارد، و احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است ، مراد از آنها عبادتهای سنت است ، یا مراد آن است که از باب سمعه خود به مردم نشنوند و افتخار به آنها نکنند، و آن چه در این حدیث وارد شده چون مشتمل بر اذان و اقامه است بر نماز سنت حمل نمی توان کرد؛ زیرا که در نماز سنت اذان و اقامه بدعت است.

پس حمل می کنیم بر این که در چنین صحرایی تنها مانده باشد، و با وجود تنهایی خدا را فراموش نکند، و به آداب و شرایط متوجه عبادات شود، حق تعالی به سبب این که اذان و اقامه گفته تدارك او می فرماید، و ملائکه برای او منی فرستند که به او اقتدا کنند، تا از ثواب جماعت نیز محروم نباشد، نه این که آدمی خود دانسته ترك جماعت کند، و به صحرایی رود که کسی نباشد، و خود را از فضیلت جماعت محروم گرداند.

و بدان که نماز شب سنت است ، و طریقه پیغمبران و دوستان خداست ، و مشتمل بر فضائل بی انتهاست ، و هنگام راز گفتن با قاضی الحاجات است ، و چون آدمی را در روز به سبب توجه به مشاغل دنیوی تشویش بسیار در خاطر به هم می رسد، در اعمال روز حضور قلب کم تر می باشد، و چون مردم نیز بر احوال آن کس مطلع می گردند اخلاص در آن دشوار است ، و چون مردم نیز بر احوال آن کس مطلع می گردند اخلاص در آن دشوار است ، و چون آدمی در اول شب خوابیده ، چون برمی خیزد در آخر شب نفس از خیالات و وساوس خالی است ، و حضور قلب آسانتر است ، و چون کسی مطلع نیست عمل به اخلاص نزدیک تر است.

یا اءباذر ما من رجل يجعل جبهته فی بقعة من بقاع الاءرض الا شهدت له بها یوم القیامة ، و ما منزل ینزله قوم الا و اءصبح ذلك المنزل ینزل علیهم اءویلعنهم.

یا اءباذر ما من صباح و لا رواج الا و ینزل الاءرض ینادی بعضها بعضا: یا جارتی هل مریت ذاکر لله ، اءو عبد وضع جبهته علیک ساجدا لله ، فمن قائلة نعم ، فاذا قالت : نعم اهتزت وابتهجت ، وتری اءن لها الفضل علی جارتها.

ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه ای از بقعه های زمین به سجده نمی گذارد. مگر این که شهادت می دهد آن بقعه زمین بر سجده او در روز قیامت ، و هیچ منزلی نیست که جمعی در آن جا فرود آیند مگر این که چون صبح می شود آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد، اگر



عبادت الهی در آن کرده باشند، یا بر ایشان لعنت می کند، اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند.

ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر این که بقعه های و قطعه های زمین بعضی از آنها دیگران را ندا می کند که ای همسایگان من آیا کسی بر شما گذشت که یاد حق تعالی کند، یا بنده ای پیشانی خود را بر روی شما گذاشت که از برای خدا سجده کند؟ بعضی می گویند: بلی ، آن قطعه زمینی که می گوید بلی بر خود می بالد و شادی می کند، و افتخار می نماید، و خود را بر همسایه های خود تفضیل می دهد به سبب این که عبادت الهی بر او شده.

بدان که غفلت ، آدمی را به نحوی مغرور گردانیده که جمادات از او هشیارترند، و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیش تر می دانند، و توجیه این اخبار به چند وجه می توان نمود.

اول آن که محمول بر حقیقتش باشد، و جمادات را يك نحو شعور ضعیفی بوده باشد، چنان چه حق تعالی می فرماید که هیچ چیز نیست مگر آن که حق را تنزیه و تسبیح می کند و متلبس به حمد اوست ، ولیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید.

دوم : آن که این سخن بر وجه تقدیر باشد، یعنی اگر شعور می داشتند چنین می گفتند.

سوم : آن که مراد از قطعه های زمین ، اهل آن قطعه ها باشد، از ملائکه و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت می کنند.

و به سند معتبر منقول است : شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤ ال نمود که آدمی نمازهای نافله را در يك موضع به جا آورد بهتر است یا تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد؟ حضرت فرمود: بلکه بهتر آن است که در جاهای مختلف به جا آورد؛ زیرا که این مکانها برای او شهادت می دهند در روز قیامت.

و به اسانید معتبره منقول است : هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند، و خدا را در آن مجلس یاد نکنند، و صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین نفرستند، آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید.

یا اءباذر ان الله جل ثناؤه لما خلق الارض و خلق ما فیها من الشجر، لم تكن فی الارض شجرة یاءتیها بنو آدم الا اءصابوا منها منفعة ، فلم تزل الارض و الشجر كذلك ، حتی تتكلم فجرة بنی آدم بالكلمة العظيمة قولهم اتخذ الله ولدا، فلما قالوا اقشرت الارض ، و ذهبت منفعة الاشجار.

ای ابوذر چون حق تعالی زمین را خلق فرمود و آن چه در زمین است از درختان ، هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم به نزد آن درخت آیند مگر آن که از آن منفعتی می یافتند، و پیوسته زمین و درخت چنین پر منفعت بود تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند به آن کلمه عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند خدا فرزند دارد. پس چون این را گفتند، زمین بر خود بلرزید، و نفع درختان بر طرف شد.

حق جل و علا می فرماید) تكاد السموات یتفطرن و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا (ترجمه اش این است : نزدیک است آسمانها از هم شكافته شود از عظمت و شناخت این سخن ، و زمین شكافته شود و در افتد کوهها و ریزه ریزه شوند به جهت آن که خواندند برای خداوند رحمان فرزندی ، و سزاوار نیست خدای را که فرزند بگیرد، بلکه هر چه در آسمان و زمین است همه مملوك و بنده اویند.

و این کلمه شنیعه را کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند، و یهود گفتند عزیر پسر خداست ، و نصارا گفتند عیسی پسر خداست ؛ **تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا.**

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچ درختی را خلق نفرموده ، مگر آن که میوه داشت ، پس چون مردم گفتند خدا فرزند گرفته است برای خود، نصف درختان میوه ایشان بر طرف شد، و چون شریک از برای خدا قرار دادند، درختان خار برآورد.

**یا اءباذر ان الارض لتبکی علی المؤمن اذا مات اءربعین صباحا.**

ای ابوذر به درستی که زمین می گرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز.

همان احتمالات فقره سابقه در این جا جاری است ، با آن که در این جا مجاز شایع است که میتی را به عظمت یاد می کنند می گویند آسمان و زمین بر او می گرید، و این قسم اخبار را متوجه تاءویلشان نشدن و بر ظاهر گذاشتن به احتیاط اقرب است.

و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که چون مؤمنی می میرد، گریه می کنند بر او ملائکه و بقعه های زمین که در آنها عبادت پروردگار می کرده ، و درهای آسمان که اعمالش را از آن درها بالا می برده اند، و از فوت او رخنه در اسلام می شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی بندد؛ زیرا مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از ضرر منافقان و کافران و شیاطین حفظ می کنند، چنان چه حصار شهر را حفظ می کنند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به درستی که مؤمن در آسمان معروف است ، و اهل آسمان او را می شناسند، چنان چه آدمی اهل و فرزندان خود رامی شناسد، و مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملك مقرب.

و به روایت دیگر فرمود مؤمن به نور الهی نظر در چیزها می کند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مؤمن را برای این مؤمن می نامند که امان می دهد از جانب خدا از آتش عذاب الهی خود و دیگران را، و خدا امان او را اجازه می فرماید.

**یا اءباذر اذا کان العید فی اءرض قی ، فتوضاء اءو یتیم ، ثم اءذن و اءقام و صلی ، اءمر الله عز و جل الملائكة فصفوا خلفه صفا لا یری طرفاه ، یرکعون یرکوعه ، و یسجدون بسجوده ، و یؤمنون علی دعاه.**

**یا اءباذر من اءقام و لم یؤ ذن ، لم یصل معه الا معه الا ملکاه اللذان معه.**

ای ابوذر چون بنده ای در بیابان تنها بوده باشد، وضو بسازد یا تیمم کند، اگر آب نداشته باشد، پس اذان و اقامه بگوید و نماز گزارد، حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند، صفی که دو طرف آن صف را نتوان دید، رکوع کنند ملائکه با رکوع او، سجود کنند با سجود او، و آمین گویند نزد دعای او.

ای ابوذر هر که اقامه گوید و اذان نگوید با او نماز نکنند از ملائکه ، مگر دو ملکی که با او می باشند.

بدان که اذان و اقامه از سنت های مؤ کد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ، و احادیث در فضیلت هر دو بی حد و احصاست ، و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته آن هر دو را، و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب می دانند، و احتیاط در آن است که اقامه را مطلقاً ترك ننمایند، و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترك ننمایند. و احتیاط آن است شرایطی که در نماز رعایت می باید کرد، از ایستادن و رو به قبله بودن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن ، همه را در اقامه رعایت بکنند، و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب پنجگانه است ، و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعت است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است ، هر که خالص از برای خدا اذان بگوید، حق تعالی ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدیق به او کرامت فرماید، و به شفاعت او چهل هزار گناهکار را داخل بهشت کند، به درستی که چون مؤ ذن می گوید اءشهد ان لا اله الا الله ، نود هزار ملك بر او صلوات می فرستند، و از برای او استغفار می کنند، و در قیامت در سایه عرش الهی خواهد بود، تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود، و ثواب گفتن اءشهد ان محمدا رسول الله را چهل هزار ملك بنویسند. و هر که به نماز جماعت حاضر شود و محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول امام را در یابد و آزار مسلمانی نکند، خدا ثواب مؤ ذنان را در دنیا و آخرت به او کرامت فرماید.

یا اءباذر ما من شاب یدع الله الدنیا و لهوها، و اءهرم شبابه فی طاعة الله ، الا اءعطاه الله اءجر اثنین و سبعین صدیقاً.

یا اءباذر الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین.

ای ابوذر هر جوانی که ترك کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را، و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی ، البته حق تعالی به او عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را.

ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان ، مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان.

صدیق کسی را می گویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیش تر و بیش تر از دیگران بکند، و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است به دو وجه توجیه میتوان نمود:

اول : آن که مراد صدیق از امتهای دیگر باشد، یعنی ثواب ینک جوان صالح این امت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدیق از امتهای دیگر.

دوم : آن که هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب میگردد. و حق تعالی به فضل خود اضعاف<sup>(۶۳)</sup> آن را کرامت می فرماید، پس مراد آن است که آن چه حق تعالی به آن جوان تفضل می فرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق . و وجوه دیگر نیز می توان گفت ، و چون این دو وجه ظاهرتر بود به همین اکتفا کردیم.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : سه کسند که حق تعالی ایشان را بی حساب داخل بهشت می کند: امام عادل ، و تاجر راست گو، و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود روزی که به غیر آن سایه ای نیست : امام عادل ، و جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده باشد، و شخصی که دلش به مسجد متعلق باشد وقتی که بیرون آید از مسجد تا باز گردد، و دو نفر که در طاعت الهی با یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند، و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری شود از خوف الهی ، و شخصی که زن صاحب جمالی او را به حرام به سوی خود بخواند و او از ترس خدا مرتکب او نشود. و شخصی که تصدقی بدهد مخفی که دست چپش نداند که از دست راست چه چیز داده است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که قرآن بخواند، و او جوان و با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خون او مخلوط گردد، و حق تعالی او را با رسولان و نیکوکاران ملائکه محشور گرداند، و قرآن در قیامت از جانب او حجت تمام کند، و گوید: خداوند هر عمل کننده ای مزد عمل خود را یافت ، من مزد عمل کننده خود را می خواهم ، پس حق تعالی دو حله از حله های بهشت در او پوشاند، و تاج کرامت بر سر او گذارد، پس به قرآن خطاب فرماید که آیا راضی شدی ؟ قرآن گوید: زیاده از این از برای او امید داشتم ، پس حق تعالی برات ایمنی را به دست راستش دهد، و برات مخلص بودن در بهشت را به دست چپش دهد، و او را داخل بهشت کنند، پس به او گویند که يك آیه بخوان و يك درجه بالا رو، پس به قرآن فرماید که راضی شدی ؟ گوید: بلی . و کسی که بر او حفظ قرآن دشوار باشد مکرر خواند تا حفظ کند، حق تعالی این ثواب را مضاعف به او کرامت فرماید.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به عوض گریختگان جهاد کند، و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت از برای او واجب است . و احادیث بر این مضامین بسیار است.

یا اءباذر الجلیس الصالح خیر من الوحده ، والوحده خیر من السکوت ، و السکوت خیر من املاء الشر.

یا اباذر لا تصاحب الا مؤمنا، و لا یاءکل طعامک ، الا تقی ، و لا تاءکل طعام الفاسقین . یا اباذر اطعم طعامک من تحبه فی الله ، و کل طعام من یحبک فی الله عزوجل.

ای ابوذر همنشین با مصاحب صالح و نیکو بهتر است از تنهایی ، و تنهایی بهتر از خاموشی ، و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن.

بدان که املا در لغت به معنی آن است که شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد، و حضرت در این جا گفتن شر را به این عبارت تعبیر فرمودند، برای اشعار به آن که آن چه از سخنان لغو و باطل می گویی بر کاتبان اعمال خود املا می کنی که ایشان بنویسند، چنان چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به شخصی که سخنان لغو می گفت : ای مرد بر کاتبان خود نامه املا می کنی.

ای ابوذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن ، و نباید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزگاری ، و مخور طعام فاسقان را.

ای ابوذر بخوران طعام خود را به کسی که از برای خدا تو را دوست دارد، و بخور طعام کسی را که تو را از برای خدا دوست دارد.

بدان که به حسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال دخل عظیم هست ، پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید، که شاید اطوار مرضیه ایشان در او تاءثیر نماید، و به اخلاق پسندیده ایشان متصف گردد، و از مصاحبت بدان احتراز نماید، که مبدا بدیهای ایشان در او تاءثیر کند، و مصاحبین بد که از شیاطین انسدند ضرر بیش تر میرسانند از شیاطین جن ؛ زیرا آدمی از مشاکل<sup>(۶۴)</sup> و مجانس<sup>(۶۵)</sup> خود بیش تر قبول می کند تا از غیر مجانس خود، بلکه اکثر اغوای شیاطین انس می شود.

چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حضرت عیسی گفت : مصاحبت بد همنشین خود را به درد خود مبتلا می گرداند، و قرین بد آدمی را هلاک می کند، پس ببینید با کی همنشینی می کنید.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند با پنج کس مصاحبت و هم زبانی و رفاقت مکن ، گفتم : ای پدر ایشان را به من بشناسان ، فرمود: زینهار با دروغ گو مصاحبت مکن که مانند سراب تو را فریب می دهد، و نزدیک را برای تو دور می گرداند، و دور را برای تو نزدیک می کند، و با فاسق مصاحبت مکن که تو را به یک لقمه یا کم تر می فروشد و دیگری را اختیار می کند، و زینهار با بخیل مصاحبت مکن که تو را در مال خود فرو می گذارد و یاری نمی کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری ، و زینهار با احمق مصاحب مباش که اگر خواهد به تو نفع رساند ضرر می زند، و زینهار که با قطع کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده.

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مصاحبت مکنید با صاحبان بدعتها، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود. و حضرت رسول علیه السلام فرمود: آدمی بر دین یار و همنشین خود است.

و بدان که اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد، و اطعام بسیار می یابد کرد، شاید که در آن میان مؤمنی باشد و فضیلت اطعام مؤمن را در یابند.

چنان چه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که مؤمن گرسنه ای را اطعام نماید، حق تعالی او را از میوه های بهشت اطعام نماید، و هر که مؤمن عریانی را بیوشاند، حق تعالی از استبرق<sup>(۶۶)</sup> و حریر بهشت بر او بیوشاند، و ملائکه بر او صلوات فرستند، مادام که از آن جامه رشته ای باقی باشد، و هر که مؤمن تشنه ای را شربت آبی بخوراند. خدا از شراب سر به مهر بهشت به او بخوراند، و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند، خدا او را در سایه عرش خود جا دهد در روزی که به غیر سایه عرش سایه ای نباشد.

و به سند معتبر از حضرت امام علی النقی علیه السلام منقول است که حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام از خداوند خود سؤ ال کرد: الهی چه چیز است جزای کسی که مسکینی را اطعام نماید خالص از برای تو؟ خطاب رسید: یا موسی روز قیامت امر می کنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او از آزادی کرده های خداست از آتش جهنم.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : سه چیز است که موجب رفع درجات مؤمن می گردد به همه کس : سلام کردن ، و طعام به مردم خوراندن ، و در شب موقعی که مردم در خوابند نماز کردن.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که مؤمنی را سیر کند بهشت برای او واجب شود. و فرمود: اگر من شخصی را از مؤمنان اطعام کنم نزد من بهتر است از این که صد هزار کس یا زیاده از غیر مؤمن را اطعام کنم.

و به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید، حق تعالی او را از سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان : از جنة الفردوس ، و جنة عدن ، و طوبی که درختی است در بهشت که حق تعالی در جنت عدن ، و طوبی که درختی است در بهشت که حق تعالی در جنت عدن به ید قدرت خود غرس نموده.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که مؤمنی را اطعام نماید تا او را سیر کند، هیچ يك از خلق خدا احصای ثواب آن نتوانند نمود، نه ملك مقرب و نه پیغمبر مرسل . مگر خداوند عالمیان ، بعد از آن فرمود: از جمله چیزهایی که مغفرت را واجب و لازم می گرداند اطعام مسلمانان گرسنه است.

و به سند معتبر منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که مؤمنی را شربتتی از آب بدهد از جایی که قدرت بر آن داشته باشد، حق تعالی به هر شربتتی هفتاد هزار حسنه به او کرامت فرماید، و اگر در جایی باشد که آب کم باشد، چنان باشد که دو بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

و به سند معتبر از حسین بن نعیم منقول است : حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست می داری ؟ گفتم : بلی ، فرمود: به فقیران ایشان نفع می رسانی ؟ گفتم : بلی ، فرمود: بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست می دارد، و الله که تا ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی توانی رسانیدن . آیا ایشان را به ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی توانی رسانیدن ، آیا ایشان را به منزل خود دعوت می نمائی ؟ گفتم : بلی ، هر وقت که چیزی می خورم البته دو کس یا سه کس یا کم تر یا بیش تر از ایشان با من می باشند. فرمود: فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو بر ایشان ، گفتم : فدای تو گردم طعام خود را به ایشان می خورانم و بر بساط خود ایشان را می نشانم ، و فضل ایشان بر من عظیم تر است ، فرمود: بلی چون ایشان داخل خانه تو می شوند، داخل می شوند به آمرزش گناهان تو و عیال تو، و چون بیرون می روند، می برند گناهان تو و عیال تو را.

و در حدیث دیگر فرمود: داخل می شوند با روزی فراوان ، و بیرون می روند با مغفرت گناهان تو.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مؤمن مال داری را طعام بخوراند برابر است با این که یکی از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کند، و هر که مؤمن محتاجی را طعام نماید چنان است که صد کس از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کرده باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: اطعام يك مؤمن نزد بهتر است از آزاد کردن ده بنده و ده حج.

یا اءباذر عزوجل عند لسان كل قائل ، فلیتیق الله اءمره ، لیعلم ما یقول.

یا اءباذر اترك فضول الكلام ، و حسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك.

یا اءباذر كفی بالمرء كذبا اءن یحدث بكل ما یسمع.

یا اءباذر ما من شیء اءحق بطول السجن من اللسان.

ای ابوذر حق تعالی نزد هر گوینده ای است ، یعنی بر گفتار هر کسی مطلع است ، پس باید آدمی از خدا بترسد، و بداند که چه می گوید، مبدا چیزی بگوید که موجب غضب الهی گردد.

ای ابوذر ترك كن سخن های زیادتی و لغو را، و کافی است تو را از سخن آنقدر که به سبب آن به حاجت خود برسی.

ای ابوذر از برای دروغ گفتن گوینده همین بس است که هر چه بشنود نقل کند.

ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار محبوس داشتن و زندان کردن ، از زبان.

آن چه حضرت فرمودند که هر شنیده ای را نقل کردن دروغ است ، ممکن است مراد آن باشد که اگر به جزم نقل کند دروغ است ، بلکه اگر نقل کند باید به قائلش نسبت دهند.

چنان چه به سند معتبر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون حدیثی یا سخنی نقل کنید، آن را نسبت دهید به آن کس که به شما حدیث کرده است ، اگر حق باشد ثوابش از شما باشد، و اگر باطل و دروغ باشد گنااهش بر او باشد.

و محتمل است مراد آن باشد که نزد مردم ، دروغ گو می شوید و به کذب مشهور می شوید، هر چند که به قائلش نسبت دهید دروغ نیست.

و ممکن است که مراد آن باشد که می باید سخنی که نقل کنید ماءخزش را معلوم کنید، و از مردمی که بر قولشان اعتمادی نیست سخن نقل نکنید که حرفهای بی اصل را شنیدن و نقل کردن به منزله دروغ است در قیاحت و شناخت ، و الله تعالی یعلم.

یا اءباذر ان من اجلال الله تعالی اكرام ذی الشبیه المسلم ، و اكرام حملة القرآن العالمین به ، و اكرام السلطان المقسط.

ای ابوذر از جمله اجلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانی که ریشش سفید شده باشد، و گرامی داشتن حاملان قرآن که به احکام قرآن عمل نمایند، و گرامی داشتن پادشاه عادل.

### اکرام پیران مسلمان

بدان که گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است ؛ خصوصا پیران ایشان ، چون موی سفید در سر اثر رحمت الهی است ، و حق تعالی آن را حرمت می دارد، پس حرمت داشتن آن تعظیم الهی نمودن است چنانچه در خطب و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید خردان خود را، و توقیر نمایید پیران خود را.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که تبجیل و تعظیم نمایید مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم ایشان.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است : هر که فضل و حرمت مرد پیری را بداند، و او را توقیر و تعظیم نماید، حق تعالی او را از فرع اکبر روز قیامت ایمن گرداند.

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است : سه کسند که به حق و حرمت ایشان جاهل نمی باشد مگر منافقی که نفاقش معروف و ظاهر باشد: کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد، و حامل قرآن ، و امام عادل.

### فضیلت حاملان قرآن

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که دیوانها که در قیامت حساب می کنند سه دیوان است : دیوان نعمتها، و دیوان حسنات ، و دیوان گناهان ، پس چون دیوان نعمت حسنات را برابر کنند نعمتها تمام حسنات را فرا گیرد، و دیوان گناهان باقی ماند، پس فرزند آدم را طلبند و گناهانش را حساب کنند، در این حال قرآن به بهترین صورتها بیاید، و در پیش آن مرد روان شود، و گوید: خداوندا منم قرآن ، و این بنده مؤمن توست که خود را به تعب می انداخت به تلاوت من ، و در طول شب مرا به ترتیل می خواند، و چون مرا در تهجد<sup>(۶۷)</sup> می خواند آب از دیده اش جاری می شد، خداوند او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده . پس خداوند عزیز جبار فرماید که ای بنده من دست راست را بگشا. پس پر کند حق تعالی آن را از رضا و خشنودی خود، و دست چپش را پر کند از رحمت خود. پس به او گوید: اینک بهشت از برای تو مباح است ، قرآن بخوان و بالا رو، پس هر يك آیه را که بخواند يك درجه بالا رود.

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به قرآن خطاب فرماید: به عزت و جلال خود قسم که امروز گرامی دارم هر که تو را گرامی داشته ، و خوار کنم هر که تو را خوار کرده.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآنند، و جمعی که در شب عبادت می کنند.

و در حدیث دیگر فرمودند: حاملان قرآن بزرگان اهل بهشت اند.

و فرمود: خدا عذاب نمی فرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که اهل قرآن در اعلاای درجات بهشتند بعد از پیغمبران ، پس ضعیف و حقیر بشمارید اهل قرآن را. و حق ایشان را سهل بدانید که ایشان را نزد حق تعالی منزلت رفیع هست.

### احوال سلاطین و امرا و معاشرت نمودن ایشان

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است ، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری<sup>(۶۸)</sup> بلاد است ، و فسق و فجور ایشان مورث اختلال نظام امور اکثر عالمیان ، و میل اکثر ناس به طور ایشان می گردد.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به سند معتبر منقول است که دو صنفند از امت من اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالحند، و اگر ایشان فاسدند امت من نیز فاسدند، صحابه پرسیدند، کیستند ایشان یا رسول الله ؟ فرمود: فقها، و امرا.

و به سند دیگر منقول است از آن حضرت که فرمود: دو کسند که به شفاعت نمی رسند: صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند، و کسی که در دین غلو کند و از دین خارج شود.



و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود: ای فرزند زنهار بیرهیز از ظلم کسی که یآوری بر تو به غیر از خدا نیاید.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که متولی امری از امور مسلمانان بشود، و ایشان را ضایع بگذارد، خدا او را ضایع بگذارد.

یا اباذر لا یزال العبد یزداد من الله بعدا ما سییء خلقه.

ای ابوذر پیوسته آدمی از خدا دور می شود مادام که خلقش بد است.

بدان که خلق صفتی را می گویند که ملکه نفس و عادات او شده باشد، و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه ، و همچنین خلقهای بد بدتر است از علمای بد، و بسا باشد که صاحب خلق بدی عبادت بسیار کند، و صاحب خلق نیکی آن عبادت را نکند، و درجه او نزد خدا رفیع تر باشد.

به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : از مؤمنان کسی ایمانش کامل تر است که خلقش نیکوتر است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق حسن نیست.

یا اباذر الکلمة الطيبة صدقه ، و کل خطوة تخطوها الى الصلاة صدقة.

یا اباذر من اجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله ، کان ثوابه من الله الجنة ، فقلت : بابی انت و امی یا رسول الله کیف نعمر مساجد الله ؟ قال ؟ قال : لا ترفع فیها الاصوات ، و لا یخاض فیها الباطل ، و لا یشتری فیها و لا یبایع ، و اترك اللغو ما دمت فیها، فان لم تفعل فلا تلومن یوم القيامة الا نفسك.

یا اباذر ان الله تعالى یعطیک ما دمت جالسا فی المسجد بكل نفس تنفس فیہ درجة فی الجنة ، و تصلى عليك الملائكة و تکتب لك بكل نفس تنفست فیہ عشر حسنات ، و تمحى عنك عشر سيئات.

یا اباذر اءتعلم فی اءى شىء اءنزلت هذه الایة )) : اصبروا و صابروا و ربطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون (( قلت : لا فداك ابی و امی ، قال : فی انتظار الصلاة خلف الصلاة.

یا اباذر اسباغ الوضوء فی المكاره من الكفارات ، و كثرة الاختلاف الى المسجد، فذلکم الرباط.

یا اباذر یقول الله تبارك و تعالى : ان احب العباد الى المتحابون من اجلی المتعلقة قلوبهم بالمساجد، و المستغفرون بالاسحار، اولئك اذا اءردت باءهل الارض عقوبة ذكرتهم ، فصرفت العقوبة عنهم.

یا اءباذر كل جلوس فی المسجد لغو الا ثلاثة : قراءة مصل ، اءو ذكر الله ، اءوسائل عن علم.

ای ابوذر کلمه پاکیزه و نیکو صدقه است . یعنی سخنی که بگویی و به سبب آن نفعی به مؤمنی برسد ثواب تصدق دارد، یا سخن خوب هر چه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است.

زیرا صدقه هر نعمتی آن است که آن را در راه رضای حق تعالی صرف نمایید، پس صدقه زبان آن است که آن را با طالبانش بذل کنند، و صدقه پا آن است که در راه قرب خدا سعی نمایند، چنان چه بعد از این فرمود: هر گامی که به سوی نماز جماعت در مساجد یا مطلق نماز بر می داری صدقه است.

ای ابوذر هر که اجابت نماید داعی خدا را، یعنی مؤذن را، که از جانب خدا مردم را به نماز می خواند، و نیکو آبادان کند و معمور گرداند مساجد الهی را، ثوابش از جانب خدا بهشت است . ابوذر گفت : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آبادان کنیم مساجد الهی را؟ فرمود: صدا در مسجدها بلند نکنند، و مشغول سخن لغو و باطل نشوند، و چیزی نخردند و نفروشدند، و ترک نمایند سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجدها، و اگر آن چه نهی شده بکنی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را.

ای ابوذر به درستی که مادام که در مسجد نشسته ای حق تعالی به هر نفسی که می کشی درجه ای در بهشت به تو عطا می فرماید، و بر تو صلوات می فرستند ملائکه ، و طلب رحمت از برای تو می نمایند، و به هر نفسی که در مسجد می کشی ده حسنه در نامه عملت ثبت می کنند، و دو گناه محو می نمایند.

ای ابوذر می دانی که این آیه در چه چیز نازل شده است) **اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون** (ترجمه اش به قول اکثر مفسرین آن است که ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت طاعات ، و بر آن چه به شما می رسد از سختیهای دنیا، و شکیبایی ورزید بر شداید حرب با دشمنان دین ، یا با نفس و شیطان ، قدم استوار دارید در میدان محاربه ، و ساخته و مهیا و آماده باشید در سرردها برای دفع دشمنان دین از مسلمانان ، و بترسید از خدا و بپرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید. ابوذر گفت : نمی دانم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله.

فرمود: این آیه در باب انتظار کشیدن نماز نازل شده است . یعنی کسی که از نماز ظهر مثلا فارغ شود در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را به جماعت به جا آورد، و میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود، و صبر کرده است بر مشقت طاعات و قدم استوار کرده است در معارضه نفس و شیطان ، و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادات ، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید، و مهیای محاربه ایشان بوده است ، و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند، و همچنین در مابین نماز عصر و شام ، و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد.

و ممکن است که مراد حضرت این باشد که هر که شامل این عمل نیز هست ، گویا شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد، و ممکن است که آیه در خصوص این امر نازل شده باشد.

ای ابوذر وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب و سنتها به جا آوردن در سختیها و هوای سرد از کفارات است ، موجب کفاره گناهان می گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است که حق تعالی در این آیه به آن امر فرموده است.

ای ابوذر حق تعالی می فرماید: به درستی که محبوب ترین بندگان به سوی من گروهی اند که با یکدیگر دوستی می کنند به مال حلال که من به ایشان داده ام ، و دل‌های ایشان بسته است به مساجد، و از گناهان خود استغفار می نمایند در سحرها، این جماعتند که هر گاه اراده می نمایم که به اهل زمین عذابی بفرستم به برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز می دارم.

ای ابوذر هر نشستنی و بودنی در مسجد لغو و بی فایده است ، مگر برای سه چیز: نماز گزارنده ای که در نماز خود قرائت قرآن کند، یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد، یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید.

بدان که هر يك از مفاد مضامین مذکوره در احادیث بسیار منقول است ، و بعضی سابقا مذکور شد. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را يك خانه و يك بارگاه و يك درگاه و يك تخت و يك کرسی می باشد، اما خداوند بی نیاز چون در مکان نیست . و نسبت همه مکانها به او مساوی است ، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظره ها و جلوه گاهها مقرر فرموده ، چنان چه بلا تشبیه پادشاهان را عرشی می باشد که جلوه بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش می کنند.

خداوند ذوالجلال را عرشها است ، و در هیچ يك محتاج نیست ، يك عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند، و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظر می کنی صفات کمالش بر تو جلوه ها می کند، و اثر قدرتش در آن ظاهر، و اثر علم و حکمتش باهر، و اثر لطف و مرحمتش در آن هویدا است ، نه به آن معنی باطلی که آن ملحد می گوید که با همه چیز یکی است و همه چیز اوست ؛ تعالی شاءنه عما یقولون ، بلکه آثار صفات کمالیه خود را در همه چیزها ظاهر گردانیده ، و در هر چیز که نظر می کنی چندین هزار آثار قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده می نمایی.

و از این عرشها يك عرش که از همه بزرگ تر است ، و آثار قدرت او در آن بیش تر است ، آن را عظیم و اعظم فرموده ، و دوستان خاص خود را به مشاهده آن عرش برده ، و اگر نه نسبت او به آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکی است . و يك عرش دیگر محبت و معرفت اوست ، یعنی دل‌های دوستان و مقربانش که آن دل‌ها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جلال و جمال خود گردانیده ، چنان چه منقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاههای مقرر فرمود، و آن بارگاه را مهبط<sup>(۶۹)</sup> فیضهای بی نهایت و رحمت‌های بی اندازه خود گردانیده ، بارگاه اعظمش عرش اعلا است که خاص الخاص خود را به آن بارگاه راه داد. و در زمین بارگاهها مقرر فرمود، و بسان بارگاه ناقصان و عاجزان و طلا و نقره و یاقوت و مروارید نیاراسته ؛ زیرا که حسن ذاتی را آرایشی نمی باید، اینان زشت های معیوب خود را به زیورهای دنی می آریند، و چندان که بیش تر می آریند وقاحتشان بیش تر ظاهر می شود.

ولیکن قادر ذوالجلال سنگ سیاهی چندی را بر روی یکدیگر می گذارد، و صد هزار نور معنوی در آن سنگها از فیوض نامتناهی تعبیه می فرماید، و عالمیان را از اطراف و جوانب به درگاه خود می خواند، می روند و رو بر آن سنگ و خاک می مالند، و از آن نورهای معنوی بهره های نامتناهی می برند، و اگر خانه کعبه را از يك دانه یاقوت می ساخت مردم به سیر یاقوت می رفتند نه به فرمان حی لا یموت ، و بزرگواری و نفاذ حکمش ظاهر نمی شد.

بعد از آن بارگاهها بسان بارگاه خود بی پیرایه و کم زینت برای مقربان خاص خود مقرر فرمود، و از نور جلال خود چندان در آن جا جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون به آن آستانها می رسند بی اختیار بر خاک می افتند، و جبین را فرش آن زمین می کنند، و کسی را که اندک بصیرتی داشته باشد می داند که به عوض طلا و مروارید و یاقوت بر آن در و دیوارها چه نورها و فیضهای روحانی به کار رفته که دیده عقلها را خیره می کند.

دیگر از بارگاههای قریش مساجد است ، که آنها را محل قرب و فیض خود گردانیده ، « و ان بیوتی فی الاءرض المساجد» در شءن آنها فرموده ، و بر روی بوریاهای کهنه برای دوستان خود، که دیده بصیرتشان را جلا داده ، فرشهای زرانودود عزت و مکرمت بر روی خز و پرنیان لطف و مرحمت گسترده ، و در شبهای تار مشعلهای نور و هدایت و محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است ، و دلهای ایشان را چنان مایل به آن مکان عالیشان گردانیده است که يك تار بوریای کهنه آن را به ملك قیصر و خاقان نمی فروشند، و اگر به ضرورت زمانی دور می شوند، مانند ماهی که از آب جدا شود قرار نمی گیرند تا باز خود را به آن محل انس و راحت رسانند.

و از جمله فواید عظیمه مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر فواید عظیمه مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر ملاقات می کنند، و از فواید یکدیگر بهره مند می شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می گردند، و در نماز به برکت یکدیگر به فضیلت جماعت فائز می شوند.

و نمازها را به جماعت ادا نمودن از سنن مؤ کد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم است ، و بر آن فواید بی غایت مترتب می شود، و به قبول اقرب است ، زیرا ظاهر است که اگر شخصی تنها به درگاه پادشاهی رود حاجتش به حصول آنقدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود، و این نیز معلوم است که داءب<sup>(۷۰)</sup> بزرگان نیست که چون جمعی به درگاه ایشان روند و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگران را محروم برگردانند.

و ایضا چنان چه آدمی در نمازی یا کاری که به تنهایی کند، به گوش و چشم و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد، و از هر يك کاری می آید که از عضو دیگر نمی آید، و از مجموع اینها مطلوب به عمل می آید، همچنین در میان افراد انسان کامل من جمیع الوجوه نایاب است ، پس جمعی که در يك جا مجتمع می شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزگاری دارد، و يك رقت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات ، چون همه با هم در عبادت شریك شدند، و عمل خود را یکی کردن ، معجون تام الاجزائی به همی می رسد که خاصیت آن قبول و استجاب دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است.

و ایضا به تجربه و اخبار معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می شود، و دلها را به یکدیگر راهی به هم می رسد، چنان چه به تجربه ظاهر شده است که اگر يك صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد، همه را به رقت می آورد، و يك فایده دیگر آن است که این جمعیت ، لشکر صف بسته آراسته اند در برابر شیطان و لشکر او که جرات نمی کنند که بر ایشان مسلط شوند، چنان چه وارد شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که شیطان جا می کند. و ایضا مروی است که جدا از صف تنها مایستید که گریگ ، گوسفند از گله جدا مانده را می خورد. و فواید نماز جماعت بی نهایت است ، و به ذکر همه آنها سخن به طول می کشد، در این باب به ذکر چند حدیث در فضیلت نماز جماعت و تعقیب اکتفا می نماییم.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان ، و يك رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار

رکعت که در هر رکعتی نزد حق تعالی محبوب تر باشد از عبادت چهل سال ، و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را برای حساب جمع نماید، هر که قدم به سوی جماعت برداشته باشد خدا هولهای قیامت را بر او آسان کند، و او را به بهشت رساند.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد، و بنشیند به تعقیب و مشغول ذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود، حق تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه به او کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال راه باشد به دویدن اسب فریه تندرو، و هر که نماز ظهر را با جماعت به جا آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر پنجاه سال راه باشد به دویدن اسب تندرو، و هر که نماز عصر را با جماعت بکند چنان باشد که هشت نفر از فرزندان اسماعیل را از بندگی آزاد کرده باشد، و کسی که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب يك حج مبرور و يك عمره مقبول برای او نوشته شود، و هر که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب عبادت شب قدر به او عطا فرمایند.

و در حدیث دیگر منقول است که به صحابه فرمود: می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد، و به سبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاده گرداند؟ گفتند: بلی یا رسول الله ، فرمود: وضو را کامل ساختن با دشواری و شدت ، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجدها، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد یا مسلمانان به جماعت ادا نماید، و انتظار نماز دیگر برد، ملائکه از برای او دعا کنند که خدایا او را بیامرز، خدایا او را رحم کن و بر او رحمت فرست.

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هر که پیش نمازی جماعتی بکند به رخصت ایشان ، و راضی به امامت او باشند، و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید، و نماز نیکو موافق حال ایشان به جا آورد، حق تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید، بی آن که از ثواب ایشان چیزی کم شود. و هر که به پای خود به سوی مسجد برود برای نماز جماعت ، به هر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند، و هفتاد هزار درجه برایش بلند کنند، و اگر بر این عمل باشد تا بمیرد، حق تعالی هفتاد هزار ملك بر او موکل فرماید که در قبر او را عیادت کنند، و در تنهایی قبر مونس او باشند، و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود: سه چیز است باعث رفع درجات می شود: کامل ساختن وضو در هوای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و در شب و روز قدم برداشتن به جهت نمازهای جماعت.

یا اءباذر کن بالعمل بالتقوى اءشد اهتماما منك بالعمل ، فانه لا یقل عمل بالتقوى ، و کیف یقل عمل یتقبل ، یقول الله عز و جل )) : انما یتقبل الله من المتقین. ))

یا اءباذر لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اءشد من محاسبة الشریک شریکه ، فیلعلم من اءین مطعمه ، و من اءین مشربه ، و من اءین ملبسه ، اءمن حل ذلك اءم من حرام.

یا اءباذر من لم یبال من اءین اکتسب المال ، لم یبال الله عز و جل من اءین ادخله النار،

یا اءباذر من سره اءن یکون اءکرم الناس ، فلیتق الله عز و جل.

یا اباذر ان اءحکم الی الله جل ثناؤه اءکثر کم ذکرا له ، و اءکرمکم عندالله عز و جل اءتقاکم له ، و اءنجاکم من عذاب الله اءشدکم له خوفا.

يا اءباذر ان المتقين الذين يتقون الله عز و جل من الشىء الذى لا يتقى منه خوفا من الدخول فى الشبة.

يا اءباذر من اءطاع الله عز و جل ، فقد ذكر الله و ان قلت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن.

يا اءباذر اصل الدين الورع و راءسه الطاعة.

يا اءباذر كن ورعا تكن اءعبد الناس ، و خير دينكم الورع

يا اءباذر فضل العلم خير من فضل العبادة ، و اعلم اءنكم لو صليتم حتى تكونوا كالحنايا، و صتمت حتى تكونوا كالأوتار، ما ينفعكم الا بورع.

يا اءباذر ان اءهل الورع و الزهد فى الدنيا هم اءولياء الله حقا.

اى ابوذر بايد كه اهتمام كردن تو به عمل با تقوا زياده باشد از اهتمام تو به اصل عمل و بسيارى آن ، به درست كه اندك نيست عملى كه با تقوا و پرهيزگارى باشد، و چگونه اندك باشد عملى كه مقبول درگاه الهى باشد، و عمل با تقوا مقبول است ، چنان چه حق تعالى مى فرمايد كه خدا قبول نمى فرمايد عملها را مگر از متقيان و پرهيزگاران.

اى ابوذر آدمى از متقيان نمى شود تا محاسبه نفس خود نكند شديدتر و به دقت تر از محاسبه شريكى كه در مال شريك خود مى كند تا آن كه به سبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود، و بداند كه خوراكش از كجا به هم مى رسد، و آشاميدنش از كجاست ، و پوششش از كجا به او مى رسد، ايا از حلال به هم مى رسد يا از حرام ، پس سعى كند كه اينها همه از حلال باشد.

اى ابوذر كسى كه پروا نكند كه مالش را از كجا كسب مى كند، و از حرام پروا نداشته باشد، حق تعالى پروا نكند كه از كجا او را داخل جهنم كند.

اى ابوذر كسى كه خواهد گرامى ترين مردم باشد پس تقوا را پيشه خود كند، و از خدا پرهيزد.

اى ابوذر محبوب ترين شما نزد حق تعالى كسى است كه خدا را بيش تر ياد كند، پس تقوا را پيشه خود كنيد، و از خدا پرهيزيد، و گرامى ترين شما نزد حق سبحانه و تعالى كسى است كه پرهيزگارى از براى خدا بيش تر كند، و كسى از شما نجاتش از عذاب الهى بيش تر است كه ترس از خدا بيش تر داشته باشد.

اى ابوذر متقيان جماعتى اند كه از خدا مى ترسند، و احتراز مى نمايند از مرتكب شدن چيزهايى كه از آنها اجتناب لازم نيست و حلال است ، از ترس آن كه مبادا در شبهه داخل شوند.

اى ابوذر هر كه اطاعت خدا مى كند در فعل طاعات و ترك محرمات ، پس به تحقيق كه ياد خدا و ذكر خدا بسيار كرده است ، هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش كم باشد.

اى ابوذر اصل دين ورع و ترك محرمات است ، و سر دين طاعت خداست.

اى ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترين مردم باشى ، و بهترين اعمال دين شما ورع از منهيات خداست.

ای ابوذر فضیلت عمل زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت ، و بدان که اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید، و آنقدر روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید، به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع

ای ابوذر آنان که ورع از محرمات ورزیده اند و زهد و ترك دنیا اختیار کرده اند ایشان به حق و راستی اولیا و دوستان خدایند.

بدان که تقوا سرمایه جمیع سعادات است ، و يك شرط عظیم از شرایط قبول طاعات است ، چنان چه نص قرآن بر آن دلالت کرده است ، و تقوا در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر به آدمی رساند و مراتب آن بسیار است:

مرتبۀ اول تقوا از شرك و كفر است که موجب همیشه بودن در جهنم می شود، و بدون این تقوا هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست.

مرتبۀ دوم تقوا از جمیع محرمات و به جا آوردن جمیع واجبات است.

مرتبۀ سوم تقوا از فعل مکروهات و به جای آوردن مستحبات است ، و این مرتبۀ به تدریج کامل می گردد تا به مرتبۀ ای که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبۀ است.

و این دو مرتبۀ که هر يك بر مراتب بسیار مشتملند در کمال و قبول عمل دخیلند، و هر چند آدمی در این مراتب کامل تر می شود عملش به قبول نزدیک تر می گردد، و فواید و آثار از قرب و محبت و معرفت و انصاف به اخلاق حسنه بیش تر بر اعمالش مترتب می شود، و به این مرتبۀ آخر اشاره است آن چه حق تعالی فرموده است که **اتقوا الله حق تقاته** (از خدا بپرهیزید آن چه سزاوار تقوا و پرهیزگاری است).

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که **اتقوا الله حق تقاته** ( حضرت فرمود: تقوا و پرهیزگاری آن است که خدا را اطاعت نمایند و معصیت او نکنند، و پیوسته در یاد خدا باشند، و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند، و شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است ؟ فرمود: تقوا و پرهیزگاری.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : **انك عملی که با تقوا باشد بهتر است از عمل بسیاری که بی تقوا باشد، راوی پرسید: چگونه می شود عمل بسیاری که بی تقوا باشد؟ فرمود: مثل شخصی که طعام بسیار اطعام می کند، و به همسایگانش نیکی و احسان می کند، و پیوسته میهمانان به خانه اش می آیند، اما اگر حرامی او را میسر شود مرتکب می شود، این است عمل صالح بدون تقوا، و عمل انك با تقوا آن است که آنقدر که او می کند از اطعام و احسان و خیرات نمی کند، اما چون دری از درهای حرام بر او گشوده شد داخل آن نمی شود.**

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است : **دشوارترین عبادتها ورع است.**

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که صاحب ورع از مردمان کیست ؟ فرمود: کسی که بپرهیزد از چیزهایی که خدا حرام کرده است.

یا اءباذر من لم یاءت یوم القیامة بثلاث فقد خسر، قلت : و ما الثلاث فداك اءبی و امی ؟ قال : ورع یحجزه عما حرم الله عز و جل علیه ، و حلم یرد به جهل السفیه ، و خلق یداری به الناس.

ای ابوذر هر که در روز قیامت نیاید با سه خصلت ، پس به تحقیق که او خاسر و زیان کار است ، ابوذر گفت : آن سه خصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: ورعی او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است ، و حلمی که به آن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاهت بی خردان را، و خلقی که به آن مدارا نماید با مردم.

بدان که حلم و بردباری نمودن و خشم خود را فرو خوردن ، و از تندیها و بدیهای مردم عفو نمودن ، از صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و دوستان خداست ، و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که در خطبه ای فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت ، عفو نمایید از کسی که بر شما ظلم کند، و صله و نیکی کنید با کسی که شما را محروم گرداند.

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که چون روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید، منادی ندا کند که کجایند اهل فضل ؟ پس عده ای از مردم برخیزند، ملائکه به ایشان گویند که چه چیز بود فضل شما؟ گویند که ما صله می کردیم با کسی که با ما قطع می کرد، و عطا می کردیم به کسی که ما را محروم می کرد، و عفو می نمودیم از کسی که با ما ظلم می کرد، پس به ایشان گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پشیمانی بر عفو خوردن بهتر و آسان تر است از پشیمانی بر عقوبت.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که حق تعالی هرگز کسی را به جهالت و تند خویی عزیز نکرده است ، و هرگز کسی را به حلم و بردباری ذلیل نکرده است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که سه خصلت است هر که این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست ، یعنی از امت پسندیده من و بنده خالص خدا نیست ، پرسیدند که آن خصلتها چیست ؟ فرمود: حلمی که به آن رد کند جهالت و بی خردی جاهلان را و خلق نیکی که به آن در میان مردم تعیش نماید، و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا.

یا اءباذر ان سرك اءن تكون اءقوى الناس ، فتوكل على الله . و ان سرك اءن تكون اءكرم الناس ، فاتق الله . و ان سرك اءن تكون اءغنى الناس ، فكن بما فى يد الله عز و جل اءوثق منك بما فى یدك

یا اءباذر لو اءن الناس كلهم اءخذوا بهذه الآیة لكفتمهم (و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً. <sup>(۷۱)</sup>)

یا اءباذر یقول الله جل ثناوه : و عزتی و جلالی لا یؤثر عبیدی هوای علی هواه الا جعلت غناه فى نفسه ، و همومه فى آخرته ، و ضمننت السماوات و الاءرض رزقه ، و كففت علیه ضیعته ، و كنت له من وراء تجارة كل تاجر.



ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی ، پس توکل کن بر خدا، و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی ، پس تقوا را پیشه خود کن و بپرهیز از خدا و اگر خواهی غنی تر و بی نیازترین مردم باشی ، پس اعتماد بر آن چه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیش تر داشته باش از آن چه در دست توست.

ای ابوذر اگر همه مردم این آیه را اخذ کنند و عمل نمایند ایشان را کافی است ، و ترجمه ظاهر لفظ آیه این است که هر که بترسد از خدا و بپرهیزد از مناهی او، و صاحب درجه تقوا شود، حق تعالی مقرر فرماید برای او راه بیرون شدنی و چاره ای در هر کار و در هر امری از امور دنیا و آخرت او، و روزی دهد او را از جایی که گمان نداشته باشد و به خاطرش خطور نکند، و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را به او واگذارد، پس خدا کافی است برای او، و بس است از جهت تمشیت و کفایت مهمات او، به درستی که حق تعالی امور و ارادات خود را بر وجه کمال به مشیت می رساند، و از برای هر چیز اندازه ای مقرر فرموده است موافق حکمت و مصلحت.

ای ابوذر حق تعالی می فرماید که به عزت و جلال خود قسم می خورم که اختیار نمی نماید بنده خواهش و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش ، مگر آن که غنای او را در نفس او می گذارم ، و نفس او را غنی می گردانم از خلق ، و چنان می کنم که فکر و اندیشه و هم او برای امور آخرتش باشد، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می گردانم ، و معیشت او را بر او گرد می آورم ، و برای او مهیا می گردانم ، و تجارت هر تجارت کننده ای را به سوی او می رسانم ، یا من از برای او هستم به عوض آن که تجارت تاجران باطل را ترك کرده و رضای مرا اجتناب نمود. بدان که توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند، و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حد و احصا است.

چنان چه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سر طاعت خدا صبر است ، و راضی بودن از خدا در آن چه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد، و چون راضی شود البته ، آن چه خیر است برای او میسر خواهد شد.

و در حدیث دیگر فرمود: خدا شناس ترین مردم کسی است که به قضاهای خدا بیش تر راضی باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وحی نمود که بنده مؤمن خود را هر چیز که از او منع می نمایم البته خیرش در آن است ، پس باید که راضی باشد به قضای من ، و صبر کند بر بلای من ، و شکر کند نعمت های مرا، تا او را از جمله صدیقان بنویسم نزد خود.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من مرا می بری و اطفال صغار مرا می گذاری ، حق تعالی فرمود: ای موسی راضی نیستی که من روزی دهنده و نگاه دارنده ایشان باشم ؟ گفت : بلی پروردگار من تو نیکو و کیلی و نیکو کفالت کننده ای.

بدان که توکل عبارت از آن است که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد، و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد، و بداند که هر چه واقع می شود به تقدیر الهی می شود، و اگر خدا خواهد که نفعی به کسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نمی تواند کرد، و خدا قدرتش از همه کس بیش تر است ، و اگر خیری و نفعی را از تو منع نماید و نخواهد که به او برسد جمیع عالم اگر متفق شوند به او نمی توانند رسانند.

و تفویض نیز نزدیک به این معنی است ، و باید که به این سبب از مخلوقین مایوس شود، و رضای ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند، و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند، و همگی اعتمادش بر خدا باشد، و این اعلا‌ی مراتب یگانه پرستی است ، که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند، و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی داند.

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل بر خدا، جبرئیل گفت : توکل آن است که بدانند مخلوقین ضرر و نفع نمی رسانند، و در عطا و منع مستقل نیستند، و از مخلوقین مایوس شوند، پس چون بنده ای چنین باشد از برای غیر خدا کار نمی کند. و امید ندارد از غیر او، و طمع از غیر او نمی کند، این است معنی توکل.

و از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی توکل ، فرمود: آن است که چون دانستی خدا با تو است از غیر او نترسی.

و معنی رضا به قضا آن است که بعد از آن که توکل بر خدا کرده باشد، و در هر بابی به آن چه موافق فرموده خداست عمل کرده باشد، دیگر آن چه واقع شود از عافیت و بلا و شدت و رخا<sup>(۷۲)</sup> بداند که البته خیر او در آن چیزی است که واقع شد؛ زیرا که این امر به تقدیر الهی واقع شده ، و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده ، و حق تعالی ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند، و بخیل نیست که نخواهد خیر به او برسد، و نادان نیست که مصلحت او را نداند تا بنده کاری را به یاد خدا دهد، و عاجز نیست که آن چه خیر است به او نتواند رسانید، پس کمال ایمان به این صفات کمالیه الهی مقتضی آن است که به هر چه از جانب خدا به او رسد از صمیم قلب راضی باشد، و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر و صلاح اوست.

و باید دانست که توکل نه این معنی دارد که در خانه را بر روی خود ببندی ، و در خانه بنشیند و دست از کار و کسب برداری و بگویی توکل کرده ام ؛ زیرا این تحکم است نه توکل ، و نه آن است که خود را در چاه اندازی یا در مهلکه ها افکنی و بگویی توکل کرده ام ، بلکه توکل آن است که سعی خود را، چنان چه خدا فرموده است و به راهی که او فرموده است و به قدری که او فرموده است ، به جا آوری ، و طلب حرام نکنی ، و ترک واجبات و مستحبات نکنی ، و زیاده از قدر ضرورت به حرص جمع نکنی ، و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی ، و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوا و اعضای تو را می توان گرفت ، پس سعی تو به اسباب و آلات اوست.

و بدانی که اگر خدا تو را به راه نفع تو هدایت نفرماید عاجزی ، و آن مشتری که به در دکان تو می آید بدانی که رازق حقیقی از روز اول چنین مقدر کرده است پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری به در دکان تو بیاید، و ده يك روزی امروز تو از نفع سودای او به تو برسد، و اگر به دکان نمی رفتی به تو نمی رسید، و با وجود رفتن به دکان اگر خدا نمی خواست آن چند کس به در دکان تو نمی آمدند، و اگر خدا به دل آن مرد بزرگ نمی انداخت دست به کیسه نمی کرد که آن زر را به تو دهد، چنان چه فرموده اند: در دکان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و به خدا توکل کن.

و اگر ترك طلب ضروری کنی آثم و گناهکاری ، و اگر خود را به دست خود به مهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده ای و مستحق عقاب می شوی؛ زیرا که خدا فرموده است : تقیه بکن و حفظ نفس بکن ، و چون به سفر روی با رفیق برو، و چون بیمار شوی به طبیب برو، اما با وجود اینها

بدان که اگر خدا حفظ نمی کرد، آن حفظ تو بی فایده بود، چه ظاهر است که جمعی زیاد بر آن محافظت می کنند به ناگاه کشته می شوند.

و بسیار است که با هزار نفر به سفر می روند و مالشان به غارت می رود و کشته می شوند، و صد طیب حاذق بر سرشان می آیند و همه خطا می کنند و می میرند، با این که این اسباب حفظ و حرب و سلاح و رفیق و خلق کردن طیب و مهربان کردن و مشفق گردانیدن نفر و ملازم که حمایت این کس کنند همه از خداوند است، و همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را به میان صحرا انداخت و توکل کرد، بلکه با شرایط حفظ توکل می باید کرد.

یا اءباذر اءن ابن آدم فر من رزقه کما یفر من الموت لاءدرکه رزقه ، کما یدرکه الموت.

یا اءباذر اءلا اعلمک ینفعک الله عز و جل بهن ؟ قلت : بلی یا رسول الله ، قال : احفظ الله تجده امامک ، تعرف الی الله فی الرءاء یعرفک فی الشدة ، و اذا ساءلت فاسئل الله عز و جل ، و اذا استعنت فاستعن بالله ، فقد جرى القلم بما هو کائن الی یوم القیامة ، فلو اءن الخلق کلهم جهدوا اءن ینفعوک بشی ء لم یکتب لک ما قدروا علیه ، ولو جهدوا اءن یضروک بشی ء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه ، فان استطعت اءن تعمل لله عز و جل بالرضا و الیقین فافعل ، و ان لم تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا، و ان النصر مع الصبر، و الفرج مع الكرب ، و ان مع العصر یسرا.

ای ابوذر! اگر فرزند آدم بگریزد روزی اش چنان چه می گریزد از مرگ ، هر آینه روزی او را در می یابد، چنان چه مرگ او را در می یابد.

ای ابوذر آیا تعلیم کنم تو را کلمه ای چند که حق تعالی تو را به آنها منتفع گرداند؟ ابوذر گفت : بلی یا رسول الله ، فرمود: ای ابوذر حرمت الهی را در او امر و نواهی او نگاهدار، تا خدا را پیش روی خود یابی ، یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آن که متوجه آن امر شوی خدا برای تو میسر گرداند، و خود را بشناسان به خدا، و راه آشنایی میان خود و خدا بگشا در حالت رخا و نعمت ، به این که در آن حال خدا را عبادت کنی.

و به سبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی ، تا در هنگام شدت و بلا خدا تو را شناسد، یعنی در سختیها چون پناه به او بری دعایت را مستجاب گرداند، و هر گاه خواهی چیزی را از کسی استعانت بجویی ، به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است به آن چه واقع خواهد شد تا روز قیامت.

پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند که نفع رسانند به تو یک چیزی که از برای تو نوشته نشده باشد، قدرت بر آن ندارند، و هر عباداتی را که توانی از برای خدا به جا آوری با رضا و خوشنودی را قضاهای خدا و یقین به قضا و قدر با احوال آخرت بکن ، و از خلق پروا مکن ، و هر چه را نتوانی کرد پس صبر کن ، به درستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار هست ، و به درستی که با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت می باشد، و حق تعالی همین فقره را در سوره الم نشرح برای تسلی پیغمبرش نازل گردانیده است .

و بدان که صبر از جمله فروغ رضا به قضاست ، و موجب فرج و راحت دنیا و عقبا و ثوابهای بی انتهاست ، و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترك گناهان است که بر نفس بسیار دشوار و گران است ، و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعات است ، و بعد از آن صبر بر بلاها و معصیتهاست.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که صبر از ایمان به منزله سر است از بدن ، چنان چه به جدایی سر بدن بر طرف می شود و بی جان می گردد، همچنین با رفتن صبر ایمان بر طرف و ضایع می شود و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهشت محفوظ<sup>(۷۳)</sup> است به مکاره<sup>(۷۴)</sup> و صبر بر مکاره ، پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت می شود، و جهنم محفوظ است به لذتها و شهوتها و خواهشها، پس هر که به نفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل جهنم می شود.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدرم در هنگام وفات مرا در برگرفت ، و گفت : ای فرزند! صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد.

و بدان که یقین اعلا درجات ایمان است ، و یقین را بر چند معنی اطلاق می کنند:

اول : یقین به قضا و قدر است به حدی که بر آن آثار ایمان مترتب شود، و مورث انقطاع به خدا و توکل و تفویض و رضا و تسلیم گردد.

چنان چه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چیز را اندازه و حدی هست ، راوی گفت : فدای تو شوم کدام است حد توکل / فرمود: اندازه و حد توکل یقین است ، و حدیقین آن است که از غیر خدا نترسی.

دوم : یقین به ثواب و عقاب آخرت است ، به حدی که اثرش بر وجه کمال بر اعضا و جوارح ظاهر گردد، چنان چه از بعضی روایات حارثه ظاهر یم شود که در وصف یقین خود گفت : گویا می بینم که عرش الهی را بر پا کرده اند برای حساب ، و گویا اهل جهنم را در جهنم می بینم.

سوم : یقین در جمیع اموری است که به آنها ایمان می باید آورد، و ایمان در هر چیز که به حد کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردید و از شوایب خالص شد، آن را یقین می گویند.

چنان چه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ایمان افضل است از اسلام به يك درجه ، و تقوا افضل است از ایمان به يك درجه ، و یقین افضل است از تقوا به يك درجه ، و هیچ چیز در میان بنی آدم کم تر از یقین قسمت نشده است.

یا اباذر استغنی بالله ك فقلت : ما هو یا رسول الله ؟ قال : غداء یوم و عشاء لیلۃ ، فمن قنع بما رزقه الله یا باذر فهو اغنی الناس.

ای ابوذر مستغنی شو به غنا و توانگری که خدا به تو کرامت فرماید، و به آن چه بدهد قانع شو، و خود را محتاج مردم مکن ، تا خدا تو را غنی و بی نیاز گرداند. ابوذر پرسید: غنای الهی کدام است یا رسول الله ؟ فرمود: چاشت يك روز و شام يك شب ، یعنی همین که خدا این را به تو مکن تا این را داری ، پس هر که قانع شود به آن چه خدا به او روزی کرده است او غنی ترین مردم است .

بدان که غنا و بی نیازی بدون قناعت حاصل نمی شود، و غنا بی نیازی نفس است ، و بسیار است که کسی به غنای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد، و طبعش مایل به مال و جمع مال نیست ، و از مردم مایوس است ، و بسیار است که کسی مالک خزائن است ، و به اعتبار حرص عجز و تذلل به مردم بیش تر می کند، و سعی در تحصیل مال بیش تر

می کند، و در خور خواهش و میل نفسش از همه کس محتاج تر است ، بلکه غالب اوقات چنین است.

دنیا از بابت آب شور دریاست ، که هر چند بیش تر می خورند تشنه تر می شوند، همچنین طالب دنیا هر چند بیش تر جمع می کند حرصش بیش تر می شود.

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هر که راضی می شود از دنیا به آن چه او را کافی است ، اندک چیزی از دنیا او را کافی است ، و کسی که راضی نمی شود از دنیا به آن چه او را کافی است ، تمام او را کافی نیست.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که از خدا به اندکی از معاش راضی شود، خدا از او به اندکی از عمل راضی می شود.

یا اباذر ان الله عز و جل يقول : انی لست کلام الحکیم اءتقبل ولكن همه وهواه ، فان کان همه وهواه ، فیما اءحب و اءرضی ، جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان یتکلم.

یا اباذر ان الله تبارک و تعالی لا ینظر الی صورکم و الی اءموالکم ، ولكن ینظر الی قلوبکم و اءعمالکم.

یا اباذر التقوی هاهنا، التقوی هاهنا؛ و اءشار الی صدره.

ای ابوذر به درستی که خدای تعالی می گوید: من سخن حکیم را قبول نمی کنم که به زبان کلمات حکمت گوید و دلش از آنها خبر نداشته باشد و به آنها عمل ننماید، ولیکن قصد او و خواهش او را قبول می کنم اگر همت و خواهش او در چیزی است که من دوست می دارم و می پسندم ، من خاموشی او را حمد خود می گردانم ، و به حمد خود قبول می کنم و وقار او را می دانم هر چند سخن نگوید.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی نظر نمی کند به صورتهای شما، و نه به مالهای شما، ولیکن نظر می کند به دلهای شما و عملهای شما.

ای ابوذر تقوا در این جاست ، تقوا در این جاست ، و اشاره به سینه خود فرمودند.

بدان که مفاد این کلمات شریفه همان است که سابقا مکرر مذکور شد در تحقیق نیت و غیر آن که اصل در ذکر شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوا همه امری است که در دل آدمی قرار می گیرد، و به محض زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود به آن متصف نباشد و دل از آن خبر نداشته باشد، ریا و خودنمایی است ، و از برای خدا نیست ، و هیچ نفعی به حال او و دیگران نمی کند.

و اگر آدمی به آن کلمات حکمتی که تکلم به آنها می نماید متصف باشد و جبلی<sup>(۷۰)</sup> او شده باشد سخنش حکمت است ، و مردم منتفع می شوند، و خاموشی اش حکمت است ، و افعال و اطوارش همه واعظ مردمند، و جمیع اعضا و جوارحش به زبان حال به حکمت گویایند، و از دلش چشمه های حکمت می جوشد، و به زبان و سایر اعضا و جوارحش جاری می شود، و فیض آن چشمه ها به عالمیان می رسد، و از دیدنش عالمی هدایت می یابند. چنان چه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان<sup>(۷۱)</sup> مردم باشید به راه خدا به غیر زبانهای خود، بلکه با اعمال خود که از برای خدا به جا آوردید مردم را راغب به خیرات گردانید.

و همچنین تقوای حقیقی آن است که از دل ناشی شود، و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزگاری او شده باشد از برای خدا در آشکار و پنهان ، و اگر خود تشنیع خلق یا اغراض فاسده دنیا باعث ترك معاصی یا فعل طاعات گردد، آن محض شرك و ریاست نه پرهیزگاری و تقوا، و حق تعالی تقوا را به دل نسبت داده است ، و فرموده است که تعظیم شعایر الهی از تقوای دلهاست.

یا اباذر اربع لا یصیبهن الا مؤمن : الصمت و هو اول العبادۃ ، و التواضع لله سبحانه ، و ذکر الله تعالی علی کل حال ، و قلة الشیء یعنی قلة المال.

یا اباذر هم بالحسنة و ان لم تعملها، لکیلا تکتب من الغافلین.

یا اباذر من ملک ما بین فخذیه و ما بین لحيه دخل الجنة ، قلت : یا رسول الله انا لنؤخذ بما تنطق به اءلسنتا، قال : یا اباذر و هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد اءلسنتهم ، انک لا تزال سالما ما سکت ، فان تکلمت کتب لك او علیک.

یا اباذر ان الرجل یتکلم بالكلمة فی المجالس لیضحکهم بها، فیهوی فی جهنم ما بین السماء والارض.

با اباذر ویل للذی یحدث فیکذب لیضحک به القوم ویل له.

یا اباذر من صمت نجا، فعلیک بالصدق ، لا تخرجن من فیک کذبة اءبدا، قلت : یا رسول الله فما توبه الرجل الذی یکذب متعمدا؟ فقال : الاستغفار و الصلوات الخمس تغسل ذلك.

ای ابوذر چهار خصلت است که نمی یابد آنها را و متصف به آنها نمی گردد مگر مؤمن کاملی : خاموشی و آن اول عبادت‌های خداست ، و تواضع و شکستگی نزد خدا، یا از برای خدا نزد خدا و خلق ، و ذکر و یاد خدا بر هر حالی ، و کمی چیزی ؛ یعنی کمی مال و فقر و درویشی.

ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را، هر چند که آن را به عمل نیاوری ، تا نوشته نشوی از جمله غافلان.

ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آن چه در میان دو ران اوست ، یعنی فرجش را از حرام ، و آن چه در میان دو لحيه اوست ، یعنی زبانش را از لغو و باطل ، داخل بهشت میشود. ابوذر پرسید: یا رسول الله آیا ما را مؤ اخذه می نمایند به آن چه گویا می شود به آن زبانهای ما؟

حضرت فرمود: ای ابوذر مگر مردم را می اندازد بر رو در آتش جهنم چیزی به غیر از درو کرده های زبانهای ایشان ، به درستی که تو پیوسته به سلامتی از شر زبان ، مادام که ساکتی ، پس چون سخن گفتی اگر سخن خیری می گویی از برای تو ثواب نوشته می شود، و اگر سخن بد می گویی بر تو گناه نوشته می شود.

ای ابوذر به درستی که شخصی در مجلسی تکلم می نماید به کلمه ای که اهل آن مجلس را بخنداند، پس به سبب آن فرو می رود در طبقات جهنم به قدر ما بین آسمان و زمین.

ای ابوذر وای بر کسی که سخن دروغ گوید برای آن که جماعتی بخندند، وای بر او وای بر او؛ و جهنم از برای اوست.

ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت ، و اگر سخن گوئی ، بر تو باد به راستگویی ، و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز، ابوذر گفت : یا رسول الله چه چیز است توبه کسی که عمداً دروغ گوید؟ فرمود: استغفار نمودن ، و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را می شویند.

بدان که صدق و راستگویی از جمله صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد؛ زیرا که صدق در گفتار و در کردار هر دو می باشد. راستی گفتار آن است که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید، و کردارش مخالف گفتارش نباشد. پس یکی از لوازم صدق آن است که هرگز مرتکب هیچ گناهی نشود، و ترك هیچ طاعتی نکند؛ زیرا که مؤمن دعوی می کند که من بزرگی خدا را می دانم ، و یقین به بهشت و دوزخ دارم ، راستی این سخن مقتضی آن است که هرگز معصیت نکند؛ زیرا که هر معصیتی منافات با یقین به بزرگواری خدای تعالی و یقین به بهشت و دوزخ دارد.

و یکی دیگر از لوازم صدق آن است که مستحبی را ترك نکند. و مکروهی را به فعل نیاورد؛ زیرا کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزانیم.

و ایضا تصدیق به بهشت و عظمت الهی و اطلاع او بر دقائق امور، مقتضی آن است که چنان چه در خدمت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان و توقع نفع قلبی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترك اولی نمی شوند، پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم عظمای باید مرتکب هیچ ترك اولایی نشوند تا قرب او بیش تر حاصل شود، و فواید و منافع نامتناهی بیش تر عاید گردد. پس هر ترك اولایی ، بلکه متوجه غیر جناب مقدس او شدن ، منافات با این تصدیق دارد.

و ایضا آدمی در هر روزی اقلاده مرتبه در نمازها نزد خدا می گوید: تو را عبادت می کنیم و بس ، و استعانت از تو می جوئیم و بس ، پس اگر يك معصیت بکند که عبادت شیطان است ، یا در يك امر متوجه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید، در آن قول کاذب است ، و همچنین اظهار ورع نمودن به ریا، و عبادت را در حضور مردم به شرایط به جا آوردن ، و در خلوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها نباشد. دروغ فعلی است ، زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می کند که متصف به آن نیست ، و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید میداند که جمیع اخلاق و افعال حسنه به صدق و راستی بر می گردد، و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده . و فرموده است که خدا با راستگویان است.

و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است ، و ظاهر بسیاری از اخبار و قول بعضی از اصحاب آن است که از گناهان کبیره است ، و از بسیار از اخبار ظاهر می شود که دروغ را به جد و به خوش طبعی و هزل گفتن هر دو حرام است ، اما بعضی از افراد صدق هست که بد است ، و بعضی از افراد کذب هست که خوب است ، بلکه واجب می شود گاهی ، مانند راستی که باعث ضرری شود به مؤمنی ، و موجب کشتن نفس محترمی شود، این چنین راستی را حرام است گفتن ، و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن یا از ضرری واجب است گفتن.

و همچنین اگر مالی را مؤمنی به ما به امانت سپرده است ، و ظالمی از ما می طلبد، ما را واجب است که انکار کنیم ، بلکه قسم هم می توانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست ، و در چنین جاها اگر تو ریه توان کرد لازم است ، به این که قصد کند مالی که مرا به تو باید داد نزد من نیست و مانند این.

و همچنین نزد عشاری یا ظالمی یا حاکمی که به اقرار او مؤ اخذ کند و مالی از او فوت شود جایز است دروغ گفتن ، و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است ، مثل آن که به هر يك

نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما می گفت و تعریف شما می کرد، هر چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد.

و همچنین تجویز دروغ کرده اند در خلف وعده کردن با زنان که توقعات زیاد از این کس کنند، هر چند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی برای بدیها قفلها مقرر فرموده است ، و شراب را کلید آن قفلها گردانیده است ، و دروغ بدتر است از شراب.

و در حدیث دیگر فرمود: دروغ باعث خرابی ایمان است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم از گناهان کبیره است.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : اول کسی که دروغگو را تکذیب می نماید خداست ، دیگر دو ملکی که بر او موکلند و با او می باشند، دیگر خود می داند که دروغ می گوید.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هیچ بنده ای مزد ایمان را نمی یابد تا ترك نکند دروغ را، جدش را و هزلش را.

یا اباذر ایاک و الغیبة فان الغیبة اشد من انزنا، قلت : یا رسول الله و لم ذلك بابی انت و امی ؟ قال : لان الرجل یزنی فیتوب الله علیه ، و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها.

یا اباذر سباب المسلم فسوق ، و قتاله كفر، و اكل لحمه من معاصی الله ، و حرمة ماله كحرمة دمه ، قلت : یا رسول الله و ما الغیبة ؟ قال : ذكرك اءخاك بما یكره ، قلت : یا رسول الله فان كان فیه ذاك الذی یذكر به ؟ قال : العم اءنك اذا ذكرته بما هو فیه فقد اغتبتہ ، و اذا ذكرته بما لیس فیه بهتہ.

یا اباذر من ذب عن اخیه المسلم الغیبة ، كان حقا علی الله عزوجل ان یعتقه من النار.

یا اباذر من اغتیب عنده اخوه المسلم ، و هو یستطیع نصره فنصره ، نصره الله عزوجل فی الدنیا و الآخرة ، و ان خذله و هو یستطیع نصره ، خذله الله فی الدنیا و الآخرة.

ای ابوذر حذر نما از غیبت کردن ، پس به درستی که غیبت بدتر است از زنا، گفتم : یا رسول الله چرا چنین است ؟ پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: برای آن که مردی زنا می کند پس توبه می کند به سوی خدا، پس خدا توبه او را قبول می نماید، و غیبت آمرزیده نمی شود تا پیامرزد صاحب غیبت.

ای ابوذر دشنام دادن مسلمان گناه بزرگ است ، و با او جنگ و قتال کردن در مرتبه کفر است ، و گوشتش را خوردن به غیبت از معصیتهای خداست ، و حرمت مال او مانند حرمت خون اوست ، گفتم : یا رسول الله غیبت چیست ؟ فرمود: آن است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که او را بد آید، گفتم : یا رسول الله اگر در او باشد آن عیب که یاد کرده می شود به آن ، فرمود: بدان به درستی که اگر او را یاد کنی به آن چه در او هست ، پس به تحقیق که او را غیبت کرده ای ، و اگر یاد کنی او را به آن چه در او نیست ، بهتان بسته ای بر او.



ای ابوذر هر که دفع کند از برادر مسلمان خود غیبت را، لازم است برای خدا عزوجل که او را آزاد گرداند از آتش جهنم.

ای ابوذر هر که غیبت کرده شود نزد او برادر مسلمان او و او را تواند یاری کند، پس یاری کند او را، خدای عزوجل او را یاری کند در دنیا و آخرت، و اگر او را یاری نکرد و تواند او را یاری کند، خدا او را یاری نکند در دنیا و آخرت.

### مذمت و حرمت غیبت

بدان که در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما خلافی نیست، و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد، و ظاهر بعضی از احادیث آن است که از جمله گناهان کبیره است، و جمعی از علما نیز کبیره می دانند و ظاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود از زنا بدتر است، دلالت می کند بر آن که از اکبر کبایر است، و از جمیع گناهان شیوعش بیش تر است.

زیرا صفات ذمیمه ای که باعث غیبت می باشد، از حسد و کینه و عداوت، در اکثر خلق بر وجه کمال می باشند، و خصوصیتی به پیر و جوان، و عالم و جاهل، و شریف و وضع<sup>(۷۷)</sup> ندارد، چه ظاهر است که هر کس را دشمنی و هم چشمنی و همکاری می باشد و مانعی که در گناهان دیگر می باشد در این جا نیست، زیرا که مانع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحت عرفی است یا عدم قدرت، و در این گناه قباحت بالکلیه بر طرف شده است، بلکه يك جزو از اجزای استعداد در این زمانها این است که کسی خوش نقل و شیرین زبان و چرب و نرم باشد، و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد.

و ایضا شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن لباسها پخته و ناصحانه و مشفقانه غیبت می کنند از روی نهایت محبت و دینداری و خداترسی، و عدم قدرت نیز در این گناه نیست، زیرا که احتیاج به زری و پولی و معینی و آلاتی ندارد، و سخن گفتن در نهایت آسانی است، و به این سببها شیوعش از جمیع گناهان دیگر بیش تر است. با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است.

چنانچه در قرآن فرموده) یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکر هتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم<sup>(۷۸)</sup>.

ای گروه مومنان اجتناب نمایید و ترك کنید بسیاری از گمانها را، به درستی که بعضی از گمانها گناه است، و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را، یعنی یکدیگر را غیبت مکنید و به بدی یاد مکنید، آیا دوست میدارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد، به تحقیق از خوردن گوشت مرده برادر مؤمن خود کراهت دارید، پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است، و بترسید، و پرهیزید از عقوبات الهی، به درستی که خدا بسیار قبول کننده توبه هاست، و بسیار مهربان است به بندگان.

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است هر که بگوید در شائن مؤمنی چیزی را که چشمش دیده و گوشهایش شنیده باشد، پس آن داخل است در آن جماعت که خدا مذمت ایشان فرموده است) ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم<sup>(۷۹)</sup>.

یعنی: آنان که دوست می دارند فاش شود خصلتهای بد و عیبها در شائن جماعتی که ایمان آورده اند، عمر ایشان را است عذابی دردناک.

و در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است ، فرمود: تنها مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببینی ، بلکه مراد آن است که سرش را فاش کنی و عیبش را تفحص کنی و نقل کنی که او را رسوا کنی.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است : هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، ننشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را دشنام دهند، یا مسلمانی را غیبت کنند.

و به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت : فلان شخص ، شخص شما را نسبت می دهد به اینکه گمراهید و صاحب بدعتید، حضرت فرمود: حق همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را به ما نقل کردی ، و حق ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی به ما نقل کردی که ما نمی دانستیم ، به درستی که مرگ همه را در خواهد یافت ، و در روز بعث همه در يك جا حاضر خواهیم شد، و وعده گاه همه قیامت است ، و خدا در میان همه حکم خواهد کرد، و زینهار احتراز کن از غیبت ، که آن نان و خورش سگان جهنم است ، و بدان کسی که ذکر عیوب مردم بسیار می کند، این بسیار گفتن گواهی می دهد که در او عیب بسیار هست.

### **مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان و گمان بد بردن به ایشان**

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است : هر که بهتان زند بر مؤمنی یا مؤمنه ای ، و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد، خدا او را روز قیامت بر تلی از آتش نگه دارد تا از عهده سخن خود به در آید.

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار بهره‌زید از گمان بد به مردم بردن ، که گمان بد بدترین دروغهاست .

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند میان حق و باطل چه قدر فاصله است ؟ حضرت فرمود: چهار انگشت ، بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و گوش و بعد از آن فرمود: هر چه را به چشم خود می بینی حق است ، و آن چه را به گوش خود می شنوی اکثرش باطل است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است : تعجیل مکنید در حکم کردن به بدی شیعیان ما که اگر يك قدم ایشان می لغزد قدم دیگر ایشان ثابت می ماند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای گروهی که به زبان مسلمان شده اید، و ایمان به دل شما نرسیده است ، مذمت مکنید مسلمان را، و تتبع عیبهای ایشان مکنید، که هر تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند، و او را رسوا کند؛ اگر چه در میان خانه اش باشد.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است : هر که گناه مؤمنی را فاش کند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد، و هر که مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن بشود.

یا اباذر لا یدخل الجنة قتات ، قلت ، و ما القات ؟ قال : النمام.

### یا اباذر صاحب النمیمة لا یستریح من عذاب الله عزوجل فی الآخرة.

ای ابوذر داخل بهشت نمی شود قنات ، ابوذر پرسید: کیست قنات ؟ فرمود: نام و سخن چین که سخن های مردم را نزد دیگران نقل کند تا در میان ایشان عداوت پیدا کند.

ای ابوذر صاحب نیمه و سخن چین راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت.

به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که به صحابه فرمودند: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول الله ، فرمود: جماعتی اند که راه می روند در میان مردم به سخن چینی ، و جدایی می افکنند میان دوستان ، و طلب می کنند عیبهای جماعتی که بری اند از عیب.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهشت حرام است بر سخن چینیانی که در میان مردم تمامی می کنند.

### یا اباذر من کان ذاوجهین و لسانین فی الدنیا، فهو ذولسانین فی النار.

ای ابوذر هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا، پس او صاحب دو زبان یا دو رو خواهد بود در آتش جهنم.

بدان که از جمله منافقان آن است که با مردم به زبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند، و اظهار محبت کنند، و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند، و مذمت ایشان کنند، و این خسیس ترین صفات ذمیمة است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بد بنده ای است بنده ای که مصاحب دو رو و دو زبان باشد، و در حضور مبالغه نماید در مدح ، و در غیبت گوشت او را خورد، و اگر عطایی به او کنند حسد برد، و اگر به بلایی مبتلا شود او را واگذار و یاری او نکند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که ملاقات کند مسلمانان را به دو رو و دو زبان . چون در صحرای محشر حاضر شود دو زبان از آتش داشته باشد.

### یا اباذر المجالس بالامانة ، و افشاء سر اخیک خیانة ، فاجتنب مجلس العشيرة.

ای ابوذر مجالس می باید به امانت باشد، و حرفی که در آن جا مذکور شود و احتمال ضرری نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف ، نباید در جایی نقل کنند، و افشا کردن سری که برادر مؤمن در پنهانی به تو گفته باشد و راضی به نقل آن نباشد خیانت است ، پس اجتناب کن در فاش کردن راز برادر خود، و اجتناب کن از مجلسی که خویشان با یکدیگر می نشینند و بد مردم را می گویند، یا افتخار به پدران می کنند، یا به نفاق با یکدیگر می نشینند، و چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش می کنند.

بدان که از آداب مجالس و مصاحبتها آن است که رازهای آن مجلس را فاش نکنند که مفساد عظیمه بر این مترتب می شود، و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار می گذرد که اعتماد بر دوستی و آشنایی کرده از یکدیگر مخفی نمی دارند، و گاه باشد که ذکرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شود، و این نیز قسمتی است از سخن چینی.

و همچنین سری که برادر مؤمنی به این کس بسپارد امانتی است از او، و آن را نقل کردن بدترین خیانتهاست؛ زیرا چنان چه تو سر برادر خود را نگاه نداشتی، آن دیگر هم سر تو را نگاه نخواهد داشت، و آن دوست را هم دوستی است، و دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد، و در اندک زمانی سخن فاش می شود. بلی اگر غرض دینی متعلق باشد به ذکر کردن آن چه در آن مجلس گذشته است، جایز است نقل کردن.

چنان چه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آن چه در مجالس می گذرد امانت است مگر سه مجلس: مجلسی که در آن خونی به حرام ریخته شود، و مجلسی که در آن فرج حرامی را حلال کنند، و مجلسی که در آن مالی را به ناحق و حرام ببرند.

یا اباذر تعرض من اعمال اهل الدنيا على الله من الجمعة الى الجمعة في يومين الاثني عشر والخميس فيغفر كل عبد مؤمن الا عبدا كانت بينه وبين اخيه شحنا، فيقال: اتركوا عمل هذين حتى يصلحا.

یا اباذر اياك و هجران اخيك ، فان العمل لا يتقبل مع الهجران.

یا اباذر انهاك عن الهجران ، و ان كنت لا بد فاعلا فلا تهجره ثلاثة ايام كاملا، فمن مات فيها مهاجرا لآخيه كانت النار اولی به.

ای ابوذر عرض می کنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آن چه کرده اند از جمعه تا جمعه در هر روز دوشنبه و روز پنجشنبه، پس می آرزند گناه هر بنده مؤمنی را مگر بنده ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می گویند: واگذارید عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان بر طرف شود.

ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آزرده گی، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی شود.

ای ابوذر تو را نهی می کنم از هجران از برادر مؤمن، و اگر به ناچار دوری کنی، تا سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد، آتش جهنم اولاست به او.

و به سند معتبر منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند.

و به سند دیگر منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود: ای فرزندان زینهار بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم؛ زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند: یا عاقلی است که مکر می کند به شما و شما را به مکر مغلوب می گرداند، یا جاهلی است که به زودی در برابر، معارضا و سفاهت می کند.

و در حدیث دیگر وارد است که چهار چیزند که اندک آنها بسیار است: آتش اندکی از آن بسیار است، و خواب اندکی از آن بسیار است و بیماری اندکی از آن بسیار است، و عداوت اندکی از آن بسیار است.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است : هر که هم و اندوه او بسیار است بدنش پیوسته بیمار است ، و هر که خلقتش بد است خودش پیوسته در عذاب است ، و هر که با مردم منازعه بسیار می کند مروت و انسانیتش بر طرف می شود، و کرامت و عزتش زائل می گردد، بعد از آن فرمود: پیوسته جبرئیل مرا نهی می کرد از منازعه کردن با مردم ، چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هر که عداوت در دل مردم می کرد، آن چه می کرد می درود. و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا وصیتی کرد که زینهار با مردم مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را ظاهر می کند، و عزت را برطرف می کند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هجرت و دوری بیش از سه روز نمی باشد.

یا اباذر من احب ان يتمثل له قياما، فليتبوء مقعده في النار.

یا اباذر من مات و فی قلبه مثقال ذره من کبر لم يجد رائحة الجنة ، الا ان يتوب قبل ذلك ، فقال رجل : یا رسول الله انی ليعجبني الجمال حتى وددت ان علاقة سوطی و قبال تعلی حسن ، فهل يرهب علی ذلك ؟ قال : كيف تجد قلبك ؟ قال : اجده عارفا للحق مطمئنا اليه ، قال : ليس ذلك بالكبر، و لكن الكبر ان تترك الحق ، و تتجاوزة الى غيره ، و تنظر الى الناس ، و لا ترى ان احدا عرضه كعرضك و لا دمه كدمك.

یا اباذر اكثر من يدخل النار المستكبرون ، فقال رجل : و هل ينجو من الكبر احد يا رسول الله ؟ قال : نعم من لبس الصوف ، و ركب الحمار، و حلب العنز، و جالس المساكين ،

یا اباذر من حمل بضاعته ، فقد برىء من الكبر، یعنی ما بیشتری من السوق.

یا اباذر من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله عزوجل اليه يوم القيامة.

یا اباذر من رفع ذيله و خصف نعله و عفر وجهه ، فقد برىء من الكبر.

یا اباذر من كان له قميصان ، فليلبس احدهما و ليلبس في الاخر اءخاه.

یا اباذر سيكون ناس من امتی يولدون في النعيم و يغذون به ، و همتهم اءلوان الطعام و الشراب ، و يمد حون بالقول ، اولئك شرار امتی.

یا اباذر من ترك لبس الجمال و هو يقدر عليه تواضعا لله عزوجل ، فقد كساه حلة الكرامة.

یا اباذر طوبى لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة ، و اذل نفسه في غير مسكنة ، و اءنفق مالا جمعه في غير معصية ، و رحم اهل الذل والمسكنة ، و خالط اهل الفقه و الحكمة ، طوبى لمن صلحت سريره ، و حسنت علانيته ، و عزل عن الناس شره ، طوبى لمن عمل بعلمه ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسك الفضل من قوله.

یا اباذر البس الخشن من اللباس ، والصفیق من الثياب لئلا تجد الفخر فيك مسلکا.

ای ابوذر هر که دوست دارد که مردم در برابرش بایستند، پس جای خود را در آتش جهنم مهیا کند، و بداند که از اهل جهنم است.

ای ابوذر هر که بمیرد و در دلش به قدر سنگینی ذره ای از کبر باشد، نشنود بوی بهشت را، مگر آن که پیش از مردن توبه کند، شخصی گفت: یا رسول الله مرا خوش می آید جمال و دوست می دارم زینت را، حتی آن که می خواهد علاقه<sup>(۸۰)</sup> تازیانه ام و بند نعلم نیکو باشد، آیا به سبب این حال بر من خوف این هست که تکبر داشته باشم؟ حضرت فرمود: دل خود را چگونه می یابی؟ گفت: دل خود را عارف و دانا می یابم به حق، و اطمینان و قرار دارد به سوی حق، و از قبول حق ابا ندارد، و شك و تزلزل در آن نیست، فرمود: پس این حال کبر نیست، و لیکن کبر آن است که حق را ترك کنی، و از حق در گذری به سوی غیر حق، و نظر کنی به مردم و چنین دانی که هیچ کس عرضش مثل عرض تو نیست، و خونسش مثل خون تو نیست، یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی، و مردم را حقیر شماری.

ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنم می شوند متکبرانند، پس شخصی عرض کرد که آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله؟ فرمود: بلی، کسی که یشم بیوشد، و بر الاغ سوار شود، و بز را به دست خود بدو شد، و با مسکینان و فقیران همنشینی کند.

ای ابوذر هر که بضاعت خود را یعنی چیزی که از بازار برای عیال خود می خرد خود ببرد بری<sup>(۸۱)</sup> می شود از تکبر.

ای ابوذر هر که جامه خود را بر زمین بکشد از روی خیلا و تکبر، حق تعالی نظر رحمت به سوی او نکند در قیامت.

ای ابوذر هر که دامن جامه اش را بر دارد به این که جامه را کوتاه بدوزد، یا اگر بلند باشد بر زند و بر زمین نکشد، چنان که متکبران عرب می کرده اند، و نعلش را پینه بزند، و رویش را نزد خدا بر خاک بمالد. بری می شود از کبر.

ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد، باید یکی را خود بیوشد، و یکی را به برادر مؤمن خود بیوشاند.

ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امت من به هم رسند که در نعمت و لذت متولد شوند، و به غذاهای لذیذ و نعمتها نشو و نما کنند، و همت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها و شربتها، و مردم ایشان را به سخنان و اشعار مدح نمایند، ایشان بدان امت منند.

ای ابوذر هر که ترك نماید جمال و زینت را، و حال آن که قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیز جلیل، خدا بر او حله کرامت بیوشاند.

ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم بی آنکه او را منقصه ای باشد، و نقص دنیایی باعث آن شکستگی شده باشد، یا بدون آن که در آن تواضع نقصی در دین او به هم رسد، یا بدون آن که مذلتی در آن شکستگی برای او باشد، یا بدون آن که خیانتی کرده باشد و به آن سبب تذلل نماید و ذلیل گرداند نفس خود را، نه مذلتی که از راه مسکنت و احتیاج باشد، و انفاق کند و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در طاعت خدا، و رحم کند بر اهل مذلت و خواری و مسکنت، و مخالطه و مصاحبت کند با اهل فقه و دانش و حکمت، خوشا حال کسی که به صلاح و نیکی باشد پنهان او و نیکو باشد علانیه او، دور گرداند از مردم شر و

بدی و ضرر خود را، خوشا حال کسی که عمل نماید به علم خود، و انفاق نماید زیادتى مال خود را در راه خدا، و نگاه دارد زیادتى سخن خود را.

ای ابوذر لباسهای درشت بپوش ، و جامه های گنده در بر کن تا فخر و تکبر به تو راه نیابد.

### مذمت تکبر

بدان که تکبر بدترین صفات ذمیمة است ، و موجب مذلت دنیا و آخرت می گردد، و کفر و عناد کفار هر قومى از روی تکبر صادر شده است ، و اول معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطان بود که تکبر کرد از سجده حضرت آدم و ملعون ابد شد.

تکبر خود را بزرگ دانستن ، و اظهار کبریا و عظمت کردن و بزرگی را بر خود بستن است ، و این انواع دارد:

يك نوعش که از همه بدتر است و موجب کفر است ، و در بسیاری از احادیث تکبر را به آن تفسیر کرده اند، آن است که هر که تکبر کند از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از متابعت حق و از قبول کردن فضیلت جماعتی که حق تعالی ایشان را تفضیل داده است ، مانند تکبری که کفار می کردند از متابعت پیغمبران و منافقین می کردند از متابعت اوصیای ایشان ، به اعتبار این که تحریک ایشان مانع بود از این که تابع شخصی شوند که به حسب عقل ناقص و دیده های کور ایشان حقیرتر است ، و اقرار به فضیلت او بکنند.

نوع دیگرش : حقیر شمردن مردم ، و خود را از دیگران بهتر دانستن ، نوع دیگرش ، که از نوع سابق حاصل می شود، خانه های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتى ، و جامه های نفیس پوشیدن ، و بر اسبان نفیس سوار شدن ، و خادمان بسیار داشتن به قصد تفوق و رفعت بر امثال و اقران و فقرا و مساکین.

نوع دیگر آن است که از مردم توقع تواضع و شکستگی نمایند، و خود نسبت به ایشان ترفع کنند، و طبعشان مایل باشد که مردم دلیل ایشان باشند، و خواهش عزت و رفعت داشته باشند، و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکنات تمکین و وقار بر خود بندند، و گردن کشی کنند، و در مجالس بالا نشینی طلبند، و از اعمال خیری که منافی وقار ایشان است ابا نمایند. و این انواع همه به یکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر بسته اند، و انواع دیگر هست که به اینها بر می گردد، و اخبار بر این مضامین بسیار است.

چنان چه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اعظم افراد کبر آن است که سفاهت شماری حق را، و حقیر شماری مردم را، پرسیدند که سفیه شمردن حق کدام است ؟ فرمود: آن است که جاهل باشی به حق ، و طعن کنی اهل حق را.

و در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض نمود که من طعام نیکو می خورم ، و بوی خوش می بویم ، و بر اسب نفیس سوار می شوم ، و غلام از پی خود می برم ، آیا در این جا تجبر و تکبر هست ؟ حضرت فرمود: جبار ملعون آن است که مردم را حقیر داند، و حق را به جهالت شمارد، راوی گفت : من حق را جهالت نمی شمارم ، اما تحقیر مردم را نمی دانم ، فرمود: کسی که مردم را سهل شمارد، و تجبر و زیادتى کند اوست جبار.

### اصلاح سریره

یعنی باطن خود را نیک کردن ، و اکتفا به نیکی ظاهر نمودن ، چنان چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به این معنی اشاره فرموده ، و در پنهان بد بودن و باطن را بد داشتن و ظاهر را به نیکی آراستن شعبه ای است از نفاق.

چنان چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که به نوف بکالی فرمود: ای نوف زینهار چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی به نیکیها، و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها، اگر چنین کنی خدا تو را رسوا کند در روز قیامت.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است : هر که پنهان خود را اصلاح کند، حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید، و هر که میان خود و خدا اصلاح نماید، حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید.

### پشم پوشی

بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنیان مدح پشم پوشی وارد شده است ، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمت می کند، و بعضی که دلالت بر مدح می کند محمول بر تقیه است ، و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی می کند که اگر از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشند، یا از برای دفع سرما، یا از برای این که ارزانتر تمام می شود قصور ندارد، اما مداومت بر این نمودن ، و این را لباس مخصوص خود گردانیدن ، و به این سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن ، و این را جهت امتیاز خود ساختن بدو مذموم است.

یا اءباذر یكون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم ، و یرون اءن لهم الفضل بذلك علی غیرهم ، اولئك یلعنهم ملائكة السماوات و الارض.

یا اءباذر اءلا اخبرك باءهل الجنة ؟ قلت : بلی یا رسول الله : قال : کل اءشعث اءغبر ذی طمرین لایؤ به به لو اءقسم علی الله لاءبره.

ای ابوذر در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان ، و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست ، این گروه را لعنت می کنند ملائکه آسمانها و زمین.

ای ابوذر آیا تو را خبر دهم به اهل بهشت ؟ ابوذر گفت : بلی یا رسول الله ، فرمود: ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا به شءن او نکنند، و اگر بر خدا قسم دهد در امری ، خدا قسم او را البته قبول فرماید و حاجتش را رد نکند.

بدان که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز غیبیه مطلعند، و بیان مدح تواضع و شکستگی و شال پوشی نمودند، و می دانستند که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می شوند که در این لباس به تزویر و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متصل به آن فرمودند که جماعتی پیدا خواهند شد، علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممتاز خواهند بود، آن گروه ملعونند تا مردم فریب نخورند، و غیر فرقه ضاله مبتدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارند، و این یکی از معجزات عظیمه حضرت رسالت پناهی است که از وجود ایشان خبر داده اند، و سخن را در مذمت ایشان مقرون به اعجاز ساخته اند که کسی از شبهه ای در حقیقت این کلام معجز نظام نماند، و هر که با وجود این آیه بینه انکار نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.



و آن چه حضرت فرموده اند از پشم پوشی منشاء لعن ایشان همین نیست ، بلکه چون آن جناب به وحی الهی می دانسته اند که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و زندقه قائل خواهند شد، و در اعمال ترك عبادت الهی کرده به مخترعات بدعتهای خود عمل نموده مردم را از عبادت باز خواهند داشت ، لعن ایشان فرموده ، و این هیئات و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند.

### -پی نوشت ها-

- 
- ۱- در متن ، (( مکنونات )) آمده و احتمالا (( مکنونات )) به معنی موجودات است .
  - ۲- اختلافی .
  - ۳- باعث .
  - ۴- کودکی .
  - ۵- کافران .
  - ۶- نظم .
  - ۷- سوره حدید: ۳.
  - ۸- روی می آورد.
  - ۹- راه یابنده ، ممکن .
  - ۱۰- آوردن .
  - ۱۱- آشکار.
  - ۱۲- بیماریهای .
  - ۱۳- عزیزان .
  - ۱۴- سوره بقره گ . ۵۸.
  - ۱۵- فریب می خورند.
  - ۱۶- باغها.
  - ۱۷- خادمان .
  - ۱۸- گیاه تلخ و سمی .
  - ۱۹- آب گرم .
  - ۲۰- سختی ، فشار.
  - ۲۱- شمارش .
  - ۲۲- خالص .
  - ۲۳- مرکب .
  - ۲۴- زیاده روی نکنید.
  - ۲۵- مجسم .
  - ۲۶- هم نشینی .
  - ۲۷- تقاضایی .
  - ۲۸- جاودانگی .
  - ۲۹- بی نیاز کننده .
  - ۳۰- خوراکیها
  - ۳۱- پوشیدنیها.
  - ۳۲- اخته .
  - ۳۳- دادخواهی .
  - ۳۴- بخشنده .
  - ۳۵- سوره اعراف : ۳۲.
  - ۳۶- چسبیده .
  - ۳۷- زندگی .
  - ۳۸- چرك ، پلید.
  - ۳۹- سوره لقمان : ۶
  - ۴۰- یاری .

- ۴۱- سوره عنكبوت : ۴۵.
- ۴۲- خوبیها و بخششها.
- ۴۳- آشکارا.
- ۴۴- آب گوشت
- ۴۵- خشم ، قهر
- ۴۶- سوره مریم ۷۱. ۷۲.
- ۴۷- هراسهاپ
- ۴۸- مطیع .
- ۴۹- نابود.
- ۵۰- وجب
- ۵۱- مذهب ، آیین
- ۵۲- ظاهر سازی ، فریب .
- ۵۳- برخورداری ، بهره جستن .
- ۵۴- نهی شده .
- ۵۵- سوره علق گ ۸. ۷
- ۵۶- بناگوش ، رخسار.
- ۵۷- سوره شوری : ۲۰.
- ۵۸- جمع میمون ، به معنی مبارك .
- ۵۹- آلوده .
- ۶۰- آن چه نهی و منع شده است .
- ۶۱- سوره احزاب گ ۵۳.
- ۶۲- سوره غافر: ۶۰.
- ۶۳- دو برابر.
- ۶۴- هم شکل .
- ۶۵- هم جنس .
- ۶۶- دیبا، پارچه زری .
- ۶۷- شب زنده داری .
- ۶۸- آبادانی .
- ۶۹- جای فرود آمدن .
- ۷۰- عادت ، روش .
- ۷۱- سوره طلاق : ۲. ۲
- ۷۲- راحتی ، فراوانی روزی .
- ۷۳- پیچیده شده .
- ۷۴- رنجها، سختیها.
- ۷۵- طبیعی ، فطری .
- ۷۶- دعوت کنندگان .
- ۷۷- فرومایه .
- ۷۸- سوره حجرات : ۱۲.
- ۷۹- سوره نور: ۱۹.
- ۸۰- بند.
- ۸۱- پاك .